

بسمه تعالی

فصلنامه ۸ تابستان ۱۳۹۶

صفحه اول

فصلنامه علمی، فرهنگی، آموزشی ترم اندیشه

صاحب امتیاز: مدرسه علمی حضرت ولی عصر عجل الله

مدیر مسئول: زهرا رحمتی

سر دبیر: ناهید سلیمانی مقدم

اعضای تحریری: فاطمه سادات ارفع: دکترای زبان و ادبیات عرب

اکرم باسحا: طلبه سطح چهار فقه و اصول

زهرا رحمتی: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق

مریم گلچین: سطح سه حوزه علمی

طراح جلد و صفحه آرا: الناز سلیمانی

نشانی: خیابان جمهوری، خیابان جمالزاده جنوبی، کوچه آیرم، پلاک ۱۹، طبقه دوم

تلفن: ۶۶۹۲۸۲۵۱ دورنگار: ۶۶۹۲۷۰۲۵ Email:school.valiasr@yahoo.com

مقالاتی که برای چاپ در فصلنامه پذیرفته خواهد شد که دارای چکیده، کلید واژه، مقدمه و نتیجه باشند. مقالات باید روی یک صفحه a4 به همراه cd در محیط word باشند حتی المقدور چکیده مقاله به زبان دی‌گری (عربی یا انگلیسی) در انتها آورده شود. فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است. مقالات دریافتی مسترد نمی‌شود. دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات صرفاً نشانگر نظر نویسنده‌گان می‌باشد.

سخن سردبیر:

نویسنده: ناهید سلیمانی مقدم معاون پژوهشی حوزه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله

بعضی وقتها ما برای پیدا کردن راه صحیح به دنبال منبعی موثق می‌گردیم، منبعی که در دسترس باشد، با اطمینان خاطر از معصوم علی‌ه السلام نقل گردیده است، منبعی که همه یا حد اکثر مطالب دین را با کوتاهترین و روشن‌ترین بیان مطرح کرده باشد و منبعی که بتوان آن را عدل قرآن گرفت و کلامش تفسیری بر آیات آن گردد و بتوان آن را هماهنگ با کلام امیر المؤمنین علی‌ه السلام دانست. یک چنین منبعی وجود دارد و آن خطبه‌ای است که بی بی دو عالم حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها در احتجاج با خلیفه‌ی وقت در رابطه با فدک بیان فرموده‌اند. جا دارد همه‌ی دوستداران علم و کمال به این ذخیره‌ی بی همتا رجوع کرده، بخوانند، بدانند و عمل کنند. در چند شماره‌ی آتی بیانات مراجع تقلید و بزرگان را در باره‌ی خطبه‌ی فدک بیان می‌کنیم:

سخنان آیت الله العظمی سبحانی:

دخت گرامی پیامبر فاطمه اطهر پرتوی از نور الهی است و بیت رفیع او از بیوتی است که همگان بر تکریم آن فراخوانده شده‌اند، و پدر بزرگوار او بیت وی را از برترین بیوت الهی خوانده که قرآن در باره آن می‌فرماید (بی بیوت اذن الله ان ترفع). در شأن و منزلت او همین بس که خدا او را کوثر نامیده و پیامبر خدا خشنودی و خشم او را محور خشنودی و خشم خدا معرفی کرده است و او را سرور زنان جهان خوانده است. پس از رحلت پدر بزرگوار او گردهاها توفنده وزید و دل‌های گروهی از یاران رسول خدا را لرزاند، ولی ذریه پاک او به سان کوه در برابر طوفان‌های سهمگین ایستاد و با خطبه‌ی آتشین خود تشیع را تثبیت کرد، بر آزمندی‌های نامحرمان نسبت به مقام منیع خلافت و وصایت، دست زد، و تا روز رستاخیز با سخنان خود، بی اساس بودن شورای سقیفه را روشن کرد. خطبه‌ی آن حضرت، یک جهان حقایق دارد. نخست در باره توحید خدا و نعمت‌های بی پایان او سخن می‌گوید: آنگاه به شرح رسالت پدر بزرگوارش می‌پردازد که چگونه او را برگزید و آثاری در جامعه نهاد و جامعه عرب را از زندگی پست و بی ارزش به عالی‌ترین مقام رساند، سپس درباره اهل بیت او و آیاتی که در حق آنان نازل شده سخن می‌گوید و خبر بر اساس «نحن الانبیاء لانورث» را به چالش می‌کشد و با آیات قرآنی آن را مردود می‌شمارد... شایسته است علاقمندان فرزندان خود را با این خطبه و حفظ آن و ترجمه آن آشنا سازند که یگانه اثر از کوثر زمان است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

چالش های ارتباطی خانواده مسلمان ایرانی و راه های برون رفت از آن

گیتی صادقی پی<sup>۱</sup>

چکیده:

نهاد خانواده جایگاهی رفیع در نظام تربیتی دارد. خانواده ابتدایی ترین، اساسی ترین و بنیادی ترین واحد جامعه محسوب می شود. واحدی که فرد سیر اجتماعی شدن را در آن می پیماید و بایدها، نبایدها، هنجارها، مفاهیم و اصول ارزشی خاص اجتماع، فرهنگ و مذهب خویش را در بطن آن می شنود، می بیند، می آموزد و در اعماق جاننش نهادینه می شود. امروزه نهاد خانواده با چالش ها و مسائلی دست به گریبان است که در صورت عدم شناسایی، تعریف و تدوین سیاست و راهبردهای کلان و راهکارهای خرد؛ اعم از قانون - گذاری، قضایی و اجرایی، استواری روابط خانوادگی، تحکیم بنیان خانواده و اعتلای کیان و انسجام آن، نیز توانایی این نهاد در پاسخگویی به کارکردهای خود را در موقعیت آسیب زا قرار داده و می خواهد داد.

کلید واژگان: قرآن کریم، ارتباط، خانواده، چالش های ارتباطی.

مقدمه:

با توجه به انواع نیازمندیهایی که افراد به یکدیگر دارند می توان گفت: اصیل ترین نیازهای انسان تنها در محیط خانواده تامین می شود، زیرا در این محیط است که نیاز تکوینی فرزند به پدر و مادر و نیاز مستقیم زن و شوهر به یکدیگر و نیازهای جنسی و عاطفی آنها به وسیله یکدیگر تامین می شود. یعنی صرف نظر از تصرف در ماده و اشیاء خارج از وجودشان، خود افراد به همدیگر احتیاج دارند و می توانند برای رفع نیازهای همدیگر موثر باشند. در این کانون اولیه، نخستین اثرگذاری و اثرپذیری آغاز می شود؛ لذا خانواده به مثابه بستر است که فرد ابتدا مهارت های فردی، مهارت های بین فردی، نحوه تعامل با گروه همسالان و شبکه ی دوستان و انجام خدمات عام المنفعه را در بطن آن می آموزد. در واقع مهمترین کارکردهای خانواده را می توان ایجاد زمینه برای پرورش روح انسانی، شکوفایی استعدادهای ذاتی و خدادادی کودکان، تکامل انسان و اعتلای آموزه های دینی و اخلاقی، تأمین پایگاه اجتماعی افراد خانواده، کنترل اجتماعی همسران و فرزندان، حفظ و حراست از سلامت جسم و روان اعضای خود و حمایت و مراقبت از ایشان، آموزش مشارکت در حل مسائل، تقویت روحیه ی جمعی، تفکر انتقادی، پایه گذاری مسئولیت پذیری، پذیرش تعهد اجتماعی، آموزش حفظ انسجام، تولید مثل و صیانت از جمعیت و سرمایه ی انسانی کشور، آموزش های فردی و اجتماعی و انتقال فرهنگ و زبان و حفظ، کنترل و آموزش مسائل جنسی برشمرد. کاهش وسعت ابعاد خانواده، اشتغال مادران و فعالیت های خارج از خانه نوعی دگرگونی پی در پی ارزش های اجتماعی در اثر گسترش نظام سرمایه داری و نابرابری های بسیاری از معیارهای ارزشی، اخلاقی و معنوی خانواده ها

<sup>۱</sup> مدرس حوزه؛ سطح ۳ حوزه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

را دگرگون کرده و تشخیصی و تمیزی سره از ناسره را برای والدین دشوار ساخته است. لذا به نظر می رسد که توجه و شناخت و ریشه یابی این تحولات و تاثیر آنها بر مناسبات خانوادگی در معنای خاص و روابط اجتماعی در معنای عام و گسترده بتواند در ارائه راهکارهای علمی جهت سرو سامان بخشی‌دن به ارتباطات خانوادگی موثر و مفید واقع شود.

پیشینه:

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون، به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و خاستگاه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و هدایت آن به جایگاه واقعی اش، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن، موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه نابودی بوده است. اسلام به عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه را به والایی خانواده دارد. از این رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرد. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دست‌یابی به آرامش برمی‌شمارد.

مفاهیم:

ارتباط: ارتباط عبارتست از جریان پویایی که در آن تبادل اطلاعات صورت می‌گیرد. این جریان می‌تواند چهره به چهره یا رودررو باشد که آن را ارتباط مستقیم یا میان فرد می‌نامند. در این نوع ارتباط شخص پیام دهنده یا پیام گیرنده با یکدیگر تماس دارند و به همین جهت پیام دهنده و پیام گیرنده می‌توانند به نوبت نقش خود را تعویض دهند. و هر کدام به جای دیگری ایفای نقش نماید، وقتی که با شخصی ارتباط برقرار می‌کنیم کار ما در حقیقت برقراری یک نوع اشتراک فکر و تفاهم اندیشه با اوست. مفهوم واقعی ارتباط با توجه به ریشه لاتین آن (در میان گذاشتن و تقسیم کردن) مفهومی است که لازمه آن فقط یک فرستنده فعال و یک گیرنده انفعالی نیست بلکه بازخورد دومی را که نیز تعویض دهنده طرز رفتار اولی است به حساب می‌آورد. و از آن مهمتر مستلزم شرکت فعال تمام افراد ذی نفع در روند ارتباط نیز هست. دکتر محسنیان می‌گوید: «ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط به آنکه در گیرنده‌ی پیام، مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (ارتباط شناسی، مهدی محسنیان راد، ص ۵۷).

خانواده: خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن تأمین سلامت روانی برای سه دسته است؛ زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان. صاحب نظران علوم اجتماعی برای خانواده تعاریف فراوانی ارائه کرده اند؛ از جمله:

«خانواده، سازمان اجتماعی معدود و نهاد سازنده ای است که از طریق ازدواج که یک قرارداد اجتماعی است، تشکیل می‌شود.» (مقدمه ای بر جامعه شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه، محمدحسین فرجاد، ص ۱۱۰)

«ازدواج و تشکیل خانواده، خدمتی است برای پدید آمدن یک کانون آسایش و خوش بختی و نشاط طبیعی، ارضای غریزه جنسی، لذت بردن از زندگی، بهره مندی از محبت و تعاون و مددکاری و سرانجام امتزاج دو روح در افق محبت و هم آهنگی و اتصال دو دریا از نیرو و قدرت، برای رسیدن به هدفی متعالی» (روان شناسی ازدواج یا تشکیل خانواده، ناهید مهابادی راد، ص ۸۹)



خانواده مسلمان ایرانی: خانواده مسلمان خانواده‌ای است که پایبند مقررات شریعت الهی و اخلاق و آداب اسلامی می‌باشد و برای به دست آوردن خیر و منافع این دنیا و دنیای پس از مرگ تلاش می‌نماید و برای زندگی در جامعه‌ای سالم با روشی هوشیارانه و اسلوبی آرام برای تحقق سربلندی دنیا و سعادت آخرت از هیچ سعی و تلاش فروگذار نمی‌نماید. به همین خاطر خانواده مسلمان همیشه میان آرمان‌گرایی و واقع‌بینی و دیدگاه فراگیری و جزئی‌نگری و عوامل ثابت و متغیر تعادل لازم را فراهم می‌نماید.

در عرصه آرمان‌گرایی و واقع‌بینی، خانواده مسلمان تلاش می‌کند که از زندگی خوب و سالم و درآمدی کافی و آینده‌ای روشن و در حال ترقی برخوردار باشد و خیر و سعادت خویش را در عملی نمودن مسئولیت‌های دینی و احکام اسلامی می‌داند و هیچ یک از رهنمودهای قرآن و سنت را به دست فراموشی و بی‌مبالایی نمی‌سپارند. آنان از همان روزهای خواستگاری و نگاه‌های پاک و تفاهم ابتدایی با نشست‌ها و دیدارهای صریح و صادقانه و به دور از شک، شبهه و فریب‌کاری سنگ بنای سعادت خود را در زمین استوار می‌نمایند و توانایی‌ها و ویژگی‌ها، تناسب و شایستگی میان دختر و پسر را مورد توجه قرار می‌دهند و هر یک از آنان به مسئولیت‌های فطری و اجتماعی خویش عمل می‌کنند و مرد از طریق کار و تلاش مخارج زندگی را فراهم می‌نماید و زن به اداره امور منزل و سرپرستی فرزندان می‌پردازد. در خانواده مسلمان مرد براساس مشورت، بررسی، تعاون و هماهنگی — که اساسی سالم برای هرگونه زندگی اجتماعی است — قوامت، سرپرستی و نظارت را بر دوش دارد. اساس روابط زن و مرد بر اطمینان متقابل و در کلام و معاشرت براساس اعتبارات انسانی ارزشمند رفتار می‌نمایند. در رابطه با هزینه‌های زندگی از ریخت و پاش پرهیز نموده و راه اعتدال را در پیش می‌گیرند، و زن شوهرش را به خریداری چیزهایی که با درآمد او سازگاری ندارد مجبور نمی‌کند و مرد نیز همسرش را به کارهایی که در حد توان و استعداد او نیست مجبور نمی‌نماید و درحالت بیماری، بارداری و عادت ماهیانه او را مورد مراقبت قرار می‌دهد. معیار این روابط مشترک براساس: میان‌روی در جدی بودن، قاطعیت، تسامح، نرمش، عشق، متابعت، احترام متبادل، معرفت، تجمع مخاطر و مشکلات و پرهیز از افراط و تفریط و تلاش برای جلب رضایت خداوند است.

رعایت اعتدال در زمینه «فراگیری و جزئی‌نگری» بدین معناست که خانواده برای سر و سامان دادن به امور خود به صورت گام به گام عمل نماید و کاخ زندگی خود را مرحله به مرحله بسازد و برای رسیدن به آرزوها و امیدهایش نخواهد که راه یک ساله را یک روزه طی کند و به اندک و حداقل هم قناعت ننماید و مبنای روابط خود را با خویشاوندان براساس روشی مطلوب و جدی در عین حال واقع‌بینی و آرمان‌گرایی، پایه‌ریزی کند.

چالش‌های ارتباطی درونی خانواده مسلمان ایرانی:

آسیب‌هایی که خانواده با آن روبروست را در یک تقسیم بندی می‌توان به دو دسته درون خانوادگی و برون خانوادگی

تقسیم نمود. در این قسمت برخی آسیب‌های درون خانوادگی که ناپایداری ساختاری و عاطفی خانواده را رقم می‌زند، بیان می‌شود.

## ۱- نگرش ناصحیح به جایگاه خانواده

یکی از آسیب‌های درون خانوادگی که نقشی اساسی در اصلاح یا تضعیف بنیان خانواده دارد، نوع نگرش افراد به خانواده است. از نظر اسلام یکی از اهداف شکل‌گیری خانواده، دستیابی به اطمینان و آرامش است. خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید. «(روم / ۲۱) از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصاً و در میان همه انسانها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می‌کند: «و در میان شما مودت و رحمت آفرید» و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «در این امور نشانه‌هایی است برای افرادی که تفکر می‌کنند» (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۶، ص ۳۹۲) این مودت الهی و انس روحی، غیر از گرایش‌های غریزی است که برخی جریان‌های انحرافی در رابطه زن و مرد مطرح می‌کنند. انس در سایه ازدواج بر مبنای محبت الهی و عمل به فرامین او ایجاد می‌شود. رابطه هماهنگ بین زن و مرد، با بصیرتی ملکوتی، زمینه ساختار نظام برین انسانی را فراهم می‌کند. (جستارهایی در اخلاق کاربردی، جمعی از نویسندگان، ص ۳۵۳)

برخی با نگرشی ناصحیح، خانواده را صرفاً جایگاهی برای رفع نیازهای جسمانی خویش می‌پندارند و برای آن تقدسی قائل نیستند. این گروه آنچنان که باید در حفظ و تعالی خانواده کوششی نمی‌کنند و به صورت معمول در این گونه خانواده‌ها، مسئولیت‌گریزی، نبود روابط عاطفی سالم، توقعات فراوان موج می‌زند.

## ۲- ناآگاهی یا عدم پذیرش تفاوت‌های ساختاری جنسیتی بین اعضای خانواده

یکی دیگر از آسیب‌های فراروی خانواده‌ها، ناآگاهی آنان به تفاوت‌های جنسیتی افراد خانواده است. بر این اساس سطح انتظارات اعضا از یکدیگر نامتناسب بوده و به تدریج باعث ایجاد تنش و نارضایتی در افراد خانواده می‌شود. جنس زن و مرد در سه حیطه مسائل فیزیولوژیکی و ساختمان بدن، کیان روانی، هوش و استعداد، تفاوت‌های ساختاری و اساسی با یکدیگر دارند. خداوند بر اساس این تفاوت‌ها، نوع مسئولیت مرد و زن را در فضای خانواده و اجتماع متفاوت قرار داده است. اما برخی افراد تحت تأثیر اندیشه‌های نوبنیاد و تصور اومانیستی (انسان‌مداری و خودبنیادی) در زندگی نمی‌خواهند یا نمی‌توانند، این تفاوت‌ها را بپذیرند. بر همین اساس، مناسبات خانوادگی و اجتماعی زن و مرد، دشوار می‌شود و باعث تضعیف بنیان خانواده و به تحایل رفتن کارکرد و توان فکری و رفتاری آن می‌گردد.

## ۳- جایجایی نقش‌ها و مسئولیت‌ها در خانواده

خانواده در جامعه کنونی بر اساس تغیری نوع نگرش‌ها به جایگاه زن و مرد، دچار آسیب جایجایی نقش‌ها شده است. زن و مرد در برخی خانواده‌ها در جایگاه حقیقی خود قرار ندارند. مرد مسئولیت‌های مربوط به زن را انجام می‌دهد و زن مسئولیت‌های مربوط به مرد را برای خود برمی‌گزیند. زن از پذیرش نقش‌های زنانگی خود ابا می‌کند. براساس تفاوت ساختارها می‌توان گفت، تکوین، بستر و مجرای تشریح است و هر دو در راستای یک

هدف به وجود آمده اند، لذا این دو از هر زاویه ای با هم متناسب و هم جهتند. تکوین با تشریح، در هماهنگی و تناسب کاملی است. در نتیجه، از وجود تفاوت های تشریحی می توان به وجود تفاوت های تکوینی که عامل اختلاف در احکام و وظایف است پی برد. اسلام که دین تعادل است، تشریح احکام و مسوولیت های زن و مرد را مبتنی بر تکوین آنان نموده است. لذا مدیریت معیشت خانواده را بر عهده مردان گذارده است که با توان فکری و جسمی آنان سازگار است. از سوی دیگر مدیریت عاطفی و تربیتی خانواده را به زنان سپرده چرا که روحیات لطیف زنانه و قوت احساس آنان در تحقق این مسوولیت کارایی عمیقی دارد.

#### ۴- فزونی اشتغالات اعضای خانواده به ویژه والدین

یکی دیگر از آسیب های که خانواده های امروز با آن دست و پنجه نرم می کنند، فزونی اشتغالات والدین است. امروزه برخی مردان و زنان به خاطر شهرت طلبی، فزون خواهی، رقابت های ناسالم اقتصادی، دنی باگرایی و . . . خود را به پذیرش مسوولیت های مختلف مجبور نموده اند به گونه ای که تمام زمان و توان خود را صرف کار و کسب درآمد می کنند. پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: «جلوس المرء عند عیاله احب الی الله تعالی من اعتکاف فی مسجدی هذا؛ نشستن مرد در کنار خانواده اش، نزد خدای بزرگ دوست داشتنی تر از اعتکاف در مسجد من است.» (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۲۸۷)

اشتغالات فراوان، مانع رسیدگی دقیقی به خانواده شده و به تدریج شکاف هایی بین اعضای خانواده ایجاد می نماید. در این میان فرصت تولد و تربیت نسل، ایجاد فضای پر آرامش در کانون خانواده و انجام رسالت های الهی جای خود را به تعارضات و نارضایتی در درون خانواده می دهد.

#### ۵- نبود همگرایی عاطفی میان اعضای خانواده

یکی از آسیب های دیگر که در خانواده های امروزی به چشم می خورد، نبود همگرایی عاطفی میان اعضای خانواده است. هر یک از اعضا متناسب با علایق و سلایق شخصی، فضای خلوتی را برای خود ترسیم می نماید که در آن مرزبندی ها جایی برای اعضای خانواده یافت نمی شود. پراکندگی افکار، احساسات، خواسته ها و میل ها کم کم منجر به انفکاک پیوندهای خانوادگی می شود. این شکاف ها در درون خانواده به تدریج، سلامت زیستی اعضا در کنار هم را تضعیف می سازد. به طور مثال در خانواده های امروز با نفوذ تکنولوژی های جدید و روی آوردن ناسالم خانواده ها به آن، همگرایی اعضا به واگرایی تبدیل شده است. نتیجه آن که در خانواده هایی که این نوع آسیب ها وجود دارد، همزیستی نه تنها مسالمت آمیز نبوده بلکه صرفاً زیستی جبری همراه با تنش ها و نزاع های گفتاری و رفتاری خواهد بود.

#### راهکارهای رفع آسیب های درون خانوادگی

برخی از مبانی و راهکارهای مقابله با تنش های خانوادگی عبارتند از:

#### ۱- نگرش موحدانه به زندگی

رسالت انسان در هستی پرستش پروردگار است. خداوند می فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (ذاریات/ ۵۶) بر اساس این آیه هدف خلقت، عبادت است. امام رضا علی‌ه السلام می فرماید: "اول عبادت الله معرفته" (عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲) سرآغاز عبادت خدا، شناخت اوست. یکی از جایگاه های تجلی و تحقق بندگی توسط انسان، روابط و مناسبات او با اعضای خانواده است. اگر نگرش انسان به خانواده و مسوولیت های آن، نگرش الهی باشد، آن گاه پدر، مادر، همسر و فرزند را پیش از آن که از خود و منتسب به خود بدانند، از خدا و منتسب به او می داند. لذا خانواده جایگاه تجلی ارتباطات همزمان انسان با خالق و مخلوق است و در این نگاه، سطح توقعات و انتظارات از یکدیگر کاهش یافته، میزان رضایت انسان از زندگی افزایش می یابد. چرا که در پی هر گامی که در خانواده و برای اعضا آن بر می دارد، زمینه رسیدن خویش به مطلوب را فراهم ساخته است.

## ۲- توجه به تفاوت های فردی

انسانی که در مناسبات خویش، هدفمند حرکت می کند و خواهان تأثیرگذاری مطلوب است، تفاوت های افراد مقابل خود را در نظر می گیرد و سپس کنش ها و واکنشی را محقق می سازد. هدفداری یک انسان متعهد که به یک سلسله مبادی و اصول معتقد است، او را در نحوه برخورد با مردم، در چارچوب مبانی و اهداف مقید می سازد که در همه گفتارها و رفتارهای او، می توان آن را فهمید. (اخلاق تربیتی امام رضا علی‌ه السلام، محدثی، ص ۱۹)

امام رضا علی‌ه السلام می فرماید «التودد الى الناس نصف العقل؛ مهرورزی با مردم، نیمی از خرد است. « (تحف العقول، حرانی، ص ۶۹۲) در این بیان کوتاه و رسا، امام می خواهند انسان ها را در یک انتخاب هدفمندانه قرار دهند و آن، برگزیدن یک مدل رفتاری خردمندانه و مهربانانه با دی‌گران است. رفتار خردورزانه به حکم عقل، انسان را به تفاوت های فردی مخاطب متوجه می سازد. بر این اساس یکی از راهکارها در کاهش یا رفع آسیب های درون خانوادگی، ضرورت متفاوت بودن کنش ها و واکنش خاص در برابر دی‌گران است.

## ۳- ارزش مداری در روابط انسانی

آنچه می تواند فضای روابط انسانی را سالم سازی کند، نوع نگرش انسان به جایگاه افراد مقابل خود است. گاه در خانواده انسان به تصور اینکه فردی کوچکتر از اوست یا از نظر علمی و موقعیت اجتماعی از جایگاه پایین تری نسبت به او برخوردار است، نحوه تعامل و احترام به وی را متفاوت می سازد.

## ۴- اخلاق مداری در خانواده

زندگی مسالمت آمیز در خانواده جز در سایه رعایت حقوق یکدیگر و پذیرش اصول و ضوابط آن ممکن نیست. آگاهی نداشتن از حقوق خانواده و توجه نکردن به نظم حاکم بر آن، موجب برخوردها و کشمکش هایی می شود که بنیاد خانواده را از هم خواهد پاشید. (فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، گروه پژوهشی، ج ۱، ص ۲۱۴) یکی از حقوق مسلم اعضای خانواده نسبت به یکدیگر، رعایت اصول اخلاقی در معاشرت است. امام رضا

علیه السلام می فرماید: «احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا و الطفهم بأهله و أنا أطفکم بأهلی؛ کسی ایمانش برتر و بهتر از دی‌گران است که اخلاقش نیکوتر و نسبت به خانواده اش مهربان تر باشد». (بخارالانوار، مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۷)

#### ۵- اصل قناعت و رزوی و شکرگزاری

یکی از اصول موثر در اصلاح روابط خانوادگی، اصل قناعت و رزوی و توسعه روحیه شکرگزاری نسبت به دی‌گران است. برخی آسیب‌های فراروی خانواده‌ها، از زیاده خواهی آنان نشأت می‌گیرد. همانگونه که قرآن می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/ ۷) شکرگزاری انسان از سوی باعث تقویت روحیه زی‌بایی او می‌شود چرا که به صورت مداوم در پی کشف نعمت‌هاست و از سوی دیگر وقتی خود را غرق نعمت خدا و محبت اطرافیان می‌بیند، صفت تواضع در او تجلی می‌یابد. تواضع در مقابل اطرافیان انسان را محبوب ساخته و فضایی آرام در مناسبات او با دی‌گران به ویژه اعضای خانواده پدید می‌آورد.

#### ۶- توسعه مهرورزی

مهر و رزوی‌دن و محبت‌دی‌دن از آن نوع نی‌زهای است که تجلی آن به صورت‌های گوناگون در همه انسان‌ها دیده می‌شود. از سویی ثابت شده است ریشه آسیب‌های روانی و ناسازگاری‌های اجتماعی در ارضا نشدن نی‌ز به محبت و تعلق‌پذیری است. بدین معنی که اگر مادری به خاطر بحران‌های روحی و خانوادگی نتواند به دل‌بستگی طبیعی فرزندش پاسخ دهد، آسیب‌پذیری‌اش در برابر فشارهای روانی و کژکاری‌های اخلاقی زی‌ماد می‌شود و از جاده تعادل و ثبات دور می‌ماند. (دی‌روز، من، امروز، ما، گروه مولفین، ص ۱۰۸)

بر همین مبنا در آموزه‌های دینی همواره نسبت به ابراز محبت و مهرورزی با دی‌گران به ویژه خانواده تاکید فراوان شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «قول الرجل للمراه اینی أحبک لا یذهب من قلبها أبدا؛ اگر مردی به زنش بگوید دوستت دارم، این سخن هی‌چگاه از یاد و خاطره زن نمی‌رود.» (وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۴، ص ۹)

#### ۷- تساوی و فروتنی در روابط خانوادگی

یکی از عوامل موثر در تخریب پای‌داری خانواده، فخر فروشی و خودبرتربینی است. توجه به تفاوت‌های روحی و روانی افراد در کنار تمایزات جنسیتی آنان می‌تواند زمینه تحقق روابطی سالم و دوستانه را در فضای خانواده ایجاد نماید. چرا که بسیاری از انتظارات نامعقول درون خانوادگی از عدم توجه به تفاوت افراد و جای‌گاه‌های آنان نشأت می‌گیرد. توجه به تفاوت‌های ساختاری از سوی دی‌گر باعث رفع تکبر و غرور در خانواده می‌شود. هرگاه انسان طرف مقابل خود را آنگونه که هست ببیند، میان خود و او از نظر احترام و ادب تساوی قائل می‌شود. طرفین رابطه در هر مقام و موقعیتی باشند، اساس ارتباطشان باید مبتنی بر تساوی و نگاهی بدون کبر و غرور و پرهیز از تفاخر و برتری‌جویی باشد. (اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، فرامرز قراملکی، ص ۲۰۴)

این نوع نگرش به روابط انسانی، زمینه تحقق آرامش و کاهش آسیب های درون خانوادگی را فراهم می‌سازد.

چالش های ارتباطی بیرونی خانواده مسلمان ایرانی:

از جمله مسائل موصوف، بدون قید احصاء، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- قرار داشتن خانواده‌ی ایرانی در مرحله‌ی انتقال و گذار؛ به نحوی که اکنون نهاد خانواده ضمن حفظ برخی از مشخصه ها و کارکردهای پیشین خود، در عین حال برخی صفات و مشخصه های نوین را پذیرفته و یا در آستانه ی پذیرش دارد. از جمله تبعات این مهم می توان به موارد زیر اشعار داشت:
- کاهش سن اولین تجربه ی جنسی زن و مرد، افزایش فاصله‌ی زمانی بین اولین تجربه جنسی، کاهش تمایل به تشکیل خانواده و بالا رفتن سن ازدواج و بالمال عدم امکان فرزندآوری و یا فرزند آوری سالم؛ که از زیرساخت های ناکارآمد متعدد؛ اعم از اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی آشخوری می کند و مآلاً کوچک شدن ابعاد خانواده ی ایرانی؛
- بسط و گسترش روزافزون جاذبه ها و الگوهای جایگزین و رقیب برای نهاد ازدواج؛ مانند همزیستی ها و انواع روابط فرا زناشویی و ازدواج های موقت بدون رعایت ترتیبات قانون، ثبت نشده و نافی متزلت زن مسلمان؛
- کاهش ابعاد خانواده، سربرآوردن گرایش به سمت تفردی شدن خانواده و خانواده‌های دورزی؛
- کم‌رنگ شدن ارتباطات کلامی، دی‌داری، شنیداری و فیزیکی اعضای خانواده که خصوصاً ری‌شه در متنوع شدن فعالیت های رسانه ای، فضاها ی مجازی، شبکه های اجتماعی و محصولات فن‌آوری دارد که به رغم داشتن ظرفیت های شایسته جهت ترویج فرهنگ و ارزش ها و باورهای ایرانی - اسلامی، مع‌الوصف از یک سو نهاد خانواده ظرفیت و مهارت لازم جهت تنظیم و نحوه‌ی استفاده و تعامل با آن را نیاموخته و از سوی دیگر بالا رفتن میزان استفاده و درگیری اعضا با مصنوعات فن‌آوری و رسانه ای، فرصت برقراری روابط هویت بخش با دیگر اعضای خانواده را از ایشان سلب نموده است؛ همچنین کاستی و خلأ در ارائه‌ی خدمات رفاهی و بیمه ای و نابسامان بودن اوضاع اقتصادی خانواده و عدم بهره - مندی از تسهیلات پایه، موجب شده تا اشتغال تمام وقت و بعضاً اضافه کاری‌های ممتد و یا اشتغال به کار دوم و سوم توانایی برقراری روابط خانوادگی را زائل نموده و یا با سستی و بی میلی همراه سازد؛
- کاهش تأثیرگذاری نظام متولی همسریابی ( خصوصاً والدین) و نیز تغیری معیارها و دایره‌ی همسرگزینی و کاهش و یا حذف مناسک؛ خصوصاً به لحاظ ظهور و گسترش رسانه های مجازی و ماهواره - ای و نداشتن مهارت در نحوه‌ی تعامل با این موارد و لذا ایفای نقش مصرف کننده گي صرف؛
- تعمیق شکاف بین نسلی بین اعضای خانواده و نداشتن مهارت لازم برای فرزند پروری و ناکارآمدی سبک های پیشین فرزند پروری؛
- روند روزافزون کاهش امنیت، رضایت و تعهد زناشویی، جدایی عاطفی، چند همسری هم زمان و یا غیر هم زمان، نیز رسیدن آمار طلاق‌های قانونی؛ خصوصاً طلاق های زود هنگام به مرز هشدار، پای‌ین آمدن سن بی‌وگی بانوان، طلاق های توافقی و کثرت روزافزون آن و تعمیق و گسترش تبعات اجتماعی و

جبران ناپذیری انحلال روابط زناشویی و مآلاً فروپاشی انسجام خانواده؛ که بالاخص ریشه در ناکارآمدی دستگاه های متولی دارد؛

- جا به جایی و تضعیف جایگاه نقش های خانوادگی؛ شامل نقش همسری، پدری، مادری و فرزندگی و لذا جا به جا شدن حقوق و تکالیف نانوشته ی متعلق به نقش های اعضاء و بعضاً بالاتکالیف ماندن اعضاء خانواده بین شناسایی حقوق و تکالیف مربوط به خود؛

- مسائل منبعث از ازدواج بانوان ایرانی با اتباع بیگانه بدون لحاظ ترتیبات قانون، بعضاً در شکل موقت و ثبت نشده و بدینسان دامن زدن به گسترش کمی فرزندان فاقد تابعیت و هویت قانونی و بدون نسب مشخص؛

- تعمیق و گسترش خشونت خانگی و شاخه شاخه شدن آن در اشکال مختلف؛ خصوصاً خشونت های ناموسی و خانگی؛ مضافاً این که بعضاً این قسم از خشونت به لحاظ محرمانه و شخصی بودن محل ارتکاب، خویش را در پشت پرده ای اهام و سکوت نهان می سازد؛ لذا نه قربانیان آن از امکان بازتوانی و ترمیم خسارات وارده بهره مند می شوند، نه شهود واقعه جرأت برملا ساختن این رخداد را می یابند و نه آمران و عاملان ارتکاب، در دستان توانمند عدالت قضایی بار مسؤوالت و سزادهی قانون را متحمل می شوند و ره به تأدیب می پویند؛

- استثمار اقتصادی از زنان و کودکان در محیط خانه توسط سرپرست خانوار و واداشتن ایشان به انجام کار خانگی مشقت بار و فاقد درآمد؛ نیز واداشتن کودکان به ورود در عرضه ی مواد مخدر، واداشتن کودک به کار در خارج از منزل؛

- جلوگیری از تحصیل کودکان؛ خصوصاً دختران؛

- بی توجهی به کودکان و نادیده انگاشتن حق به شنیده شدن ایشان که خصوصاً در آینده موجبات ضعف مهارت های فردی، رفتاری و جمع گریزی را در آنها دامن خواهد زد؛

- عدم نگهداشت و یا بها ندادن به اعضاء سالخورده خانواده و مشارکت ندادن آن ها در تصمیم گیری های مرتبط به خانوار؛

- شوک های اقتصادی منجر به تورم، گرانی و بی کاری کارگاه های تولیدی و خدماتی و بالتبع ظهور تعارض بین هزینه ها و درآمدهای خانواده و قرار گرفتن این نهاد در زیر خط فقر؛ این مهم بعضاً و البته ناگزیری، توسل به بازوان نحیف کودک به عنوان تنها منبع درآمد خانوار، و یا منبع مکمل درآمد خانوار را دامن زده است؛

- ابتلای زوجین یا یکی از ایشان به اعتیاد زیان آور؛

- بدسرپرستی یا بی سرپرستی خانواده و یا نداشتن سرپرست مؤثر؛

- هم سو نبودن برنامه های رسانه ای و تصویری با نیازها و اقتضائات خاص خانواده های متعلق به گروه های مختلف جمعیتی؛ خصوصاً این که رسانه های جمعی به عنوان یکی از اجزای نظام فرهنگی و آموزشی کشور، امروزه رقیب کارکرد تربیتی خانواده و یکی از بزرگ ترین منابع اطلاع رسانی و آموزشی به شمار می روند؛

- نارسایی قانونی؛ اعم از خلاء، ضعف و یا ابهام قوانین، از جمله فصول مرتبط قانون مدنی و نیز قانون حمایت از خانواده در حمایت جامع نگر از تشکیلات و تحکیم بنیان خانواده و صیانت از انسجام و جلوگیری از فروپاشی آن، عدم تعریف شفاف و منجز تکالیف و حقوق زوجین در رفق و فتق امور زندگی مشترک بر مبنای مشارکت مشترک ایشان، هم‌چنین نامشخص بودن حداقل سن ازدواج و حداقل سن بارداری؛

ناکافی بودن حمایت از نهاد خانواده در سیاست گذاری، برنامه ریزی و قانون گذاری های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مراقبتی؛ بالمال عدم کفایت سازوکارها و طرح های رفاهی و خدماتی در کاهش محرومیت اجتماعی و اقتصادی خانوارهای متعلق به سطح فرودست اجتماع؛ نیز خانوارهای زن- سرپرست، خانوارهای با عضو دارای معلولیت و یا مبتلا به بیماری های صعب -العلاج و مزمن.

نقش شبکه های اجتماعی و فضای مجازی در ارتباطات خانوادگی

شبکه های اجتماعی مجازی، نسل جدیدی از وب سایت های اینترنتی هستند که قادرند با جایگزینی جاذبه های غلط مدرن به جای ارزش های اسلامی و ایرانی، سبک زندگی غربی را ترویج نموده و چالش جدی بین الگوهای رفتاری افراد ایجاد نمایند و از آنجایی که کشور اسلامی است باید از ظرفیت شبکه های اجتماعی به منظور نهادینه کردن مولفه های ارزشمند ایثار شهادت و وارستگی که برگرفته از انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس است استفاده بهینه کرد.

خانواده به عنوان اولین و مهمترین عنصر از یک جامعه، کارکرد های فراوانی در ابعاد فردی و اجتماعی داشته و دارد وقتی آسیبی متوجه این هسته اصلی اجتماع می گردد در بالاترین سطح آسیب متوجه جامعه می شود که چه بسا برخی از این آسیب ها قابل جبران نباشند.

متأسفانه افراد به دلیل این که ارتباطات در فضای مجازی بسیار آسان، سریع و کم هزینه برقرار می شود ارتباطات گسترده ای برقرار نموده و رفته رفته بسیاری از ارزشهای اجتماعی، اعتقادی و حتی آداب بومی که تا چندی پیش کاملاً به آن معتقد و ملتزم بودند را فراموش می کنند. در سایه استمرار این ارتباطات عناصری چون، حیاء، مسوولیت پذیری، وفا داری، عفت و ده ها عنصر دیگر که برای تحکیم و بقای خانواده اصل بقای خانواده تلقی می شد؛ رفته رفته از بین می رود.

در این وضعیت مسلماً آسیب های جدی متوجه خانواده بوده و نمی توان انتظار داشت که روابط زناشویی و پیوند های با ارزش خانوادگی به قوت گذشته، پا برجا باشد چرا که افراد در اثر ارتباطات متعددی که در فضای مجازی برقرار می کنند دیگر ارزش و اهمیت چندانی برای ارتباطات خود در محیط خانواده قایل نبوده و از سوی دیگر طرف مقابل آنان نیز دچار نوعی سرخوردگی نسبت به زندگی مشترک خود شده و این عوامل دست به دست هم داده و کیان مقدس خانواده را در معرض سقوط قرار می دهند.

نقش رسانه های عمومی در ارتباطات خانوادگی



رسانه های دیداری، شنیداری و مکتوب می توانند از جمله مؤلفه های در خور توجه در ایجاد انگیزه روی آوری خانواده ها به سمت و سوی رفتارهای انحرافی می باشند. بررسی ها نشان داده اند در ظرف چند سال اخیر و در پی ورود برخی مطبوعات زرد (= مبتذل، عامه پسند و جنجالی) به عرصه رسانه های کشور و استفاده این نشریات از عناوین جنجالی و هیجانی و همچنین بهره گیری از شخصیت های سینمایی و هنری و درج اخبار بی محتوا و توأم با بزرگ نمایی، انعکاس بیش از حد اخبار مربوط به بازیگران سینما و توجه مفرط به اخبار و حوادث، توجه تعداد قابل توجهی از خانواده ها را از هم متلاشی کرده و این مسئله موجبات فراهم آوردن زمینه های آسیب های اجتماعی مختلف شده است.

از سوی دیگر، پخش شمار قابل توجهی از سریال های تلویزیونی، از طریق صدا و سیما و یا شبکه های ماهواره ای خارجی، با مضامین زندگی های مجردگونه غربی توأم با جذابیّت، نشاط، رفاه، موفقیت و به طور کلی با تصویری مثبت از این نوع زندگی های از هم گسیخته، نقش مؤثری در تقویت انگیزه گریز از قید و بندهای خانوادگی و هنجارها، و ارتکاب جرایم اجتماعی ایفا کرده است. (مجله ایران دخت، ش ۱۷، ص ۱۳).

نقش رسانه های جمعی، به ویژه ماهواره و اینترنت در رواج بی بند و باری اخلاقی، مقابله با هنجارهای اجتماعی، عدم پای بندی مذهبی حایز اهمیت است. (مجله کتاب زنان، ش ۱۵، ص ۶۶)

نتیجه:

بازگشت به سنت های صحیح گذشته، شاید تنها راه نجات انسان، خانواده مسلمان و جامعه ایرانی از حصار است که مدرنیته به گرد جامعه تنیده است، مدرنیته و ساز و کارش، نه به طور مطلق؛ ولی در عموم موقعیت های زندگی با آموزه های دینی جامعه اسلامی ایران تضاد جدی دارد. حذف مؤلفه های غربی از زندگی امروزی و جایگزینی صحیح آن، خانواده را به هویتی که از آن دور مانده نزدیک تر می کند. پس خانواده ناچار در گذرگاه های زندگی یکی از این دو راه را باید اختیار کند: یا به جریان عموم ملت ها که تابع غرب هستند پیوندد و یا دین خویش و سنت های نیک را اختیار کند. و نیک دانسته شده، بازگشت به سنت های صحیح دینی، به معنای نفی همه داشته های بشر امروز نیست؛ و نیز دانسته شده که دنیای مدرن در برابر اسلامی شدن زندگی خانواده مسلمان ایرانی به شدت مقاومت خواهد کرد.

منابع و مأخذ:

\*قرآن کریم

- ۱- ارتباط شناسی، مهدی محسنیان، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹
- ۲- مقدمه ای بر جامعه شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه، محمدحسین فرجاد، تهران، انتشارات بوعلی، بی تا.
- ۳- روان شناسی ازدواج یا تشکیلی خانواده، ناهید مهابادی راد، تهران، انتشارات جافظ، ۱۳۷۱.
- ۴- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲
- ۵- جستارهایی در اخلاق کاربردی، جمعی از نویسندگان، نشر دانشگاه قم، چاپ اول، پاییز ۸۹

- ۶- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرعاملی، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا
- ۷- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ترجمه: حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق ۱۳۷۲
- ۸- اخلاق تربیتی امام رضا علیه السلام، محدثی، جواد، نشر مطهر، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۸
- ۹- تحف العقول، حرانی، ابو محمد، ترجمه ی محمد مهدی سازندگی، قم، نشر نوید اسلام، ۱۳۸۹
- ۱۰- فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷
- ۱۱- بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، بیروت، موسسه الوفاء، بی تا
- ۱۲- دیروز، من، امروز، ما، گروه مولفین، نشر سخن گستر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۸
- ۱۳- منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، محمد، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر موسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۷
- ۱۴- اخلاق حرفه ای در تمدن اسلام و ایران، قراملکی، احد فرامرز و همکاران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶
- ۱۵- مجله ایران دخت، ش ۱۷، ص ۱۳.
- ۱۶- مجله کتاب زنان، ش ۱۵، ص ۶۶.

چادرهای سرخ:

شهید رقیه محمودی اصل

تولد: ۱۳۵۹، شهادت: ۱۳۷۶

علت شهادت: در حین نگهداری، توسط زندانیان

مامان بزرگ فوت کرد. شب اول هر کی دنبال به کاری رفت و قرار شد یکی تا صبح پیش جنازه بمونه تا فردا دفنش کنن. همه ترسیدن و یه جوری در رفتن؛ اما رقیه قبول کرد که بمونه، بدون اینکه خم به ابرویش بیاره. تو تمام مدتی هم که مامان بزرگ مریض بود، فقط رقیه بود که بدون ابراز خستگی، شبانه روز بهش خدمت می کرد. اون شب رو هم تا صبح کنارش موند و براش قرآن و دعا خونند خیلی دختر نترسی بود. بعضی وقتا کنار چند تا متهم خطرناک می موند، ولی اصلاً نمی ترسید و انگار نه انگار. یه شب که تو اتاق نگهداری مشغول خوندن نماز شب بود، زندانیانی که می خواستن فرار کنن، این بندهی خوب خدا رو از نفس انداختن و به شهادت رسوندن.

برگرفته از کتاب: باید امشب بروم ص ۱۱،۳۰

یازدهم ذی القعدة: تولد امام رضا (علیه السلام)

موسیا! آداب دانان دیگراند

دید موسی يك شبانی را به راه

کو همی گفت ای خدا وای اله

...

ما برون را ننکریم و قال را

ما درون را بنگریم و حال را

با هم راه افتادیم. من بودم و شبان. او می رفت چارق خدا را بدوزد، روغن و شیر برایش ببرد، موهایش را شانه کند. من می رفتم. پابوس حضرت!

گفت: «حالا کدام حرم برویم؟» گفتم: «فرقی با هم ندارند. همه ی اولیای خدا يك نور واحدند». شبان خندید: «برای تو فرقی نمی کند کجا برویم؟» گفتم: «نه، نباید بکنند.» گفت: «پس چرا به اسم او که می رسی، روی چشمت مه می گیری؟ فرق نمی کنند که؟» لال شدم. میچ گرفته بود. گفت: «تو نور واحد و این حرف ها سرت نمی شود. درس تو هنوز به آن جا نرسیده؛ این درس کلاس بالایی ها است. درس تو رسیده به نان و نمک! نان و نمک او را خوردی، به او دل بستی. بین او و همه ی ائمه فرق می گذاری. نمک گیر شده ای.»

شناسنامه را از شیشه ی باجه بردم تو: «آقا لطفا يك بلیت برای مشهد!»

می خواستم قبل از این که مشرف شوم غسل کنم. می دانستم جزو آداب است. دوش هتل آب گرم خوبی داشت. لیف و صابون و کیسه هم بود برای ساییدن؛ اما این شبان نگذاشت. گفت: «فایده ندارد، این آب ها چرك ما را نمی شوید. این لجن ها لرد بسته. اگر بسابی هم نمی رود.» گفتم: «با این سرو وضع برویم؟» گفت: «اهل بیرون کردن که نیستند.

معصوم هم که نمی تواند به رجس نگاه کند. می بیند الان است که بارگاهشان نجس شود. دستور می دهند زود بیایند ما را تطهیر کنند که همه جا را به گند نکشیم. تا می آیند بشویندمان زود نیت می کنیم: خدایا ما را از پاکیزگان قرار بده و این می شود غسل زیارت!« گفتم: «چه زرنگی!» گفت: «کسی برای ملاقات رود غسل می کند، عاقل؟!» شیر آب را بستم. یکی در گوشم زیارت جامعه می خواند: «ولایتان زیامان کرد، چرك روحان را گرفت، جانمان را شست.» کفش های من و پاهای برهنه ی او، هر دو به صحن رسیدم. گفتم: «تند نرو! باید اول اذن دخول بخوانیم. اجازه ی ورود بگیریم.» پاهای عریانش از شوق رفتن لرزیدند. مبهوت نگاهم کرد. گفتم: «من می خواهم تو تکرار کن: آیا به من اجازه می دهید ای فرشتگان مقیم در این درگاه؟ آیا به من اجازه می دهی ای رسول خدا؟ آیا به من اجازه می دهی ای آقا، ای علی بن موسی الرضا؟» عصایش را به زمین کوفت: «این جور ادب ها مال اهل مدینه ی خودشان است. همان ها که هر روز به درسشان می آیند؛ دستشان را می بوسند. ما که اهل شهرشان نیستیم. ما را که راه نداده اند. ما اهل بیابانیم. دور از آب و آبادی ولایت! ما اعرابی هستیم. بیابان فراق نشین. اعرابی ادب سرش نمی شود.» اعرابی به مسجد مدینه آمده بود. چون نیاز پیدا کرد، همان جا در مسجد ادرار کرد. صحابه برآشفتند. خواستند او را بزنند. پیامبر آن ها را عقب زدند. فرمودند: «با او مدارا کنید!» گفتم: «با ما مدارا می کنند! باور کن.» گفتم: «هیچی نگوییم؟ همین طور برویم تو؟» گفت: «فقط سرت را بینداز پایین و برو تو! به زبان بیابان نشینی، این یعنی اذن دخول!» سرش را انداخت پایین و با پاهای برهنه ی از شوق لرزان دوید طرف حرم. خادم کفش دار زد به شانه ام: «نمره ی کفش تو بگیر. حواست کجاست؟» گفتم: «بیا سلام کنیم.» سلام بر تو ای حجت خدا در زمین سلام بر تو ای صدیق شهید سلام بر تو ای جانشین خوب و نیکو».

شبان ایستاده بود و طوری غریب، به کلماتی که از دهانم می آمدند نگاه می کرد. طوری غریب! طفلکی، نمی فهمید. حرف ها به زبان او نبود. نگاهش کردم تا شاید او هم سلام ها را تکرار کند. هنوز مات بود... در من؟ یا کنارم؟ نمی دادم! دست روی سینه اش گذاشت: «السلام عليك دوست! سیدی مولای مهربان!» ایستادم گوشه ی دیوار آینه ای. گفتم: «حالا باید زیارت نامه بخوانیم.» رفتم مفاتیح بیاورم. با من نیامد. ماند. همان جا پوستینش را انداخت کف زمین. نشست. سرش را گذاشت به دیوار. زل زد به ضریح. مفاتیح در دست های من باز بود. گفتم: «بگو سلام بر تو ای نور خدا در تاریکی های زمین!» نگفت. ناگهان با لحن زنی غمگین که کسی اش مرده باشد نوحه کرد: «از آن بالا بالا ما را انداختند پایین! آقا. تاریک بود، چه جور. آن پایین را می گویم. چشم، چشم را نمی دید. مثل اتاق که تاریک باشد، نه! مثل شب رودخانه؛ شاید هم مثل رودخانه ی یک شب. غلیظ! دست که می بردیم جلو، دستمان توی تاریکی گیر می کرد. حتی دستمان را هم نمی دیدیم. موج های تاریکی هرهر می ریختند روی هم! ترسیده بودیم آقا. چه جور! خالی بود. دور و برمان را می گویم. هیچی نبود. نه چیزی که بشود گرفت، نه چیزی که بشود رویش ایستاد یا بکش تکیه کرد. مثل بیابان لخت؟ نه! تو بیابان اقلاً زیر پای آدم یک چیزی هست؛ ولی آنجا نبود. حتی زیر پاهایمان هم خالی بود.

آقا! تنها بودیم. صدای ناله ی هم دیگر را می شنیدیم؛ ولی هر چه دست می کشیدیم هم را پیدا نمی کردیم. دست هایمان را کشیده بودیم جلو، کورمال، کورمال، دور خودمان می چرخیدیم و دنبال چیزی که نبود می گشتیم.

بعد همانی شد که خودتان می دانید. صدای شما آمد؛ از پشت تاریکی. اول گفتید: «سلام!» نمی دانید چه حالی شدم. از وقتی از آن بالا بالا افتاده بودیم کسی بمان سلام نکرده بود. صدایتان! صدایتان خیلی آشنا بود؛ ولی هر چه فکر کردم یادمان نیامد کجا قبلاً شنیده بودیم.

گفتید: «من این جایم» این جا تاریک نیست! من فانوس دارم!» آقا دلمان غنچ رفت. داد زدیم: «کجا؟ کدام طرف؟» گفتید: «یک قدم جلوتر!» از ذوق جیغ کشیدیم. یک پامان را بلند کردیم که بگذاریم جلوتر! یک دفعه گیج شدیم. ما مدت ها بود داشتیم می چرخیدیم. حالا دیگر یادمان نمی آمد که اول به کدام جهت آمده بودیم تو قبل از چرخیدن! نه اصلاً یادمان نمی آمد. پای بالا رفته را به کدام طرف باید زمین می گذاشتیم که اسمش جلوتر باشد؟ نمی دانستیم. گفتیم شاید دور بعدی معلوم شود. باز چرخیدیم. این ها همه را یادتان هست که، خب حالا یک مطلب کوچک: ما هنوز همان جاییم آقا! تو همان حال ها! داریم می چرخیم تا شاید دور بعد بفهمیم. عجیب است؟ نه؟ باورتان نمی شود؟ هستیم دیگر! درست همان جا! فقط فرقی که کرده، صدای شما یواش تر می آید. هر هر موج های تاریکی هم بلندتر شده! خب، من نیامدم این جا که داستان را از اول تعریف کنم. می خواستم بگویم: آقا! ما فانوس نداریم. خب؟ این جا هم تاریک است. خب؟ حالا شما هی از پشت آن موج ها بگویید: «بیاجلوتر!» عجب بدبختی ای است. آقا ما نمی دانیم شما کدام طرفید؟ جلوتر کجاست؟ چه وضع گریه داری داریم. همین طور دستمان روی تن تاریکی است، داریم می چرخیم. صدای شما می آید. یک پای ما توی هوا است. اشک هایمان می ریزند وسط دایره ای که دورش می چرخیم. آقا فانوس را بگیرد بالاتر! همین آقا! من اصلاً آمده بودم همین را بگویم: فانوس را بگیرد بالاتر. پیرزنی که کنارم بود گفت: «جان! اگر زیارت تمام شده مفاتیح را بده من هم بخوانم» تمام شده بود؟ زیارت؟... زیارتش؟ چمدان را که توی کویه گذاشتم دیدم بقچه اش نیست. گشتم همه جا را. توی ایستگاه نبود. قطار سوت کشید. پریدم توی کویه. قطار راه افتاد. سرم را چسباندم به شیشه. از گنبد که رد شدیم یاد افتاد که جا مانده. همان جا. آن گوشه، زل زده به ضریح.

اول ذی الحجه: آغاز موسم حج

خدا، خانه دارد!

فکر کن از این دیوارها خسته شده باشی، از این که مدام سرت می خورد به محدوده های تنگ خودت. به دیوارهایی که گاهی خشت هایش را خودت آورده ای. فکر کن دلت هوای آزادی کرده باشد، نه آن آزادی که فقط مجسمه ای است و به درد سخنرانی و شعار و بیانیته می خورد. یک جور آزادی بی حد و حصر، که بتوانی دست هات را از دو طرف باز باز کنی، سرت را بگیری بالای بالا و با هیچ سقفی تصادم نکنی. پاهات، بی وزن، روی سیلی قرار بگیرند نه زمین سخت و غیر قابل گذر. رهای رها. نه اصلاً به یک چیز دیگر فکر کن. فکر کن دلت از رنگها گرفته باشد، از ریاها، تظاهرها،

چهره های پشت رنگها. دلت بی رنگی بخواد، فضای شفاف یا بی رنگ. فکر کن يك حال غير منطقی بهت دست داده باشد که هر استدلالی حوصله ات را سر برد. دلت بخواد مثل بچه ها پات را بزنی زمین و داد بزنی که من «این» را می خواهم. و منظورت از «این» خدای باشد که همین نزدیکی است. یکدفعه میانه ات با خدای دور استدلالیون بهم خورده باشد. آن ها به تو می گویند «عزیزم! بین! همان طور که این پنکه کار می کند، یعنی نیروی هست که این پره ها را می چرخاند. پس بین جهان به این بزرگی...، پس حتما خدای...» فکر کن يك جورهایی حوصله ات از این حرفها سر رفته باشد. دلت بخواد لمسش کنی. مثل بچه هایی که دوست دارند برق توی سیم را هم تجربه کنند. دلت هوای خدای را کرده باشد که می شود سرگذاشت روی شانه اش و غربت سالهای هبوط را گریست. خدای که بشود چنگ زد به لباسش و التماس کرد. خدای که بغل باز می کند تا در آغوش بگیرد. حتی صدایت می کند «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» خدای که می شود دورش چرخید و مثل چوپان داستان موسی و شبان بهش گفت «الهی دورت بگردم». بابا زور که نیست! من الان يك جوری ام که دلم نمی خواهد خدایم پشت سلسله ی عُلّت و معلولها، ته يك رشته ی دور و دراز ایستاده باشد. می خواهم همین کنار باشد. دم دست. نمی خواهم اول به يك عامله کهکشان و منظومه و آسمان فکر کنم و بعد نتیجه بگیرم که او بالای سر همه شان ایستاده. خدا به آن دوری برای استدلال خوب است. من الان تو حال ضد استدالم. خوب حالا همه ی این ها را فکر کردی. حالا فکر کن خدا روی زمین خانه دارد. خدا روی زمین خانه دارد و خانه اش از جنس دیوار نیست. از جنس فضای باز است. بیت عتیق. سرزمین آزادی. تجربه ی نوعی رهایی که هیچ وقت نداشته ای. حتی رهایی از خودت. خدا روی زمین خانه دارد. يك خانه ی ساده مکعبی. با هندسه ای ساده و عجیب. می شود سرگذاشت روی شانه های سنگی آن خانه و گریست. حس کرد که صاحب خانه نزدیک است. می شود پرده ی خانه را گرفت، جوری که انگار دامنش را گرفته ای. خانه ی بی رنگی، خانه ی آزاد، خانه ی نزدیک، بیت الله. حتی حسرتش هم شیرین است.

هجدهم ذی الحجه: عید غدیر

برادر! عیدت مبارک غدیر بود. رفتیم پیشانی اباذر را ببوسیم و بگویم: «برادر! عیدت مبارک» پیشانیش از آفتاب ریخته سوخته بود!! به «ابن سکیت» گفتیم «علی». هیچ نگفت، نگاهمان کرد و گریست. زبانش را بریده بودند!! خواستیم دست های میثم را بگیریم و بگویم «سپاس خدای را که ما را از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین قرار داد» دست هایش را قطع کرده بودند!! گفتیم: «يك سیدی بیابیم و عیدی بگیریم» سیدی! کسی از بنی هاشم. جسدهاشان درز لای دیوارها شده بود و چاه ها از حضور پیکرهای بی سرشان پر بود! زندانی دخمه های تاریک بودند و گل های گران بر پا، در کنج زندان ها نماز می خواندند. فقط همین نبود که میان بیابان بایستد، رفتگان را بخواند که برگردند و صبر کند تا

ماندگان برسند. فقط همین نبود که منبری از جهاز شتران بسازد و بالا رود، صدایش کند و دستش را بالا بگیرد، فقط گفتن جمله‌ی کوتاه «علی مولاست» نبود. کار اصلاً اینقدرها ساده نبود. فصل اتمام نعمت، فصل بلوغ رسالت. فصل سختی بود. بیعت با «علی» (علیه السلام) مصافحه‌ای ساده نبود. مصافحه با همه‌ی رنج‌هایی بود که برای ایستادن پشت سر این واژه‌ی سه حرفی باید کشید. ایستادن پشت سر واژه‌ای سه حرفی که در حق، سخت گیر بود. این روزها ولی همه چیز آسان شده است. این روزها «علی مولاست» تکه کلامی معمولی و راحت است. اگر راحت می‌شود به همه‌ی تیرک‌های توی بزرگراه تراکت سال امیرالمؤمنین زد و روی تابلوهای تبلیغاتی با انواع خط‌ها نوشت «علی»!، اگر خیلی راحت و زیاد و پشت سر هم می‌شود این کلمه را تکرار کرد و تکرار، حتماً جایی از راه را اشتباه آمده‌ام. شاید فقط با اسم یا خط بی‌جان مصافحه کرده‌ام و گرنه با او؟!.. کار حتماً سخت بود، صبوری بی‌پایان بر حق، تاب آوردن عتاب‌هایش حتماً سخت بود. آن «مرد ناشناس» که دیروز کوزه‌ی آب زنی را آورد، صورتش را روی آتش تنور گرفته «بچش! این عذاب کسی است که از حال بیوه زنان و یتیمان غافل شده». آن «مرد ناشناس» سر بر دیوار نیمه‌خرابی در دل شب دارد می‌گیرد: «آه از این ره توشه‌ی کم، آه از راه دراز» و ما بی‌آن که بشناسیمش، همین نزدیکی‌ها جایی نشسته‌ام و تمرین می‌کنیم که با نامش شعر بگوییم، خط بنویسیم، آواز بخوانیم و حتی دم بگیریم و از خود بیخود شویم. عجیب است! مرد هنوز هم «مرد ناشناس» است.

بیست و چهارم ذی الحجه: روز مباحله

بگو دعا نکنند! گفتی ما بچه‌هایمان را صدا می‌کنیم، شما بچه‌هایمان را صدا کنید. ما زهایمان را می‌آوریم، شما هم زهایمان را بیاورید. ما می‌آئیم، شما بیائید. ما می‌ایستیم اینطرف، شما آنطرف. ما می‌گوییم خدا، شما می‌گویید خدا. ما می‌گوییم هر کی راسته، بماند. شما می‌گویید هر کی ناراسته، عذاب او را بگیرد. یادت هست این حرفها را؟ خب اگر یادت هست پس کجایند؟ کجایند بچه‌هایمان؟ کجایند زهایمان؟ شما همین قدر هستید؟ ملتتان پنج نفره است؟ ما چشم‌هایمان عوضی می‌بیند یا راستی پنج تائید؟ طرف ما را نگاه کن! تا چشم می‌بیند آدم ایستاده. هر چی نصرانی بوده آوردیم. فقط چند تا صف پیرمرد داریم، دیگر چه رسد به زن و بچه. حالا اقلماً بگو این مردم بت‌پرست! بگو بیایند زیر آن درخت روبروی تا همدیگر را ببینیم. اسقف ما می‌گوید: ترا به روح عیسی مسیح، بگو آن دو تا بچه دست‌هایشان را بیاورند پایین. بگو آن خاتم از زمین بلند شود. بگو آن بلند بالا که شانه به شانه ات ایستاده، نگاهش را از آسمان بگیرد. اسقف ما می‌گوید: این‌هایی که من صورتهایشان را می‌بینم، اگر نفرین کنند، نسل ما از زمین بر می‌افتد. می‌گوید: «بگو ما تسلیمیم».

داستان راستان:

مردی با پسرش به عنوان مهمان بر علی علیه السلام وارد شدند. علی با اکرام و احترام بسیار آنها را در صدر مجلس نشاند و خودش روبروی آنها نشست. موقع صرف غذا رسید. غذا آوردند و صرف شد. بعد از غذا قنبر، غلام معروف علی، حوله‌ای و طشتی و ابریقی برای دست‌شویی آورد. علی آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مهمان را بشوید. مهمان خود را عقب کشید و گفت: «مگر چنین چیزی ممکن است که من دستهایم را بگیری و شما بشویدی!» علی فرمود: «برادر تو، از سر تو است، از تو جدا نیست، می‌خواهد عهده‌دار خدمت تو بشود، در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد، چرا می‌خواهی مانع کار ثوابی بشوی؟» باز هم آن مرد امتناع کرد. آخر علی او را قسم داد که «من می‌خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نائل گردم، مانع من مشو.» مهمان با حالت شرمندگی حاضر شد. و علی فرمود: «خواهش می‌کنم دست خود را درست و کامل بشویی، همان طوری که اگر قنبر می‌خواست دستت را بشوید می‌شستی خجالت و تعارف را کنار بگذار.»

همینکه از شستن دست مهمان فارغ شد، به پسر برومند خود محمد بن حنفیه گفت: «دست پسر را تو بشو. من که پدر تو هستم دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشو. اگر پدر این پسر در اینجا نمی‌بود و تنها خود این پسر مهمان ما بود من خودم دستش را می‌شستم، اما خداوند دوست دارد آنجا که پدر و پسری هر دو حاضرند، بین آن‌ها در احترامات فرق گذاشته شود.» محمد به امر پدر برخاست و دست پسر مهمان را شست. امام عسکری وقتی که این داستان را نقل کرد فرمود: «شیعه حقیقی باید این طور باشد.»

امام علی النقی

پی‌شوی دهم شیعیان و دوازدهمین نور از انوار عصمت و طهارت، در نیمه ذی الحجه سال ۲۱۲، در محلی در حوالی مدینه، چشم به جهان گشود؛ قامتی به اعتدال، چهره‌ای سرخ و سفید، گونه‌هایی اندک بر آمده، چشم‌های فراخ و ابروهای گشاده؛ سمانه مغربیه، مادر امام دهم علیه السلام، بانویی بزرگوار و باتقوا بود. او در زهد و تقوا و دینداری، در میان زنان زمان خود، همتایی نداشت. از پاکی و تقوای آن بانوی بزرگ، راویان تاریخ بسیار گفته‌اند. در سعادت‌مندی او همین بس که او شایستگی یافت مادر امام هادی علیه السلام گردد. در بیان بلندای مقامش همین بس که فرزند گرامی اش امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «مادرم حق مرا می‌شناسد. او از اهل بهشت است. شیطان سرکش به او نزدیکی نمی‌شود و خداوند حافظ و نگهبان اوست.»

امام هادی علیه السلام در سنین کودکی، زمانی که تنها هشت سال از عمر شریفش می‌گذشت، به امامت رسید. دوران امامت امام هادی علیه السلام دورانی سرشار از اختناق و نابسامانی و لریز ازستمگری‌های خلفای عباسی بود. هرچند اندک اندک از هیبت، عظمت و قدرت دستگاه عباسیان کاسته می‌شد، اما هم‌چنان فشار بر علویان و



مبارزه با تفکرات اسلامی به شدت اعمال می شد. امام هادی علیه السلام مدت بسیاری از دوران امامت خود را در سامراء تحت مراقبت و نظارت دستگاه خلافت به سر می برد. هرچند به ظاهر امام را محترم داشته و آزاد گذاشته بودند، اما در واقع، امام هادی علیه السلام بی‌شتر مدت امامت خود را در زندان نظامی عباسیان گذراندند. اما این مراقبت های شدیدی راه بر هدایتگری و اعمال نفوذ امام نمی بست و امام به صورت مخفیانه، به فعالیت های پرتیر خود مشغول بودند. متوکل خلیفه ستمگر عباسی، بزم شرابی مهیا کرده و به قصد توهین به مقام بلند امام هادی علیه السلام، ایشان را بدانجا فرا خوانده است. گستاخی و تاریک دلی، او را می دارد که به امام هادی علیه السلام، عصاره همه پاکی های عالم، جام شرابی تعارف کند. امام آن را رد می کند و او از امام می خواهد که شعری بخواند. امام پاسخ رد می دهد و او اصرار می کند. پس امام علیه السلام می خواند: «حاکمان مقتدر بر قله کوه ها روزها را گذراندند و مردان نیرومند از آنان پاسداری کردند. اما آنان از خطر مرگ نرهیدند. پس از آن همه عزت، آنان را در گورها جا دادند که چه آرامگاه ناپسندی است و در پی آن، منادی فریادشان زد که کجاست آن زیور آلات و تاج ها و لباس های فاخر؟ چه شد آن چهره های به ناز پرورده؟ اکنون کرم ها بر سر خوردن آن چهره هایند. خانه هاشان ویران شد، اموالشان بر جا ماند و خود به سوی گورهای تاریک شتافتند». با خواندن این اشعار و باتأثیر کلام امام، مستی متوکل به گریه بدل می شود. بزم او برهم می خورد و دستور می دهد امام را با احترام به منزل باز گردانند.

در دوران امامت امام هادی علیه السلام که چون اجداد بزرگوارش، منبع حکمت و معدن علم و دانایی بود، مکاتب عقیدتی بسیاری رواج یافته و نظرات مختلفی پیرامون اصول عقیدتی اسلام مطرح شده بود. نظرات باطلی که مکتب اصلی اسلامی را با خطر تحریف روبرو می کرد. امام هادی علیه السلام راه را بر بسیاری از این تحریف ها بسته و پیاپی نظر اسلام ناب را به جامعه عرضه می داشت. و شک و تردیدهای که مکاتب گوناگونی مغرضانه بر اصول اعتقادی اسلام وارد می کردند را بی اثر می نمود. درباره دقت و تیزبینی علمی آن حضرت نقل کرده اند که متوکل عباسی نذر کرده بود اگر خداوند بیماری اش را شفا بخشد، مال بسیاری صدقه دهد. بیماری او درمان شد و گاه انجام نذر رسید. در اینکه چه اندازه از مال را بسیار می گویند، از علما پرسید. اما هیچ کس نتوانست پاسخ محکم و روشنی بدهد. پس این مسأله را از امام دهم علیه السلام سؤال کرد. امام فرمودند: «هشتاد درهم صدقه بدهد؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: خدا در موارد بسیاری شما را یاری کرد و شما را جنگ های پیامبر هشتاد جنگ است که پیامبر در آن ها یاری شده است». امام هادی درباره ی گذشت و پذیری عذر خواهان، چنین توصیه می فرماید: «اگر خدا خیر بنده ای را بخواهد، او را چنان کند که چون کسی از او عذر بخواهد، او بپذیرد.» و در توصیه به دوری از گناه و اطاعت از خدا می فرماید: «هر که خدا را اطاعت کند، مردمان از او اطاعت کنند. هر که مطیع خدا باشد، دچار خشم مخلوق نشود. و هر که خدا را به خشم آورد، باید یقین کند که به خشم مخلوق گرفتار می شود.»

قربانی یک عبادت مالی و از شعائر اسلام است و در مقابل دیگر عبادت های مالی و ویژگی های خاصی در بر دارد، با توجه به آن ویژگی های قربانی بین عبادت های دیگر جایگاه و اهمیت متمیزی را حائز است. از نظر معنای لغوی «قربانی» از لفظ «قربان» ماخوذ است، هر آن چیزی که ذریعه و وسیله تقرب و نزدیکی الهی باشد آن را «قربانی» می گویند، آن چیزی خواه ذبح حیوان باشد یا دیگر صدقات. بعضی از علماء هر نیکی و عمل خیر را که باعث قرب و رحمت الهی باشد «قربانی» می نامند. البته در عرف عام به آن حیوان مخصوص «قربانی» گفته می شود که به خاطر رضای الله در روزهای معین عید الاضحی - عید قربان - مسلمانان آن را ذبح می کنند و کلمه قربانی از لفظ قربان گرفته شده و چندین بار در قرآن مجید آمده است، در اکثر مواقع مراد از آن «حیوان مذبحه» است. قربان عبارت از کارهای نیکی است که انسان بوسیله آن بخواهد خود را به رحمت خداوند نزدیک کند، بنابراین عمل نیکی که انسان انجام دهد تا بدان وسیله خویشتن را به رحمت حق تعالی نزدیک سازد آن کار را قربان گویند؛ مانند فرمایش رسول اکرم (ص) که فرمود: نماز موجب تقرب و نزدیکی هر پرهیزکار به رحمت پروردگار است. بدیهی است که مراد از تقرب به خدای تعالی، قرابت زمانی و مکانی نیست چرا که بین خالق و مخلوق هیچگونه خویشتاوندی وجود ندارد بلکه منظور آن است که از راه طاعت و انجام کارهای شایسته می تواند مشمول الطاف الهی قرار گرفته و به رحمت او نزدیک شود. کشتن حیوان در مراسم قربانی اشاره به کشتن نفس اماره است و مرد خداشناس با شمشیر برنده عقل و ایمان، حیوان نفس را که به طور دائم وی را به کارهای زشت و امی دارد مقتول سازد و خانه دل را از لوٹ نفس لئیم پاک گردانده، آنرا در راه حق و پیشگاه محبوب قربانی کند از جمله اعمالی که حجاج در روز دهم ذیحجه در سرزمین مناجم می دهند کشتن شتر، گاو و یا گوسفند و انفاق آن به مستحقین است تا به وسیله این عمل نیکی به رحمت پروردگار نزدیک شوند که آنرا قربانی گویند. فدا کردن مال و انفاق آن در راه خدا از جمله اسرار و حکمت های قربانی است. کشتن حیوان در مراسم قربانی اشاره به کشتن نفس اماره است و مرد خداشناس با شمشیر برنده عقل و ایمان، حیوان نفس را که به طور دائم وی را به کارهای زشت و امی دارد مقتول سازد و خانه دل را از لوٹ نفس لئیم پاک گردانده، آنرا در راه حق و پیشگاه محبوب قربانی کند و حج اکبر نماید که اگر نفس اماره و خواهش های او کشته نشوند و آرام نگیرند هرگاه تمام نعمتها و ثروت های دنیوی در اختیارش باشد و زمین و آسمان را ببلعد باز هم سیر نمی شود و ندای هل من مزید دارد. در روایات می خوانیم اولین قطره خون قربانی که ریخت، خداوند گناهان صاحبش را می بخشد، اوقاتی که به خاطر تولد نوزاد یا ورود مسافر یا دفع بلا، گوسفند ذبح می شود، در روح و روان و حرکت اهل خانه شور و نشاطی پدید می آید. به هر حال، ذبح صدها هزار گوسفند و نحر هزاران شتر، یک نوع جلوه و زیبای بوده، مظهر روحیه ایثار دسته جمعی است که خود از شعائر الهی است. یکی از اسرار قربانی سیر کردن گرسنه ها است قرآن در این باره می فرماید: «فکلوا منها واطعموا القانع و المعتر» از گوشت های که قربانی می کنید هم خودتان میل نمائید، هم به قانع و معتر بدهید. قانع، فقیری است که به آنچه می گیرد، قانع است. معتر، فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک اعتراض هم می کند. این نشان دهنده بی نیش و وسیع اسلام است که سفارش به خود را فراموش کنید نه دیگران را و در تقسیم گوشت و اطعام، پای بند تعلق یا دعا و تواضع فقیر نباشید؛ او را سیر کنید، گرچه با شنیدن زخم زبان باشد. ذبح قربانی جهت تقرب پروردگار از زمان ابو البشر حضرت آدم علیه السلام شروع شد، وقتی که دو فرزندش

هابیل قوچی و قابیل مقداری گندم را به عنوان قربانی به بارگاه خداوندی تقدیم نمودند. به دستور و روال آن زمان آتشی از آسمان آمده، قربانی هابیل را سوزاند، که این علامت مقبولیت بود و قربانی قابیل به حال خود باقی ماند. در قرآن مجید این واقعه تاریخی چنین آمده است: «اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم تقبل من الاخر» (مانده ۲۷) وقتی که (هابیل و قابیل، پسران آدم) قربانی تقدیم کردند از یکی (یعنی هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد. بعد از آن این عمل در تمام ادیان سماوی به عنوان یک عبادت و ذریعه قرب و در مناسبات و مواقع خاص به عنوان یک دستور و آیین جای ماند. اینجاست که می بینیم تمام ملتها اعم از پیروان ادیان سماوی و غیر سماوی با ذبح حیوان یا صدقه دادن پول و کالا به بارگاه خداوندی یا معبودهای باطل خویش تقرب می جویند.

قربانی به عنوان شعار دین و آیین و مشروعیت آن به زمان حضرت آدم علیه السلام بر می گردد اما وقتی که واقعه بی نظیری و شگفت انگیزی، ابر مرد تاریخی حضرت ابراهیم علیه السلام پیش آمد، که در آن واقعه تاریخی بی مثال، ایشان برای ذبح و قربان کردن یکتا فرزند برومندش حضرت اسماعیل علیه السلام اقدام فرمودند و پس از پیروز و نامدار شدن حضرت ابراهیم در آن آزمایش سخت و تاریخی، قربانی جایگاه و اهمیت ویژه ای را در ادیان سماوی کسب کرد، چرا که شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام برای تمام اهل ادیان سماوی یهودیان، مسیحیان و اهل اسلام مورد قبول و قابل احترام است، و آن داستان تکان دهنده و شگفت انگیزی (قربانی پدرارجمند، فرزند دلبنده) را در سوره صافات قرآن مجید آمده است و کتاب مقدس نیز آن را تثبیت می کند. وقتی دعوت راه حق را آغاز نمود، پدر و تمام خانواده در مقابل او ایستادند. در راه توحید و یکتا پرستی پادشاه وقت ایشان را به آتش مجازات کرد. بالاخره او مجبور شد که راه هجرت را پیشه کند لذا از وطن اصلی خویش در سرزمین عراق (بابل) به سوی فلسطین هجرت فرمود. «و قال اینی ذاهب الی ربی سیهدین» و گفت من به سوی پروردگارم می روم و او مرا هدایت خواهد کرد. تمام زندگی چشم به انتظار فرزند بود در سن هشتاد و شش سالگی در حالت بیم و امید به دربار خداوندی برای فرزند صالح دست به دعاء شد «رب هب لی من الصالحین» بارها! مرا فرزند صالحی از بندگان شایسته عطا فرما. خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد و فرزند صالحی همچون اسماعیل به او بشارت داد. «فبشرناه بغلام حلیم» پس ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. «فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ما ذا تری» زمانی که فرزند به مقام سعی و کوشش رسید یعنی به مرحله ای رسید که می توانست در مسائل مختلف زندگی با تلاش و کوشش پدر را یاری کند بنا به گفته بعضی مفسران در آن وقت سیزده ساله بود. در آن برهه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام خواب عجیب و شگفت انگیزی دید و آن خواب حیرت انگیزی بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر بود. در خواب می بیند که از سوی خداوند به او دستور رسیده است تا فرزند برومند و یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر برد. ابراهیم که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرافراز بیرون آمده بود این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد. پدر تمام ماجرا را برای فرزند بیان می کند و این بار نیز ابراهیم از آزمایش سرافراز و کامران بیرون آمد و این غالباً سخت ترین و آخرین امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام بود که در آن هم مانند کوهی ثابت قدم ماند. «قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجی المحسنین ان هذا لهُو البلاء المبین و فدیناه بذبح عظیم» خداوند متعال قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منا و برای تمام جهانیان به جای ماند. اگر عملاً حضرت

اسماعیل علی‌ه السلام قربانی می شد همانطوری که حضرت ابراهیم تصمیّم قطعی آن را داشت بعد از آن باید به تاسی و پیروی از ابراهیم خون جگر گوشه ها در کوچه و خیابانها ریخته می شد مگر لطف الهی شامل حال گردد، بجای فرزند دلبد کوچی بزرگ برای ذبح عنایت شد و به عنوان یادگار ابراهیمی، دین اسلام و خاتم پیامبران نه فقط آن را مشروع قرار داد بلکه بر احیای آن حکم تاکید آمد که در همان روز تاریخی دهم ذی الحجه، عید قربان حجاج کرام و عموم مسلمانان به شرط استطاعت یک گوسفند سالم با شرایط و سن خاصی ذبح کنند. قربانی و حج که مجموعه از مناسک، طواف و سعی، وقوف عرفه، منا، مزدلفه، رمی جمرات ذبح قربانی شکرانه و غیره همه اینها شعائر و عباداتی هستند که در ماه ذی الحجه انجام می شوند، و مشروعیت همه اینها به حضرت ابراهیم علی‌ه السلام بر می گردد و از ایشان به خاتم پیامبران و اهل اسلام به ارث رسیده است چرا که پیامبر اسلام جانشین برحق حضرت ابراهیم علی‌ه الصلاة والسلام بودند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم با افتخار می فرمود «أنا دعوة جدی ابراهیم» من ثمره و نتیجه دعا پدر بزرگم ابراهیم هستم. دعایی که هنگام تعمیر کعبه بر زبان حضرت ابراهیم جاری بود: «ربنا و بعث فیهم رسولا منهم...» در خصوص قربانی وقتی که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوال می شد: «ما هذه الاضاحی؟» این قربانی ها چه هستند؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در پاسخ می فرمودند: «سنة ابيکم ابراهیم علی‌ه اسلام» (قربانی) سنت (و یادگار) پدرتان حضرت ابراهیم علی‌ه اسلام است. اصحاب پرسیدند: «فما لنا فیها یا رسول الله» ای رسول گرامی! ما را از ذبح قربانی چه می رسد؟ آنحضرت در جواب فرمودند: «بکل شعرة حسنة...» در مقابل هر موی شما را یک نیکی می رسد و در مقابل هر پشمی به شما یک نیکی می رسد. (مشکوّة)

یکی از اسرار قربانی سیر کردن گرسنه ها است قرآن در این باره می فرماید: از گوشت‌هایی که قربانی می کنید هم خودتان میل نمائید، هم به قانع و معتر بدهید. قانع، فقیری است که به آنچه می گیرد، قانع است. معتر، فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک اعتراض هم می کند.

خداوند متعال تمام افعال و اعمال حضرت ابراهیم علی‌ه السلام را پسندیده و آنها را برای امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشروع قرار داد بخصوص اعمالی که به حج و قربانی متعلق هستند، تا نام گرامی آن ابر مرد تاریخ برای همیشه جاوی‌دان بماند و کلام ربانی در حق ایشان صادق آید که بعد از بیان واقعه آزمایش بزرگ الله تعالی می فرماید: «و ترکنا علی‌ه فی الاخرین سلام علی ابراهیم» و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم. از زمان قدیم رسم توده ملت‌هاست که جهت زنده نگهداشتن کارنامه های بزرگواران و فاتحان، دولتمردان و نامداران بناها ساختمانها و مناره ها یا مجسمه‌هایی به طور یادگار می سازند، هر چند آنها مستحکم باشند باز هم شکار حوادث روزگار خواهند شد اما دین اسلام در این سلسله بعضی اعمال را مشروع قرار داده که با آن شخصیت ارتباط خاصی دارند از انجام آن اعمال نه تنها ثواب می رسد بلکه سیرت و زندگانی، فداکاری و مجاهده های آن شخصیت در ذهن ترسیم می گردد تا آنها را مشعل راه خویشتن قرار داده و خود را جهت عمل و دعوت به راه حق آماده سازد. بخصوص این عمل مبارک (قربانی) یعنی مال و متاع، تن، سن و وطن همه اینها را به خاطر رضایت خداوند قربان کند و از آنها بگذرد. بطور خلاصه نفس و هوای انسان مانند گوسفند کشته شود تا رضای الهی حاصل گردد. بعضی ناگاه و دور از فهم و فلسفه احکام و شعائر دینی در اجرای این حکم بزرگ اسلامی (قربانی) چنین ایرادی می گیرند: مبلغ هنگفتی از

مسلمانان جهت ذبح و قربانی هر سال خرج می شود، غییر از گوشت خوردن و اسراف و اضعاء مال دی‌گر مفهومی ندارد، چرا این مبلغ در رفاه و آسایش ملتها و کشورها بکار برده نمی شود. این نوع ایرادها ناشی از جهالت و بی سوادی و دوری از فهم و فلسفه احکام الهی است. این نوع ایرادی را می توان در هر عبادت مالی و بدنی مطرح نمود. البته اگر مفهوم ایمان ودین را بخوبی بدانیم، چنین اعتراضی هرگز پیش نخواهد آمد. و دنبال توجیهاتی بوج نخواهیم رفت، مفهوم دین و ایمان یعنی هر چه الله تعالی از بنده مطالبه کند- آما و سلمنا- ایمان آورده برای انجام وظیفه به پای خیزی‌م.

یک فرد مسلمان وقتی که دوست داشتنی و بهترین حیوانی از قبیل شتر و گاو و گوسفند را در راه رضای خدا قربانی می کند در واقع گویا برای تکامل روحی و تربیت تدریجی نخستین درسی به او آموخته می شود که او از قربانی نفیس برای قربانی نفس خویش آماده گردد و در عین حال برای فقراء و مساکین بهترین صدقه و خیرات است که خانواده خویش نیز از آن استفاده می کند. یقینا در کشورهای اسلامی بین شهر نشینان و روستائیان خانواده های بسیاری هستند که در طول سال یک بار هم گوشت بر سر سفره شان نمی بینند اگر گوشت قربانی عادلانه طبق سنت توزیع شود بهترین خدمت و کمک برای خانواده های ستمدیده خواهد بود. چنین اعتراض ها را کسانی مطرح می کنند که در قصرهای شیشه ای پشت پرده نشسته با دین و مشکلات جامعه ارتباطی ندارند. علاوه بر این بعضی ها شبهه‌ی دی‌گر مطرح می کنند:

روزهای عید حیوان زیادی به طور قربانی ذبح می شود و این یک نوع ضرر اقتصادی است که به سبب آن بر ثروت حیوانی لطمه وارد می شود مردم به کمبود گوشت و دی‌گر فرآورده های حیوانی دچار می گردند. این نوع شبهه یقینا بر اثر این است که انسان از قدرت کامل خالق جهانیان و مشاهده نظم و انتظام وی غافل باشد. نظم خداوند همی‌ش در جهان این بوده و هست و هر چیزی که بی‌شتر به آن نیاز داشته باشیم خداوند متعال آن را افزونتر می گرداند و به عوامل و اسباب افزونی آن نعمت انسان را راهنمایی می کند. مانند چاهی اگر آبش روزانه کشیده شود افزونتر و پاکتر می ماند و نه چشمه هایش مسدود گشته و می خشکد. قربانی آهو جایز نیست با اینکه حلال است؛ با این وجود نسلش در بعضی مناطق و کشورها معدوم گشته است اما گوسفند به مقدار وافر هر جا و هر کجا یافت می شود، شتر و گاو به نسبت گوسفند کمتر ذبح می شوند به همان میزان از گوسفند کمتر یافت می شوند.

تنظیم: گروه دین و اندیشه تبیان

شهادت امام باقر علی‌ه السلام:

امام محمد باقر علیه السلام در هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ و به قولی در ربیع الاول و یا ربیع الثانی سال ۱۱۴ به شهادت رسید. گفته شده که آن حضرت را حاکم مدینه ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان به زهر شهید کرده است و به نظر می‌رسد ای‌نکار به امر هشام بن عبدالملک (خلایفه وقت) صورت گرفته است. آن چه مسلم است این است که امام باقر علیه السلام با طرح مرموز و مخفیانه هشام بن عبدالملک، مسموم شده و به شهادت رسید، ولی عامل و چگونگی آن به روشنی مشخص نیست. بعضی می‌نویسند: ابراهیم بن ولید بن یزید بن عبدالملک (پسر برادر زاده هشام) آن حضرت را مسموم نمود. و بعضی می‌نویسند: زید بن حسن به دستور هشام، زهر را به زین اسب مالید و اسب را به حضور امام باقر علیه السلام آورد، و اصرار کرد که آن حضرت بر آن سوار گردد، آن حضرت ناگزیر بر آن سوار شد و آن زهر در بدن او اثر کرد، به گونه ای که ران هایش متورم شد و سه روز به سختی در بستر بیماری افتاد و سرانجام به شهادت رسید. آن حضرت ساعات آخر عمر، کفن های خود را که پارچه سفیدی که با آن احرام به جا آورده بود مشخص نمود.

کلینی به سند صحیح از زراره روایت کرده است که گفت روزی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: در خواب دیدم که بر سر کوهی ایستاده ام و مردم از هر طرف آن کوه به سوی من بالا می‌آمدند چون مردم بسیاری در اطراف آن کوه جمع شدند به ناگاه کوه بلند شد و مردم از هر طرف آن فرو می‌ریختند، تا آن که جماعتی بر آن کوه باقی ماندند و این اتفاق پنج مرتبه تکرار شد، گویا آن حضرت این خواب را به وفات خود تعبیر فرموده بود، که بعد از گذشت پنج شب از این خواب به رحمت ایزدی پیوستند.

در کافی و بصائر الدرجات و سایر کتاب های معتبر روایت کرده اند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: که پدرم بیماری سختی گرفته بود و بیشتر مردم از بیماری حضرت ترسیدند و اهل بیت آن حضرت را به گریه درآوردند که امام باقر علیه السلام فرمود: من در این بیماری از دنیا نخواهم رفت زیرا دو نفر نزد من آمدند و به من چنین خبر دادند پس از آن بیماری صحت یافت و مدتی سالم بود. و برای من زمین را بشکاف و گود کن زیرا که من فربه هستم و در زمین مدینه برای من نمی‌توان لحد ساخت.

علت فرمایش حضرت آن است که زمین های مدینه سخت بودند به جای آن که قبر را به اندازه قد متوسط انسان گود کنند، معمولاً برای قبر در آن زمین ها لحد درمی‌آوردند یعنی حفره ای به اندازه جسد در دیوار قبر در سمت قبله درست می‌کردند و چون امام صادق علیه السلام فربه و چاق بودند و در دیوار قبر به سختی جای می‌گرفتند، لذا وصیت کردند که زمین را برای این امر گود نمایند تا ایشان به آسانی و بدون مشکل در قبر شریفشان جای گیرند.

پس گفتم: ای پدر بزرگوار من امروز تو را از همه وقت سالم تر می‌بینم و ناراحتی در تو مشاهده نمی‌کنم حضرت فرمود: آن دو نفر که در آن بیماری صحت و سلامت من را خبر دادند در این بیماری به نزد من آمدند و گفتند: در این مریضی به عالم آخرت رحلت می‌نمایی و به روایت دیگری فرمود: که ای فرزند، مگر نشنیدی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام من را از پس دیوار ندا کرد که ای محمد بیا و زود باش که ما انتظار تو را می‌کشیم. کلینی به سند حسن روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود. و به سند موثق از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پدرم گفت: ای جعفر از مال من برای ندبه کنندگان

وقف کن که ده سال در مین در موسم حج بر من ندبه و گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند. کلینی به سند معتبر نیز روایت کرده است که چون امام محمد باقر علیه السلام به جهان باقی رحلت نمود، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: که هر شب در حجره ای که آن حضرت در آن وفات یافته بود، چراغ می افروختند. قبر مقدس آن حضرت به اتفاق همگی در بقیع، پهلوی پدر و عم بزرگوار خود، حضرت امام حسن علیه السلام قرار دارد. دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام از سال ۹۵ هجری که سال درگذشت امام زین العابدین علیه السلام است آغاز شد و تا سال ۱۱۴ ه. یعنی مدت ۱۹ سال و چند ماه ادامه داشته است.

#### واقعه غدیر

پیامبر(ص) در ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة سال دهم هجری همراه با هزاران نفر برای به جای آوردن مناسک حج، از مدینه به طرف مکه حرکت کرد. از آنجا که این حج، آخرین حج پیامبر(ص) بود به حجة الوداع مشهور شد. وقتی اعمال حج پایان یافت و پیامبر(ص) همراه مسلمانان مکه را ترک و به طرف مدینه حرکت کرد، روز ۱۸ ذی الحجة به غدیر خم رسیدند، در این مکان جبرئیل آیه تبدیلیغ را بر پیامبر(ص) نازل کرد و از جانب خداوند، به رسول خدا(ص) امر نمود تا علی(ع) را به عنوان ولی و وصی بعد از خود، به مردم معرفی کند.

بنابر روایات، رسول خدا(ص)، در غدیر خم مردم را گرد آورد و دست علی(ع) را بلند نمود تا همگان او را ببینند و فرمود: «ای مردم، آیا من از خود شما، بر شما بی‌شتر ولایت ندارم؟» مردم پاسخ دادند: «آری، ای رسول خدا.» حضرت فرمود: «خداوند ولی من است و من ولی مؤمنین هستم و نسبت به آنان از خود آنان بی‌شتر ولایت دارم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست.» رسول خدا(ص) سه بار این جمله را تکرار کرد و فرمود:

«خداوندا، دوست بنادر و سرپرستی کن، هر کسی که علی را دوست و سرپرست خود بداند و دشمن بنادر هر کسی که او را دشمن می‌دارد و یاری نما هر کسی که او را یاری می‌نماید و به حال خود رها کن، هر کس که او را و می‌گذارد.» سپس خطاب به مردم فرمود: «حاضران این پیام را به غایبان برسانند.»

در کتب اهل سنت روایت شده که هر کس روز هیجدهم ذی الحجة را روزه بگردد، خداوند ثواب روزه شش ماه را برای او می‌نویسد و این روز، همان روز عید غدیر خم است. رسول خدا(ص) فرمود: «روز غدیر خم برترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خداوند بزرگ دستور داد، برادر علی بن ابی طالب را به عنوان پرچمدار امتم منصوب کنم، تا بعد از من مردم توسط او هدایت شوند، و آن روزی است که خداوند در آن روز دین را تکمیل و نعمت را بر امت من تمام کرد و اسلام را به عنوان دین برای آنان پسندید.» همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «روز غدیر خم عید بزرگ خداست، خدا پیامبری مبعوث نکرده، مگر اینکه این روز را عید گرفته و

عظمت آن را شناخته و نام این روز در آسمان، روز عهد و پیمان در زمین، روز پیمان محکم و حضور همگانی است.» در روایتی دیگر امام صادق (ع) عید غدیر را عظیم‌ترین و باشرف‌ترین عید مسلمین می‌داند که سزاوار است در هر ساعت آن شکر خدا به جای آورده شود و مردم روزه شکرانه بگیرند که روزه این روز معادل شصت سال عبادت است. امام رضا (ع) فرمود: «روز غدیر در میان اهل آسمان مشهورتر است تا میان اهل زمین... اگر مردم ارزش این روز را می‌دانستند، بی‌تردید فرشتگان در هر روز ده بار با آنان مصافحه می‌کردند.» پیش از آن نیز فیاض بن محمد بن عمر طوسی روایتی نقل می‌کند که امام رضا (ع) روز غدیر را عید می‌گرفته است. با توجه به این که امام رضا (ع) در اواخر قرن دوم می‌زیسته‌اند قدمت برگزاری جشن به مناسبت روز غدیر روشن می‌شود. این بزرگداشت در سال‌ها و قرون بعدی نیز در بین مسلمین رایج بوده است تا جایی که بیعت با مستعلی بن مستنصر (از حاکمان مصر) در روز عید غدیر خیم سال ۴۸۷ قمری صورت گرفت. در مصر خلفای فاطمی عید غدیر را رسمیت دادند و در ایران از سال ۹۰۷ ق که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید تا امروز عید غدیر از اعیاد رسمی است. در قرون اخیر برگزاری این جشن از شعائر شیعه محسوب می‌شود. در نجف همه ساله در این روز مراسم با شکوهی در حرم علوی برگزار می‌شود و رجال و علمای شیعه و سفرای کشورهای اسلامی در آن حضور یافته، خطابه‌ها و قصائد غدیری به خوانده می‌شود. در یمن شیعیان زیدی روز غدیر را با جشن و چراغانی برگزار می‌کنند.

شب عید غدیر نیز در میان مسلمانان از شب‌های معروف شمرده می‌شود.

#### منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان، تحقیق احسان عباس، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- أبو منصور ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب في المضاف والمنسوب، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت، مکتبة العصریة، ۱۴۲۴ق.
- آیازی، السید محمد علی، تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البیت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۶ق.
- حلبی، علی بن ابراهیم، السیره الحلبیة، دارالمعرفة، الطبعة الثانیة، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- سیدابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۷ش.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، امالی، ترجمه محمدباقر کوه کمره ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.



- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، محقق محمدباقر موسوی خراسان، نشر المرتضی، مشهد.
- طوسی، محمد بن الحسن، تَهذیب الاحکام، سید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

چگونه زبان عربی را به صورت کاربردی بی‌آموزی؟

نویسنده: فریده جانمحمدی

در شماره قبل با ضمائر شخصی آشنا شدیم. در این شماره با ضمائر مشترک در زبان فارسی آشنا می‌شویم. در زبان فارسی سه ضمیر «خود، خویش، خویشتن» همیشه به یک صورت و به جای گوینده، شنونده و مخاطب بکار می‌روند؛ به همین دلیل، به آنها ضمائر مشترک گفته می‌شود. این الفاظ سه‌گانه هنگامی ضمیر مشترک محسوب می‌شوند که به تنهایی بکار روند. بنابراین اگر به کلمه دیگر اضافه شوند «خودشناسی، خود خواهی، خودسری»، یا جمع شوند «خویشان»، یا ترکیب شوند «خویشاوند» اسم یا صفت هستند و دیگر ضمیر نمی‌باشند. ضمیر «خود» در فارسی امروز غالباً با ضمائر شخصی پیوسته (متصل) ترکیب می‌شود و به ضمیر مفهوم تأکیدی می‌بخشد. «خودم رفتم، خودمان رفتیم، خودت رفتی، خودتان رفتید، خودش رفت، خودمان رفتیم».

ضمیر مشترک ممکن است در جمله نهاد، مفعول، متمم اسم، متمم صفت یا متمم فعل واقع شود. برای مثال در عبارت «خود ندانست» ضمیر مشترک «خود» نهاد، و در عبارت «خود را به کشتن داد» ضمیر مشترک «خود» مفعول، و در «کلاه خود را برداشت» ضمیر مشترک «خود» متمم اسم، و در «فریدون با خود گفت» کلمه «خود» متمم فعل می‌باشد.

در زبان عربی به جای استفاده از ضمائر مشترک از تأکید استفاده می‌شود. تأکید به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. در تأکید لفظی اسم، فعل، حرف، یا جمله یا مترادف آنها تکرار می‌شود. در تأکید معنوی الفاظ خاصی بکار می‌رود. اگر این الفاظ «نفس و عین» باشند تأکید نسبت و اگر این الفاظ «کِلا، کِلنا، کلّ، أجمع، جمیع و عامّة» باشد، تأکید شمول نامیده می‌شود.

برای تأکید ضمائر فاعلی مشترک «خودم رفتم، خودمان رفتیم...» فاعل با ضمیر منفصل هم صیغه، تکرار می‌شود. مانند «ذَهَبْتُ أَنَا، ذَهَبْنَا نَحْنُ، ذَهَبْتَ أَنْتَ وَ ذَهَبْتِ أَنْتِ، ذَهَبْتُمَا أَنْتُمَا وَ ذَهَبْتُمْ أَنْتُمْ وَ ذَهَبْتُنَّ أَنْتُنَّ، ذَهَبَ هُوَ وَ ذَهَبَتْ هِيَ، ذَهَبَا هُمَا وَ ذَهَبْتَا هُمَا وَ ذَهَبْتُنَّ هُنَّ». برای تأکید ضمائر مفعولی مشترک، «خودم را نگهداشتم، خودمان را نگهداشتیم...»، لفظ «نفس، نفسا، أنفس» به ضمیر هم صیغه با فاعل اضافه شده و به عنوان مفعول بکار می‌رود. «حَفِظْتُ نَفْسِي، حَفِظْنَا أَنْفُسَنَا، حَفِظْتَ نَفْسَكَ وَ حَفِظْتِ نَفْسَكَ، حَفِظْتُمَا نَفْسَيْكُمَا وَ حَفِظْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ حَفِظْتُنَّ أَنْفُسَكُنَّ، حَفِظْ نَفْسَهُ، حَفِظْتِ نَفْسَهَا، حَفِظَا نَفْسَيْهِمَا وَ حَفِظُوا أَنْفُسَهُمْ وَ حَفِظْنَ أَنْفُسَهُنَّ». برای تأکید ضمائر اضافی مشترک «باید دین خود را نگهدارم، باید دین خودمان را نگهداریم، دین خودت را نگهدار،...» یک ضمیر هم صیغه با فاعل به مفعول متصل می‌شود. «يَجِبُ أَنْ أَحْفِظَ دِينِي، يَجِبُ أَنْ نَحْفِظَ دِينَنَا، إِحْفِظْ دِينَكَ وَ إِحْفِظِي دِينَكِ، إِحْفِظْ

دینکما و إْحْفِظُوا دینکم و إْحْفِظُنْ دینکُنَّ، لیحْفِظْ دینَه و لِتَحْفِظْ دینَهَا، لیحْفِظَا دینَهُمَا و لیحْفِظُوا دینَهُمْ و لیحْفِظُنْ دینَهُنَّ».

آنچه که تبلیغ را شی‌ریز و مؤثر می‌کند....

نویسنده: مریم گلچین معاون فرهنگی حوزه علمی‌ه حوزه حضرت ولی عصر عجل الله

بدنبال سلسله مباحث برای داشتن یک تبلیغ مؤثر، توجه به حس نوگرایی در مخاطبان و راه‌های ارضای آن در جلسه سخنرانی مورد بحث است.

شنوندگان ما از شنیدن مطالب تکراری و کلی‌شده‌ای خسته می‌شوند، از این رو لازم است سخنران مذهبی به نوسازی روش‌ها، اسلوب‌ها، مضامین و محتواهای خود پردازند و حلاوت و شی‌ریزی خاصی را نصیب مخاطبان خود سازند از جمله استفاده از تعابیر تازه، الفاظ و واژه‌های نو و پرهیز از تکرار یک واژه و عدم استفاده از کلمات مترادف است که خود از عوامل ایجاد موفقیت در جذب مخاطب است. و همچنین طرح مباحث جدید و مسائل تازه و به روز که اثر زیادی بر روی مخاطبان دارد. از آنجائی‌که انسان‌ها با گذشت زمان و تغیری در سطح دانش و معلومات، نیازهای جدید فرهنگی و تبلیغی پیدا می‌کنند ناچار به مطرح کردن مباحث جدید و نو هستیم و با عدم توجه به این نیاز مخاطبان، نمی‌توانیم تفکر و تدبیر در مفاهیم دینی را به آنان بی‌اموزد. هم‌چنین ذکر داستان‌ها و حکایات ناشنیده در این راستا، از اثر زیادی برای جذب مخاطبان دارا می‌باشد و با استخراج نکته‌های ظریف و دقیقی از میان آن‌ها کیفیتی اثرگذاری در سخن را ارتقاء می‌بخشد. و حس نوگرایی شنوندگان را ارضا نموده و در پذیرش سخنان مبلغ بسیار مؤثر است.

چگونه خوب بیاندیشیم، خوب در باره اندیشه‌های خود تحقیق کنیم و آنها را مکتوب نماییم

نویسنده: ناهید سلیمانی مقدم، معاون پژوهشی حوزه علمی‌ه حضرت ولی عصر عج الله

اولین چیز در مقاله عنوان است و برای عنوان شرایطی است که بیان می‌شود:

۱- عنوان باید ناظر به مسأله‌ی تحقیق و پرسش اصلی باشد.

۲- عنوان پوشش دهنده‌ی واژگان کلیدی باشد.

۳- عنوان مختصر بین ۳ تا ۸ کلمه باشد.

۴- عنوان اعم و یا اخص از متن نباشد.

۵- عنوان از روی تعصب نباشد.

۶- عنوان ابهام آمیز و یا مطابق صنایع ادبی نباشد.

۷- عنوان برای متون علمی باشد.

بعد از عنوان نام نویسنده و یا نویسندگان گفته می‌شود و زیر نام اسم حوزه‌ی علمی‌ه آورده می‌شود.

سرباز زینب:

شهیّد مدافع حرم علی یزدانی

از پنجره وارد نمازخانه شده بود!

داخل پادگان که بودیم، نیمه شب‌ها برای سرکشی به مسجد آسایشگاه می‌رفتم و می‌دیدم در باز است و علی یزدانی در تاریکی نماز شب می‌خواند یکی از همین شب‌ها که برای سرکشی به مسجد رفتم، در بسته بود! ناگهان دیدم شخصی داخل مسجد است. ترسیدم، خوب که دقت کردم دیدم باز علی یزدانی است که مشغول خواندن نماز شب است و به خاطر این‌که ما متوجه نشویم این بار از پنجره وارد نمازخانه شده است!

راوی هم‌رمز شهید

نکته‌های کاربردی:

۱- نیایش هشتم صحیفه سجادیه

بار خدایا! به تو پناه می‌برم از هماوردی با توانگران و خوار شمردن تنگدستان و بدرفتاری با زیردستان و ناسپاسی با آنکه به ما نیکی کرده است.

۲- در همسرداری: با همدلی، همفکری، همکاری و مشورت با یکدیگر میان خود، روابط سالم و صمیمی پدید آوری.

احکام روابط زن و شوهر ف سید مجتبی

حسینی

۳- ضرورت پرورش فطرت راستگویی در کودک:

حضرت علی علیه السلام فرموده: «هیچ کس طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه دروغ را به کلی ترک گوید، خواه شوخی یا جدی.»

۴- در فضیلت علم

«خداوند متعال به هیچ عالم و دانشمند، سرمای‌هی علمی را اعطا نفرموده جز آنکه از او پیمان گرفت، نوع همان پیمانی که از پیامبران گرفته است که حقایق را به مردم تعالیم دهند و واقعیات را روشنگر باشند و هرگز از بیان حقیقت کتمان نوزند» (مجمعة البیضاء ۱/۹۹)

۵- مثل قرآنی: حضرت علی علیه السلام

«المنیة و لا الدین؛ مردن و خواری نبردن»، حفظ خود از خفت و خواری و عزیز شمردن نفس و تن ندادن به ذلت و خواری. (سرمه سعادت، نرگس بخت نما)

۶- روابط اجتماعی:

روش برخورد با مردم: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را بیخشای و بر آنان آسان‌گیری آن گونه که دوست داری خدا تو را بیخشاید و بر تو آسان‌گیری... قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه

۷- سیر و سلوک:

راه تهنیب و تزکیه‌ی نفس غریزه‌ای است که در نهاد انسان نهفته است و با حصول استعداد و ارتفاع موانع غریزی بیدار شده انسان را رهسپار این راه خواهد ساخت و با پیدایش ادیان و مذاهبی که کم و بیش با جهان ابدیت

و ماوراء طبریعت سر و کاری دارند طبعاً در میان پیروانشان کسانی پیدا خواهند شد که با بیدار شدن حس نهفته‌ی خود، دل را از تعلقات این جهان گذران پر از رنج و نومی‌دی کنده و به هوای آسایش مطلق روی به جهان ابدیت آورند.

## روز قدس

امام خمینی(ره)، آخرین جمعه ماه رمضان را «روز قدس» نامیدند. ۱۶ مرداد سال ۵۸ در حالی که کمتر از یک سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته بود بنیانگذار جمهوری اسلامی در اقدامی هوشمندانه از مسلمانان جهان خواست تا آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند و در این روز همبستگی خود را در حمایت از «حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین» به نمایش بگذارند. قدس، دفتر خونین شجاعت و مقاومت اسلامی است. هر گلبرگ این دفتر، یادمان حماسه ای ماندگار، فریادی بی کرانه و مظلومی‌تی بی مرز است. قدس، قبله پی‌شین مسلمانان و قلب کنونی آنان است. قدس جغرافیای عشق، تاریخ ایثار و محراب نیایش‌های خونین است. در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸، پس از بمباران جنوب لبنان توسط نیروهای دفاعی اسرائیل، امام خمینی(ره) از مسلمانان جهان خواست تا آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند. روز جهانی قدس، مناسبتی رسمی در جمهوری اسلامی ایران است که در حمایت از ملت فلسطین برگزار می‌شود. امام خمینی(ره) درباره روز قدس فرمودند: «روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است. روز قدس، جهانی است و روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است.» همه ساله مردم در ایران در آخرین جمعه ماه رمضان به راهپیمایی در حمایت از مردم فلسطین می‌پردازند. در شماری از کشورهای اسلامی نظیر ترکیه، اندونزی، بحرین، لبنان، پاکستان و حتی برخی کشورهای غیر اسلامی نظیر ایالات متحده آمریکا و انگلستان نیز، تظاهراتی در بعضی از مراکز اسلامی و با حضور مسلمانان و غیر مسلمانان برگزار می‌شود. در واقع روز قدس نماد وحدت و اراده امت اسلامی در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین، غزه و دیگر کشورهای اسلامی می‌باشد. روز ایستادگی مستضعفان عالم، علیه مستکبران و روز فریاد مظلومیت ملتی است که با خون فرزندان خود پرده از چهره کریه رژیم غاصب صهیونیستی برمی‌دارند. هر یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهود، تقدس خاص و ویژه ای برای بیت المقدس قائل اند. شهر بیت المقدس که پیش از اسلام به نام های اورشلیم و ایلیا نیز خوانده می شده، از جمله شهرهایی است که هر یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهود، تقدس خاص و ویژه ای برای آن قائل اند. در این شهر تپه ای وجود دارد که بدان تپه موری می‌گویند. در محدوده بالای تپه موری حصار کشیده شده که مسلمانان تمام آن را حرم شریف می‌نامند. این حرم، نمادهای زیارتی بسیاری را در خود جای داده است. این حرم شریف به حسب ادله، همان مسجد الاقصی‌ایی است که در قرآن از آن یاد شده است. البته در این محوطه مسجدی وجود دارد که آن را نیز مسجد الاقصی می‌نامند، اما آن مسجد الاقصی که در قرآن ذکر شده و قبله‌ی اول مسلمانان بود و خداوند درباره آن فرمود: «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» همان محوطه حرم شریف است. قدر مسلم این است که از مسجد الاقصی در اسلام، به عنوان یک مکان مقدس یاد شده و آیاتی پیرامون آن وجود دارد، از جمله آیه‌ی معراج پیامبر (سوره اسراء، ۱)، آیات تغیر قبله (سوره بقره ۱۴۲) که به مسجد الاقصی اشاره کرده اند و روایات نیز در فضیلت این مسجد مطالبی را آورده اند: پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «همانا خداوند چهار شهر را برگزیده است؛ خداوند

فرموده: (وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سَيْبِئِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) منظور از تین مدینه، زیتون بیت المقدس، طور سنین کوفه و بلد امین مکه است. «همچنین امام علی (ع) می فرماید: «چهار قصر بهشتی در این دنیا وجود دارد: مسجد الحرام، مسجد النبی، بیت المقدس، مسجد کوفه». امام باقر (ع) نیز فرمود: «نماز واجب در مسجد الحرام، مسجد النبی، بیت المقدس و مسجد کوفه با ثواب یک حج و نافلة در این مساجد با ثواب یک عمره برابری می کند». بر خلاف ادعای صهیونیست ها که با استناد به حکومت حضرت داوود و حضرت سلیمان، علیهما السلام، خود را صاحبان اصلی آن سرزمین مقدس می دانند، مدارک تاریخی نشان می دهد که ساکنان اصلی فلسطین عرب های بودند که از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد به فلسطین وارد شدند و به حکومت طولانی خود به مدت ۱۵۰۰ سال ادامه دادند. پس از این حضرت داوود و حضرت سلیمان، علیهما السلام، به حکومت فلسطین رسیدند و پس از مرگ حضرت سلیمان طی رشته ای از درگیری ها و آشوب های طولانی، سرانجام در سال ۶۳ پیش از میلاد، بیت المقدس تحت سیطره رومی ها قرار گرفت و از زمان حکومت رومی ها بر فلسطین تا سال ۱۹۱۶ که فلسطین مورد هجوم انگلیس قرار گرفت، این کشور دچار فراز و نشیب های بسیاری شد.

گردآوری: بخش فرهنگ و هنر بیتوته

منابع:

hawzah.net

tebyan.net

islamquest.net

عید فطر

از آن جایی که شرط اعلام ماه شوال با رویت هلال ماه به وقوع می پیوندد. همواره در کشورهای مسلمان، بر حسب موقعیت مکانی آن کشور، رویت هلال ماه اول ماه شوال و روز عید فطر متغیر است به صورتی که ممکن است به طور مثال در عربستان سعودی روز دوشنبه روز عید اعلام شود اما در ایران روز سه شنبه روز عید فطر اعلام شود. گفتنی است در ایران به طور عمده تعیین عید فطر بر عهده حاکم شرع (مقام معظم رهبری، سید علی خامنه ای) است و پیروی از آن طبق نظر بعضی مراجع تقلید و علمای شیعه، بر تمام شیعیان حتی مراجعی که نسبت به آن علم ندارند لازم است.

عید فطر عید بندگی است که مسلمانان پس از یک ماه روزه داری آن را تجربه می کنند. عید فطر نشان از قدرت و اقتدار یک مسلمان دارد که انسان هر آنچه بخواهد می تواند انجام دهد و همین انسان هر چقدر که بخواهد می تواند خود را کنترل کند. چیزی مانع انسان نیست تا انسان به آنچه می خواهد برسد، منتها در کنار عمل و کنترل نفس از هوا چرستی و به دنبال تمایلات رفتن. عید فطر برای انسان یادآور برنامه ریزی، شب زنده داری، نوع خاص ارتباط برقرار کردن با خدا و تلاش برای رسیدن به آرامش است.

زندگی‌نامه شهید آیت الله دکتر بهشتی (ره)

شهید مظلوم آیت الله بهشتی در سال ۱۳۰۷ در یک خانواده روحانی در اصفهان دیده بدنیا گشود. تحصیلات ابتدائی و سطح را در حوزه علمیه اصفهان گذراند و پس از آن رهسپار قم شد. در قم از محضر اساتید بزرگی چون آیت الله بروجردی، آیت الله محقق داماد، امام خمینی و علامه طباطبائی در رشته های فقه، اصول، فلسفه و عرفان کسب فیض کرد. علاوه بر فلسفه اسلامی، فلسفه های مکتبهای فلسفی شرق و غرب را نیز مطالعه کرد تا از این رهگذر علاوه بر اینکه نسبت به آن مکاتب آگاهی و بینش کسب کند به حقانیت فلسفه و عرفان اسلامی نیز پی برد. آشنایی و تسلط او به زبانهای عربی، انگلیسی و آلمانی باعث شد که مستقیماً متون اصلی کتب اسلامی و منابع مکتبهای شرقی و غربی را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد.

شهید مظلوم آیت الله بهشتی بزودی در فقه، اصول، فلسفه، عرفان، معارف قرآن، علم حدیث، علم رجال، ادیان، روانشناسی، جامعه شناسی، تاریخ و مکتبهای اقتصادی جهان صاحب نظری اندی‌شمند و توانا شد. یکی از مهمترین و پرثمرترین فعالیتهای شهید بهشتی را باید حرکت او به اروپا و تلاشهای خستگی ناپذیرش برای هدایت نسل جوان مسلمان ایرانی که برای تحصیل به خارج عزیمت کرده بودند نام برد. شهید بهشتی بنا بر ضرورت و با اصرار مراجع تقلید به هامبورگ سفر نمود تا در مسجدی که توسط مرحوم آیت الله بروجردی بنیان گذارده شده بود و محل تجمع مسلمانان هامبورگ بود، به فعالیت و هدایت و ارشاد پردازد. شهید بهشتی بیش از پنج سال در آلمان بسر برد و در سال ۱۳۴۹ به ایران آمد و ساواک بازگشت مجدد او را به آلمان ممنوع کرد... یکی از ویژگی های شهید مظلوم، آیت الله دکتر بهشتی قدس سره، توجه فراوان به نماز بود هیچ گاه چیزی نمی توانست ایشان را از نماز اول وقت باز دارد. هنگام نماز، کارها را رها می ساخت و به سوی تکلم با خدا می شتافت و اگر چنانچه جلسه ای بود و موقع نماز فرا می رسید، یادآوری می کرد که موقع نماز است، برای عبادت خدا خودمان را آماده کنیم. فروتنی؛ از دیگرو ویژگی های سیدالشهدای انقلاب بود. شهید باهنر درباره تواضع و فروتنی ایشان چنین گفته است: خصلت های ایشان ممتاز بود. ایشان در عین آن متانت و ابهتی که داشت، حالت تواضع و برخورد بسیار مؤدبانه ای پر از احساس و عاطفه همراه با روان شناسی اصیل ژرف اسلامی داشتند. جلسات ایشان معمولاً همراه با صفا و نشاط بود و صداقت کاملی در قضاوت ها و اظهار نظرشان به چشم می خورد، اعتماد می آورد و اطمینان می بخشید. یکی دیگرو از صفات نیک آن عالم ژرف اندیش، پذیرفتن حق بود، حتی اگر به ضرر او تمام می شد. همین که می فهمید سخنی حق است، آن را می پذیرفت؛ و این بیانگر صفای روح آن اسوه اخلاق است. زندگی شهید بهشتی قدس سره سراسر نظم بود و موفقیت چشمگیری بیشتر در گرو نظم بوده و بدین وسیله این مسیر را با موفقیت پی‌موده است. شهید بهشتی در یکی از سخنرانی‌هایش تحت عنوان «انقلاب اسلامی در مقابل کفر و مستکبرین» که در کانون مالک اشتر، مورخ ۵۹/۷/۲۸ ایراد شد، خاطره ای را این چنین بیان کردند: بزرگداشت جمعی از شهدا بود، با وجود کارهای بسیار زیاد، تمام کارهایم را رها کردم و در جمع خانواده شهدا در بهشت زهرا، حاضر شدم. مادر یکی از شهدا، زنی حدود ۶۰ یا ۶۵ ساله بود، این مادر چند کلمه برای خانواده ها و تشییع کنندگان صحبت کرد. قبل از این که صحبت کند من به مزار مرحوم آیت الله طالقانی و مزار شهدا رفتم و فاتحه ای خواندم، بعد که آمدم به آن مادر تبری‌ک و تسلیت گفتم. او گفت به غیر از این پسر که شهید شده،

من پنج پسر دی‌گر و یک داماد دارم که الان در جبهه است؛ من به امام و امت اسلامی می‌گویم که این پنج پسر را هم تقدیم می‌کنم. او مردانه و با ایمان و چنان شجاع و پر شور بود که به همه مادران و پدران که آنجا بودند نیرو می‌بخشید. در این هنگام من با خود گفتم به آمریکای بگویی چشم طمعت را از جمهوری اسلامی ایران بکن! جامعه ای که چنین مادران و فرزندان پرورده است، برای آمریکای خالی ندارد!

طبق معمول از یکی - دو ساعت قبل از مغرب، در محل حزب حاضر می‌شد و با اعضای آن جلساتی داشت. مشکلات و مسائل را هم در میان می‌گذاشتند و به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. پس از خاتمه جلسه با مسؤولان مملکت و نمایندگان مجلس دور هم جمع می‌شدند، نماز جماعت را برقرار کرده و پس از آن به بحث می‌پرداختند. هنگام غروب شد و مؤذن اذان گفت. دوستان دور هم جمع شده و برای برگزاری نماز جماعت آماده شدند. آن شب عده ای قریب صد نفر از وزرا، وکلا و شخصیتهای مملکت در نماز جماعت حاضر شدند. بهشتی به نماز ایستاد؛ نماز آخرین و نماز وداع. آن شب نماز جماعتش از همه شبها طولانی تر بود و اصرار بچه ها هم بسیار بود که می‌خواهیم پشت سر تو نماز بخوانیم و محل برگزاری نماز در حیاط دفتر حزب بود. عکاس آمد و از آن نماز، عکسی یادگاری گرفت. ساعت ۸/۵ بود که نماز تمام شد؛ شهید بهشتی پی‌شهادت کرد که زودتر به سالن بروند و آماده انجام برنامه شوند. همه برخاستند و به سالن رفتند. هرکس در گوشه ای و در محلی نشست و آماده استفاده از بیانات بهشتی و بحث و تبادل نظر شد.

در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در حالی که جمعی از بلندپایه ترین و دل سوزترین مسؤولان نظام، هم چون آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، چهار وزیر، دوازده معاون وزیر و حدود سی نماینده مجلس در آن جلسه حضور داشتند، با بغض منافقان منفجر شد و ۷۲ یار وفادار انقلاب و امام، با ذکر خدا بر لب و بدن های پاره پاره، به دیدار حق شتافتند. در پی این حادثه، مردم انقلابی ایران، در سراسر کشور مجالس عزاداری باشکوهی برگزار کردند و با این کار، نفرت عمیق خود را از دشمنان انقلاب و به ویژه منافقان نشان دادند. حضرت امام خمینی رحمه الله درباره این حادثه جان سوز فرمودند: «ملت ایران در این فاجعه بزرگ، ۷۲ تن بی گناه، به عدد شهدای کربلا از دست داد». پس از حادثه انفجار، نخستین جلسه علنی مجلس، سه روز بعد، یعنی چهارشنبه دهم تیرماه برگزار شد. در آن روز، به یادبود آن شهیدان، ۲۷ دسته گل، بر روی ۲۷ صندلی مجلس قرار داده بودند. یکی از مسؤولان نظام درباره آن روز می‌نویسد: «نگران عدم تشکیل مجلس، به خاطر کمبود از حد نصاب لازم بودم خوش بختانه با یک ساعت تأخیر، نصاب حاصل شد و جلسه علنی رسمیت یافت. موفقیتی بزرگ حاصل آمد؛ چون ۲۷ نفر نماینده شهید داشتیم و نه نفر مجروح؛ گرچه جمعی از مجروحان، از بیمارستان به مجلس آمدند. امام خمینی (ره) در باره ی شهدا می‌گوید: اشخاصی که برای خدمت خودشان را حاضر کرده بودند و خدمتگزار این کشور بودند اشخاصی بودند که آنقدری که من از آن ها می‌شناسم، از ابرار بوده اند، از اشخاص متعهد بوده اند که در رأس آنها مرحوم شهید بهشتی است. ایشان را من بیست سال بی‌شتر می‌شناختم، مراتب فضل ایشان و مراتب تفکر ایشان و آن مراتب تعهد ایشان بر من معلوم بود و آن چه که من راجع به ایشان متأثر هستم، شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود. مخالفین انقلاب، افرادی که بی‌شتر متعهدند، مؤثرتر در انقلابند، آنها را بی‌شتر مورد هدف قرار داده اند. ایشان مورد هدف اجانب و وابستگان به آنها در طول زندگی بود. همت ها، همت های ناگوار به ایشان می‌زدند. از آقای بهشتی اینها می‌خواستند یک موجود ستمکار دی‌کانتور معرفی کنند، در صورتی که من بی‌ش از بیست سال ایشان را می‌شناختم و بر خلاف آنچه این بی انصاف ها در سرتاسر کشور تبلیغ کردند و مرگ بر بهشتی گفتند، من او را یک فرد



متعهد، مجتهد، متعهد، متدین، علاقه مند به ملت، علاقه مند به اسلام و به درد بخور برای جامعه خودمان می دانستم. بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد، به خاطر این که در دوران زندگی اش کسی به عمق و والایی شخصیت این مرد پی نبرد. (مقام معظم رهبری حفظه الله)

شهید بهشتی بسیار مهربان و خوش اخلاق بود، طوری که من با وجود آنکه همسرش بودم، همواره احساس می کردم در کنار پدرم هستم. در بیست و نه سال زندگی مشترک حتی یک بار هم پیش نیامد که من یا بچه ها از او دلخور یا ناراحت شویم. او دوست همه ما بود. حتی سر بچه ها داد هم نمی زد. همنشینی با او برای همه ما لذت بخش، شادی آفرین، آموزنده و همراه با آرامش بود. هنگامی که همه اعضای خانواده دور هم جمع می شدیم ایشان راجع به خدا، پیامبر و اهل بیت صحبت می کرد. وقتی در منزل بود، اکثر بحث ها فرهنگی و مفید بود و همواره بحث کتاب و مطالعه مطرح بود. ایشان به هیچ عنوان اهل دروغ، غیبت و شوخی های بیهوده در جمع نبود. حتی اگر غیبت راجع به یکی از دشمنان بود حتی به اندازه یک کلمه حاضر به شنیدن آن نبود و اخم می کرد و می گفت: "حرف دیگری نیست بزنی؟ اگر حرفی نداری بروی دنبال کاری یا مطالعه کنی. من حاضر نیستم در حضورم حرف کسی زده شود. به جای غیبت از خدا بخواهی او را به راه راست هدایت کند." با وجود اینکه خیلی ها به او دشنام می دادند. تهمت می زدند و علیه او حرف های بسیاری زده می شد، اما هرگز قلب و وجدانش قبول نمی کرد حتی به اندازه یک کلمه پشت سر آنها سخنی بگویی.

شاید بتوان گفت نخستین پایه گذار و معمار دستگاه قضایی انقلاب، شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی است. شهیدی که با وجود مدت زمان محدودی که عهده دار سامان بخشی و ایجاد تشکیلات نوین قضایی بود، تأثیر مهمی بر سمت و سو و جهت گیری آن داشت و می توان گفت پایه های آغازین قوه قضاییه با اندیشه های او بنیان نهاده شد. پس از استقرار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله مسئولیت دیوان عالی کشور را که بالاترین مقام قضایی کشور است، در اسفندماه ۱۳۵۸ ش به دست باکفایت آیت الله بهشتی سپرد تا برای این تشکیلات حیاتی که نقش مهم و تعیین کننده ای در جامعه دارد، با درک و درایت والای ایشان برنامه نو و دقیق فراهم گردد و عدل و قسط در جامعه رواج یابد. ایشان نیز در طول مدت این مسئولیت خطیری و شریف، منشأ خیر و خدمت بود و امور قضایی کشور را سر و سامان داد و انسجام بخشی و برای اسلامی کردن و اجرای احکام اسلام، فعالیت های گسترده ای در این تشکل انجام داد و با به کارگیری قضات عادل و عالم، نظام قضایی را دگرگون ساخت. آن همه تلاش بی وقفه او در این قوه فراموش نشدنی است و به راستی که او مظهر عدالت علوی بود.

روز مبارزه با سلاحهای شیمیایی و میکروبی

۸ تیر ماه سالروز بمباران شیمیایی سردشت روز مبارزه با سلاح های شیمیایی و میکروبی نام دارد. در جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه ایران رژیم عراق با بهره گیری از چالش های میان تهران و واشنگتن، با تحریک کاخ سفید و با هدف رسیدن به امیال خود، مرزهای غربی کشورمان را مورد تاخت و تاز قرار داد. این جنگ به لحاظ بسیاری پارامترها، با سایر نزاع های

چند سال اخیر متفاوت بوده است. استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی در این جنگ از سوی رژیم عراق یکی از این پارامترها است که هیچگاه در این وسعت، در هیچ نواح منطقه ای به کار نرفت. وسعت این اقدام غیرانسانی و مغایر با قوانین بین المللی به حدی بود که حتی شهروندان عراقی نیز از آن در امان نماندند. اسفند ماه سال ۱۳۶۶ یادآور خاطره تلخ بمباران شیمیایی شهر حلبچه در منطقه کردستان عراق است که طی آن صدها نفر از اهالی منطقه جان خود را از دست دادند. اولین باری که ارتش عراق از سلاح شیمیایی در جنگ استفاده کرد مربوط به ۲۷ مهرماه ۱۳۵۹ در منطقه جنوب (استان خوزستان) است. در این سال عراق چهار بار از سلاح شیمیایی از نوع تاول زا (گاز خردل) استفاده کرده که ۱ مصدوم و ۲۰ شهید به دنبال داشت. حملات شیمیایی ارتش بعث در سال های ۱۳۶۰ و ۶۱ که مقارن بود با عملیات های پیاپی رزمندگان اسلام، گسترش یافت. در سال ۱۳۶۰ عراق ۶ بار از این سلاح مرگبار و غیر انسانی استفاده کرد که باز در همان منطقه (جبهه های جنوب) و از همان نوع تاول زا بود این بار ۱۰۱ نفر به شهادت رسیدند. در سال ۱۳۶۱، در عملیات والفجر مقدماتی ۱۲ بار مناطق غرب و جنوب مورد اصابت بمب های شیمیایی قرار گرفت. جبهه میانی، غرب و شمال غرب و بخشی از استان های ایلام، آذربایجان غربی، اردبیل، باختران، کردستان و سلیمانیه و در عملیات های والفجر ۲ و ۴ در سال ۱۳۶۲، ۶۴ بار مورد اصابت بمب های شیمیایی از نوع تاول زا (خردل) و اعصاب (تابون) قرار گرفتند. بر اثر این حملات وحشیانه و غیر انسانی صدها نفر شهید و هزاران نفر مصدوم شدند.

در این سال (۶۲) سلاح های شیمیایی تعداد زیادی از اهالی غیر نظامی مناطق مزبور را مصدوم و نابینا کرد. از تاریخ اول فروردین تا ۲۷ اسفند ۱۳۶۳، ۲۲۲۵ نفر مصدوم و ۴۰ شهید در عملیات های خیبر و بدر حاصل اصابت ۵۸ بار بمب های تاول زا، اعصاب، خفه کننده و آلوده کننده خون است سال ۱۳۶۴، در عملیات های والفجر ۸ و ابتدای والفجر ۹ در مناطق جنوب ۷۶ بار سلاح شیمیایی به کار رفت که حاصل آن ۷۷ شهید و حدود ۱۱ هزار و ۶۴۴ نفر مصدوم بود. عراق در پاسخ به حملات رزمندگان اسلام و به خاطر شکست سنگین در عملیات های پیروزمندانه کربلای دو، چهار، پنج و شش ۱۰۲ بار از سلاح های شیمیایی استفاده کرد که ۴۷۲۰ نفر مصدوم و ۱۰۷ نفر به شهادت رسیدند. در سال ۱۳۶۵ عراق در مناطق شلمچه، سردشت، خوزستان، بصره، کردستان، دیاله و ایلام ۴۳ بار از سلاح شیمیایی استفاده کرد که ۹۴۴۰ مصدوم ۴۴۲ شهید حاصل این حملات وحشیانه بود. در سال پایانی، ۳۴ حمله شیمیایی در مناطق غرب، شمال غرب و جنوب ثبت شده است که آخرین بار آن بعد از قرار داد ۵۹۸ در تاریخ سوم شهریور در عملیات باز پس گیری «فاو» بود. بر اساس آمارهای رسمی نهادهای مسؤول در این رابطه تعداد کل شهدای حملات شیمیایی در طول جنگ حدود ۲۶۰۰ شهید و تعداد کل مصدومان نظامی و غیر نظامی حملات شیمیایی ۱۰۷ هزار نفر و تعداد جانبازان شیمیایی (که در حال حاضر تحت پوشش بنیاد جانبازان هستند) حدود ۴۵ هزار نفر است. به کارگیری سلاح های شیمیایی از سوی عراق در حالی صورت می گرفت که این کشور جزو ۱۲۰ کشور امضا کننده پروتکل ژنو درباره منع استفاده از سلاح های سمی، خفه کننده و ترکیبات باکتریولوژیکی قرار داشت. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که طی قطعنامه ۲۶۱۲ (B۱۲) سازمان ملل مجدداً به تصویب رسیده است، صراحتاً استعمال سلاح های شیمیایی را منع می کند. اما به نوشته هفته نامه اشپیگل چاپ آلمان یک کارخانه تولید گاز خردل و اعصاب (تابون) می تواند سالیانه ۱/۷۶۰/۰۰۰ تن مواد خام شیمیایی را به گازهای کشنده خردل و تابون مبدل سازد. در حالی که در کارخانه تولید سلاح های شیمیایی سامرا ۴ خط تولید مشغول ساخت ۴ نوع ماده ضد عصبی مرگ زا بود و مواد اولیه هر یک از خطوط تولید از کشورهای غربی به اسم گازهای حشره کش خریداری می شد که تولید هفتگی آن جمعاً حدود ۱۰ هزار تن بود. رادیوی صدای عراق در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۰ اعلام کرد: در جنگ با ایران از پودر

سیاه زخم استفاده می نمود و در طول ۸ سال جنگ هر هفته اقدام به تولید ۳ هزار لیتر ماده مادر در تولید پودر سیاه زخم می کرد. بر اساس تحقیقات به عمل آمده گاز تابون اغلب در زمان حمله به رزمندگان ایران مورد استفاده قرار می گرفت که خیلی سریعی مرگ را به دنبال دارد و از آنجا که مواد این گاز به فاصله چند ثانیه تجزیه می شود، هیچ اثری از آن در محیط باقی نمی ماند. پزشکان انگلیسی می گویند: بازماندگان بمباران شهر حلبچه که بیش از ۵ هزار کشته داشت به بیماری های روانی، پوستی و مغزی بسیار خطرناک مبتلا هستند و تعداد بیماران سرطانی بسیار زیاد است. این سلاح ها دارای تأثیر موروثی بوده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. انواع سلاح های شیمیایی

## وی ای کس VX

سمی ترین سلاح شیمیایی است و به شکل مایع چسبنک و بی رنگی است که به آرامی به گاز بی رنگ و بو تبدیل می شود. وی ای کس با تحریک اعصاب موجب تشنج و فلج رگ های خونی و ریه ها می شود. مقدار ۱۰ میلی گرم از این ماده بر روی پوست برای مرگ کافی است و قربانیان در نهایت بر اثر خفگی می میرند. عراق توانایی ساخت بیش از ۲۰۰ تن وی ای کس را داشته و هرگز نیز آمار واقعی آن میزانی که عراق ادعا می کند نابوده کرده، به دست نیامده است.

## سارین

همانند وی ای کس مایع بوده و به سرعت تبخیر می شود. سارین همچون VX موجب ناتوانی، فلج و در پایان خفگی می گردد. فرقه [ژاپنی] «آنوم» در متروی توکیو به سال ۱۹۹۵ با پخش سارین ۱۲ تن [از شهروندان این کشور] را به کام مرگ فرستاد. عراق در ابتدا به بازرسان تسلیحاتی اعلام کرده بود که ۱۱۲ تن از این ماده سمی را تولید کرده اما بعدها ادعا کرد این میزان ۷۹۰ تن بوده است. این کشور همچنین نوعی بمبهای ترکیبی تولید می کرد که حامل ۲ محفظه جداگانه مواد شیمیایی بوده و پس از انفجار در ترکیب با یکدیگر سارین ایجاد می کرده است. عراق به ساخت هزاران راکت، گلوله های توپ و بمبهای محتوی سارین و استفاده از آنها علیه ایرانی ها در جنگ با این کشور طی دهه ۱۹۸۰ میلادی اعتراف کرده و عقیده بر این است که [این تسلیحات] علیه شهروندان عراقی کرد نیز به کار گرفته شده است.

## گاز خردل

گاز خردل در حالت معمولی مایعی بی رنگ است. عنصر خردل به گاز تبدیل می شود و ممکن است بی بو بوده یا با بوی تند خردل یا سیر استشمام شود. خردل به هنگام تماس [با بدن فرد] بافت ها را از بین می برد، زخم های شبيه تاول ایجاد می کند و منجر به آسیب ریه ها و چشم ها می شود. خردل اغلب مرگ آور نیست اما می تواند سبب کوری، مشکلات تنفسی و دیگرسایها [ی جسمانی] شود که برای سال ها دردآور خواهند بود. این گاز برای اولین بار در جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار گرفت. بغداد دو دسته آمار از میزان تولید این گاز اعلام کرده است: [اولین بار میزان تولید خود را] ۳ هزار و ۸۰ تن [اما دربار دوم] ۲ هزار و ۸۵۰ تن اعلام کرد. عراق به استفاده گسترده از گاز خردل علیه [نیروهای] ایرانی در طول جنگ با ایران در دهه ۱۹۸۰ اعتراف کرده است. بغداد به سازمان ملل اعلام داشته که بالغ بر ۵۵۰ گلوله توپ حاوی گاز خردل را پس از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس نابود کرده است.

۳ دسته سیاه زخم بی‌ماری زا وجود دارد: پوستی، گوارشی و ریوی که تنفسی. مرگ آورترین نوع آن - و تنها نوعی که به عنوان سلاح شناخته شده - سیاه زخم تنفسی است که با علایم شبیه آنفولانزا شروع می‌شود اما در نهایت ریه‌ها را پر از مایع می‌کند و منجر به مرگ می‌شود.

تنها میزان کمی از پودر سیاه زخم در برخی افراد مستعد آلوده شده برای ایجاد عفونت مرگبار کافی است. عراق اعتراف کرده بود که ۲ هزار و ۲۰۰ گالن از میکروب سیاه زخم - که چنانچه افراد به صورت مؤثر به آن آلوده شوند برای کشتن می‌بایون‌ها نفر کافی خواهد بود - تولید کرده است. بازرسان تسلیحاتی می‌گویند عراق همچنین از دهه ۱۹۹۰ میلادی در تلاش برای تولید نوع مرگبارتر سیاه زخم خشک (پودری) بوده است. این نوع پودر از هواپیما امکان پخش دارد.

#### بوتولی‌نوم توکسین

نوعی سم پست که از باکتری «کلاستری‌دیوم بوتولی‌نوم» به دست می‌آید و یکی از مرگبارترین سموم شناخته شده، به شمار می‌رود. میزان بسیار کمی از آن، در حدی که غذا با این باکتری تماس پیدا کند، می‌تواند موجب گرفتگی عضلات معده، تاری دید و ضعف عضلانی گردد و تا فلج و مرگ نیز پیش رود. بوتولی‌نوم چنانچه به شکل تولید شده باشد - به ویژه هنگامی که استنشاق صورت گیرد - با فلج و مرگ سریع همراه خواهد بود. میزان ۷۰ بی‌لون‌یوم گرم از این سم برای کشتن کافی است. بغداد اعتراف کرده بود که بالغ بر ۵ هزار و ۳۰۰ گالن از سم بوتولی‌نوم توکسین را تهیه نموده که بیشترین این میزان در کلاهک موشک‌ها و دی‌گر تسلیحات قرار داده شده بود.

#### افلاتوکسین

نوعی سم تولید شده از قارچی به نام «Aspergillus flavus» و از دسته قارچ‌هایی است که در غلات پرورش پیدا می‌کنند. افلاتوکسین به طور بالقوه عامل سرطان زایی است که موجب سرطان کبد می‌شود. این سم در مقادیر بالا می‌تواند سبب درد شکمی، تورم ریه‌ها و مغز، تشنج، کما و در نهایت مرگ شود. رژیم بعث عراق اعتراف کرده بود که بیش از ۵۲۰ گالن افلاتوکسین تولید نموده و در کلاهک موشک‌ها و بمبها جاسازی کرده است. از این سلاحها برای کشتن افراد و وارد کردن صدمات بسیار جدی و یا ایجاد انواع معلولیت‌ها در انسان استفاده می‌شود. این سلاحها بر اساس اثرات مختلفی که بر بدن افراد می‌گذارد، به ۳ دسته تقسیم بندی می‌شوند. دسته اول سلاحهایی هستند که روی سیستم عصبی بدن تأثیر می‌گذارند. در این دسته (GF، GD، GB، GA) و VX متیل فسفو بوتیوئیک اسید، گاز سارین قرار دارند. دسته دوم، اثرات خود را روی پوست به جا می‌گذارند و شامل (HD) گاز خردل گوگرد (HN) خردل نیتروژن (L و CX) هستند. دسته سوم نیز باعث اختلال سیستم تنفسی بدن می‌شوند. در این گروه گازهای بی‌رنگ (CG و DP)، کلرین (CL) و فسفوکلرین (Ps) وجود دارند. از سلاحهای شیمیایی که روی اعصاب اثر می‌گذارند، قبل و در طول جنگ دوم جهانی استفاده‌های بی‌شماری شده است. دسته ی اول: این مواد از نظر شیمیایی وابسته به حشره کش‌های آلی فسفر هستند. این دسته از سلاحهای شیمیایی مانع از عمل آنزیم استیل کولین استراز می‌شوند. وقتی مواد شیمیایی این دسته وارد بدن شوند، غلظت استیل کولین را در بدن به بیش از حد لازم می‌رساند. ریه‌ها و چشمها به سرعت این مواد را جذب کرده در کمتر

از يك دقيقه بر سيستم عصبی بدن تأثیرات قابل توجهی می گذارند. علایم آن به صورت آبریزش بینی، ترشح زیاد بزاق، تنگی قفسه سینه، کوتاهی تنفس، تنگی مردمک چشم، انقباض عضلانی و یا حالت تهوع و انقباض شکم ظهور می کند. دسته دوم: سلاحهای شیمیایی که بر روی پوست تاول و سوختگی ایجاد می کنند، ماندگاری فراوانی در محیط دارند. این مواد روی چشمها، پوشش مخاطی، ریه ها، پوست و اجزای خون اثر گذاشته و اگر از طریق تنفس وارد ریه ها شوند، بر شدت تنفس اثرات منفی می گذارند و اگر توسط غذا بلعیده شوند، سبب اسهال و استفراغ می شوند. خردلها که جزو این دسته هستند به خاطر خواص فیزیکی خود مقاومت و ماندگاری بسیار زیادی در سرما و دماهای معتدل دارند. اگر دو دقیقه از تماس يك قطره خردل با پوست بگذرد، صدمات جبران ناپذیری به این عضو وارد می شود (CX). نیز که جزو این گروه است، پودری کریستالی شکل است که در دماهای ۳۹ تا ۴۰ درجه سانتی گراد ذوب شده و در دمای ۱۲۹ درجه سانتی گراد به جوش می آید. این ماده را با افزودن موادی خاص در دمای اتاق به حالت مایع در می آورند (CX). دارای بوی بسیار نامطبوعی است. در غلظت های کم آن سوزش شدیدی چشم بروز می کند، اما در غلظتهای بالا به پوست حمله کرده و چند میلی گرم آن سبب دردهای زیاد و سوزشهای فراوان شده و زخمهای بدی بر جای می گذارد. برای پیشگیری از اثر این مواد سربازان باید به لباسها و ماسکهای حفاظتی مجهز باشند. دسته سوم: از سلاحهای شیمیایی آلهای هستند که بر دستگاه تنفسی اثر می گذارند. این مواد به شدت به بافت ریه آسیب می رسانند. فسفوژن که خطرناک ترین عضو این گروه است، برای اولین بار در سال ۱۹۱۵ استفاده شد. این ماده گازی بی رنگ است که در دمای ۸/۲ درجه سانتی گراد جوش می آید، بنابراین بسیار فرار و ناماندگار است، ولی چون غلظت بخار آن ۳/۴ برابر هوا است، به مدت طولانی در گودالها و دیگرمناطق پست زمین باقی خواهد ماند. غلظت زیاد آن پس از چند ساعت سبب مرگ می شود، اما در غلظت های کم سبب سرفه، اختناق، احساس تنگی قفسه سینه، حالت تهوع و سردرد و غیره می شود. (انواع اول و سوم این سلاح یعنی گازهای سارین و خردل همان- های هستند که حکومت عراق در جریان جنگ تحمیلی از آنها در برابر رزمندگان ما و حتی مناطق کردنشین خود استفاده کرد.) در این میان، محققان طرفدار صلح نیز بیکار ننشسته اند و همواره برای یافتن راه حل مبارزه با این سلاحها، مطالعه و تحقیق می کنند. مثلاً آنها فهمیده اند اگر موشها مقدار کمی از آنزیمی با نام (NTE) داشته باشند، نسبت به فسفرهای آلی حساسترند. این موشها کم تحرک تر هستند و شانس مردنشان نسبت به جانورانی که مقدار این آنزیم در بدنشان در حد طبیعی است، ۲ برابر بیشتر است، پس وجود این آنزیم در بدن موشها از اثر فسفرهای آلی جلوگیری می کند. به همین ترتیب، انسانها نیز ژن این آنزیم را دارند، پس می توان امیدوار بود که از داروهایی که سطح (NTE) را افزایش بدهند، برای مبارزه با این مواد شیمیایی استفاده کرد، البته این داروها را باید پیش از حمله گازهای شیمیایی به کار برد. به عبارت دیگر، «هیچ درمانی برای ضایعات مواد شیمیایی وجود ندارد، مگر پیشگیری از تماس انسان ها با این مواد» اما باید پرسید آینده این سلاحها چیست و ماهیت سلاحهای جدید چه خواهد بود؟

در سوگ سومین شهید محراب

شهید آیت الله شیخ محمد صدوقی، سومین شهید محراب، نماینده امام و امام جمعه یزد بود که عبادتگاه جمعه های یزد را با نور خورشید منور می ساخت. او در روز جمعه دهم رمضان ۱۴۰۲ (مطابق با یازدهم تیرماه ۱۳۶۱) پس از اقامه نماز جمعه به دست منافقان به شهادت رسید و خون پاکش محراب را گلگون نمود و این همان معراج به سوی الله بود که او آرزویش را

داشت و بارها از خدا خواسته بود. آن پرهیزگار خطاب به دشمنان اسلام و نظام اسلامی چنین گفته بود: «به فرض آن که مرا ترور کردید چه می شود؟ مرغابی را از آب می ترسانید؟»

شهید آیت الله صدوقی از یاران صدیق و باوفا و قدیمی امام امت بود. او یار امام در تمامی صحنه های انقلاب و یاور ملت محروم بود که به حق در عمل نیز این چنین بود. او مردی از سلاله پاک تشیع علوی و ادامه دهنده راه حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ائمه معصومین علیه السلام بود. شهید صدوقی عابدی مخلص و زاهدی بی ریا بود. از کار شبانه روزی و در خدمت مردم بودن هیچ احساس خستگی نمی کرد و بسیار مقاوم بود. در مبارزه با طاغوت و طاغوتیان بسیار شجاع و فعال بود. او، هم چنین حافظه ای بسیار قوی و خوب داشت که زبان زد همگان بود. این مرد پاک طینت و نیکوسیرت دارای چنان جاذبه قوی و نیرومندی بود که در همان برخورد نخست، افراد را نسبت به انقلاب و اسلام و امام جذب می کرد. روح شهید صدوقی روح ناآرام و پرخروشی بود. سستی و آسوده طلبی در شخصیت او جای نداشت. آن فرزانه والا مقام و بلنداندیش برای کوشش، خدمت به مردم محروم، و مبارزه علیه ستم و استبداد آفریده شده بود. مبارزه این اندیشمند صادق از زمان رضاخان آغاز شده بود. دسیسه های رضاشاه ضربه های سختی بر تشکیلات مذهبی و حوزه های علمی وارد ساخت و از این طریقی فشارهای زیادی را بر روحانیان تحمیل نمود. در این جو خفقان و وحشت، شهید صدوقی چهره پرشور و مقاوم حوزه بود که در جلسات، روح امیدواری، نشاط و ستم ستیزی را در طلاب جوان می دمید و از این رهگذر آنان را برای مبارزه و قیام علیه استبداد ستم شاهی فرا می خواند. این ویژگی شخصیتی ایشان را بسیاری از نویسنندگان و پژوهشگران یادآور شده و در شرح زندگی آن عالم حق کیش و ستم گش بیان کرده اند. شهید بزرگوار آیت الله صدوقی در ایام حیات پر برکت علمی خویش در محضر استادان زیادی زانوی ادب زده و در دروس مختلف از آنان کسب فیض نموده است، که به طور فشرده، به بعضی از آنها اشاره می شود: شخصیت آیت الله صدوقی تأثیرپذیری فراوانی از امام خمینی داشته است و امام در زمره استادان این اندیشمند متعهد و صادق به شمار می رود. او هم چنین از محضر بزرگانی هم چون: آیت الله شیخ عبدالکریم یزدی، آیت الله سید صدرالدین صدر، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای، سیدعلی محمد کازرونی و شیخ غلام رضای فقیه خراسانی خوشه های دانش و فضیلت چیده و بهره ها جسته است. شهید والا مقام آیت الله صدوقی دارای فضایل اخلاقی فراوانی بود. او مظهر صداقت و پاکی بود. درون و برونش یکی بود. به آن چه می خواند و می فهمید عمل می کرد. قرآن کتابی بود که هیچ گاه از او جدا نمی شد. ادب و متانت او زبانزد عام و خاص بود و روزهای عید وقتی که مردم و مسئولان به دیدارش می رفتند، بدون استثنا برای همه برمی خواست و این کار را نه از روی اکراه و بی میلی، که با نشاط و شوق و صف ناپذیر انجام می داد. آیت الله صدوقی از حامیان گروه فدایان اسلام بود. او در حمایت از این گروه از هیچ کاری فروگذار نکرد، به طوری که سید عبدالحسین واحدی برای پنهان شدن به خانه او پناه می برد. شهید صدوقی او را دو روز پشت آینه دیواری اتاق پنهان می کند و او را از دست مأموران رژیم نجات می دهد. شهید صدوقی هم چنین پس از فوت رهبر مذهبی یزدی، عالم پرهیزگار و پرآوازه، شیخ غلام رضا فقیه خراسانی، با درخواست مردم و توصیه حضرت امام خمینی رحمه الله به یزد هجرت کرد و در آن جا مبارزات خستگی ناپذیر خویش را ادامه داد. او در این شهر چنان وسیع و فراگیر عمل کرد که تمامی استان یزد و بخشی از مناطق دیگر ایران به صحنه مبارزه علیه رژیم تبدیل شد. از آن پس در اکثر مقاطع مهم روحانیان یزد همراه با شهید صدوقی علیه رژیم مستبد و ستم گر اعلامیه می دادند و به افشاگری می پرداختند.

آیت الله صدوقی تنها مرد تتبع، تحقیق و نگارش نبود، بلکه در تدریس و تربیت شاگردان از مردان موفق زمان خود به شمار می‌رفت. درس وی یکی از باشکوه ترین حلقه های درسی حوزه به شمار می رفت. شهید صدوقی تدریس علوم دینی را در اولویت زندگی خویش قرار داده بود و حقیقتاً در مسند تدریس از استادان برجسته و ارزشمند حوزه به شمار می‌آمد. او در مدت تدریس، شاگردان فراوانی تربیت کرد که بعدها هریک منشأ خدمات اجتماعی و علمی فراوان گردیدند. از شمار بسیار شاگردان و آنان که از محضر وی کسب فیض کرده‌اند می‌توان به این افراد اشاره کرد: استاد علامه محمدتقی جعفری تبریزی، شهید مرتضی مطهری و شهید قدوسی. سال ها خدمت و تلاش پی گیری آیت الله صدوقی برای مردم فهیم و قدرشناس ایران اسلامی فراموش ناشدنی است. او بزرگ مردی بود که عمر خود را در خدمت و پاسداری از ارزش های اسلامی صرف کرد و برای مردم مسلمان چون پدری مهربان و دل سوز بود. خدمات اجتماعی، مذهبی و عمرانی آن نیک سیرت بسیار ارزشمند و شایان تقدیر است. او در بنا و تعمیر هجده مسجد شریک شد و موفق به تأسیس و تعمیر نوزده مدرسه علوم دینی گردید و سازمان های خیریه و بیمارستان و خدمات اجتماعی فراوانی از خود به یادگار گذاشت. برای تحصیل علوم اسلامی خواهران «مکتبه الزهراء» را تأسیس کرد و برای تربیت جوانان «گروه فرهنگ علوی» را همراه با عده ای از روحانیان متعهد به وجود آورد و اداره می نمود. گرچه آیت الله صدوقی در خدمت به مردم هیچ گاه مضایقه نمی کرد و زمان بسیاری را به این کار اختصاص می داد، ولی دعا و مناجات را هیچ وقت رها نکرد بلکه معتقد بود که چون در عرصه اجتماع آسیب پذیری بیشتری وجود دارد، باید از سلاح دعا و راز و نیاز با خدا بیشتتر سود جست. او شب ها بدون استثنا برای نماز شب برمی خاست و به نیایش می پرداخت. از چندین هفته قبل از شهادت آیت الله صدوقی، جوانی در حدود ۲۵ ساله با لباس بسیجیان در مسجد ایشان پیدا شده بود و زاهدانه به مسجد رفت و آمد می کرد. این برخورد او باعث می شد کسی به او بدبین نشود. روز دهم ماه مبارک رمضان ۱۳۶۰ با روز جمعه هم زمان شد. آیت الله صدوقی غسل جمعه نمود و به طرف مسجد «ملا اسماعیل» حرکت کرد. خطبه های نماز جمعه را خواند و سپس به نماز ایستاد و چون نماز تمام شد آن جوان که بعد هم مسلم شد از وابسته های منافقان است از پشت سر به آقا هجوم آورد. ناگاه صدای انفجار مهیبی در فضای مسجد پیچید و شور و غوغای عجیبی همه مسجد را فرا گرفت... روحش شاد و یادش گرامی باد.

۱۲ تیر سالروز سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوگان متجاوز آمریکا جنایتی که هرگز التیام نخواهد یافت

در سوم جولای سال ۱۹۸۸، ناو وینسنس، پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر را با دو موشک -MR۲SM سرنگون

کرد. پرواز ۶۵۵ ایران ایر که ۲۹۰ مسافر را حمل می‌کرد، به مدت هفت دقیقه در حال پرواز بود که این دو موشک با فاصله تقریباً ۸ مایل (۱۳ کیلومتر) از ناو وینسنس به این هواپیما اصابت کرد. این هواپیما در خلیج فارس در ۶/۵ مایلی (۱۰/۵ کیلومتری) جزیره هنگام سقوط کرد. در زمان وقوع این حادثه، ناو وینسنس داخل آب‌های ایران بود. دیوید کارلسون، افسر سرفرماندهی ناو یو.اس.اس سایدز (Uss Sides)، دومین کشتی‌ای که در زمان وقوع این حادثه تحت کنترل تاکتیکی راجرز بود، شخصاً از وی انتقاد کرد و او را بسیار پرخاشگر نامید. کارلسون ادعا کرد که سرنگون کردن پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر ناشی از به اوج رسیدن روح وحشتناک ستیزه‌جویی ناخدا راجرز بود که اولین بار چهار هفته قبل از این ماجرا دیده شد. کارلسون به وقایع روز دوم ژوئن ۱۹۸۸ اشاره کرد که مدعی شد راجرز، ناو وینسنس را که در تعقیب یک کشتی فله‌بر بود، به یک ناو محافظ ایرانی بسیار نزدیک کرد. این‌که او با پرواز دادن هلیکوپترش آن را به فاصله بسیار نزدیکی از قایق‌های کوچک ایرانی برد و همچنین به جای هدایت کشتی دیگر برای شلیک به سوی کشتی‌های ایرانی، به سوی چند قایق کوچک نظامی ایرانی شلیک کرد. کارلسون با اشاره به هزینه بالای این رزمناو در ارتباط با ناوهای محافظ وابسته به گروه رزمی، با تصمیم راجرز مخالفت کرد. «چرا می‌خواهی یک رزمناو Aegis به سوی قایق‌ها شلیک کند؟ این کار عاقلانه‌ای نیست.»

در دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷ شمسی برابر با سوم ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی، هواپیمای مسافری ایرباس ایران که از بندرعباس عازم دبی بود، بر فراز آب‌های خلیج فارس و در نزدیکی جزیره "هنگام" مورد هجوم یگان‌های دریایی متجاوز آمریکایی مستقر در آب‌های خلیج فارس قرار گرفت و سقوط کرد. این هواپیما در زمانی که ایران در نبرد با متجاوزین بعثی که مورد حمایت شرق و غرب قرار داشت با موشک ناو جنگی وینسنس مورد حمله عمدی نیروهای تجاوزگر و جنایت پیشه شیطان بزرگ قرار گرفت حامل ۲۹۸ مسافر و خدمه بود که تمامی آنها اعم از مرد و زن و کودک و نوجوان و کهنسال با وقوع این جنایت فجیع به شهادت رسیدند. در میان سرنشینان هواپیما، ۶۶ کودک زیر ۱۳ سال، ۵۳ زن و ۴۶ تن تبعه کشورهای خارجی نیز بودند که کشته شدند. ساقط کردن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران از سوی جنایتکاران آمریکایی، در حقیقت یکی دیگر از مراحل رویارویی استکبار جهانی با ملت بزرگ ایران برای تقویت متجاوزان عراقی در جبهه‌های جنگ بود. پس از سقوط این هواپیما، مقامات آمریکایی برای توجیه این جنایت ناخوشودنی، دلایل ضد و نقیضی عنوان کردند و کوشیدند این اقدام خصمانه را یک اشتباه قلمداد کنند. اما با توجه به مجهز بودن کشتی جنگی وینسنس به پیشرفته‌ترین سیستم‌های راداری و رایانه‌ای و همچنین مشخص بودن نوع هواپیمای در حال پرواز، مسلم شد که احتمال اشتباه وجود نداشته و این اقدام، کاملاً خصمانه بوده است. با این حال مقام‌های آمریکایی پس از چندی، در توهینی آشکار به ملت ایران، مدال شجاعت بر گردن ناخدای این ناو انداختند و بدین سان حمایت رسمی خود را از این جنایت اعلام نمودند. به هر تقدیر، این جنایت نیز در کنار جنایات بی‌شمار دولت آمریکا، در پرونده سیاه استکبار جهانی ثبت شد و لکه ننگ دیگری بر تارک آن



نام: ویلیام سی راجرز سوم (William C. Rogers?) لقب: ویل محل تولد: فورت‌ورث (Fortworth)، ایالت تگزاس

محل خدمت: نیروی دریایی آمریکا سال‌های خدمت: ۱۹۶۵-۱۹۹۲ درجه: ناخدا فرماندهی‌ها: ناو یو.اس.اس. کاشینگ (-DD۹۸۵) ناو یو.اس.اس. وینسنس (-G۴۹) گروه‌های آموزش‌های رزمی تاکتیکی نیروی دریایی نبردها: عملیات ارنست ویل مدال‌ها: نشان لیاقت، مدال شایسته خدمت، مدال تمجید خدمت مشترک، نشان روبان خدمت رزمی، مدال اعزامی نیروی دریایی، مدال اعزامی نیروهای مسلح ناخدا ویلیام سی. راجرز سوم که معمولاً به عنوان ویل سی. راجرز سوم شناخته می‌شود در دسامبر سال ۱۹۳۸ در فورت‌ورث، تگزاس به دنیا آمد. او افسر نیروی دریایی آمریکا بود و بیشتر به خاطر فرماندهی ناو یو.اس.اس. وینسنس (-G۴۹)، یک ناوشکن در کلاس Ticonderoga مجهز به سیستم‌های رزمی Aegis شناخته شده است. در زمان فرماندهی او، این ناو مسئول سرنگون کردن پرواز شماره ۶۵۵ هواپیمای ایران بر فراز خلیج فارس بود که منجر به کشته شدن ۲۹۰ غیرنظامی شد و یک ماجرای بین‌المللی برای آمریکا به وجود آورد. وینستر در یک کلمه، پادگانی متحرک بود که به یمن داشتن تجهیزات پیشرفته می‌توانست هم زمان در هوا، دریا و زیردریا جنگ کند. این ناو در زمان خود گرانترین - یک میلیارد دلار قیمت داشت - و پیشرفته‌ترین ناو جنگی موجود در جهان بود. اما این کشتی که رادارش می‌توانست شعاعی بیشتر از هواپیمای آواکس را پوشش دهد در صبح روز یکشنبه ۱۲ تیر ۱۳۶۷ (سوم ژوئیه ۱۹۸۸) با استقرار در زیر دالان پروازهای تجاری، هواپیمای غول‌پیکر ایرباس ایران را که از بندرعباس به مقصد دبی در حال پرواز بود هدف موشک‌های خود قرار داد و سرنگون کرد. این جنایت در حالی صورت گرفت که خلبان پرواز ۶۵۵ به نام کاپیتان رضاییان تا آن زمان ۲۵ بار این مسیر را پیموده بود و به دلیل مزاحمت‌های آشکار ناوگان آمریکا، مرتب برای آنها پیام می‌فرستاد. مقامات آمریکایی ناشیانه درصدد پاک کردن صورت مسئله برآمدند، درحالی که اجساد ۲۹۰ تن از سرنشینان این هواپیما بر روی آب‌های خلیج فارس شناور بود مقامات نظامی آمریکا با تکذیب خبر رادیو تهران مبنی بر اصابت یک فروند ایرباس اعلام کردند که یک هواپیمای اف ۱۴ را سرنگون کرده‌اند. هر چند که شرح این ماجرا در این مجال نمی‌گنجد اما باید گفت این جنایت دست اول که ویلیام راجرز فرمانده رزم- ناو وینستر مرتکب آن شده بود نه تنها با محکومیت رو به رو نشد بلکه بعدها به وی مدال لیاقت دادند و ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا این اقدام راجرز را دفاع از خود برشمرد! جان ۲۹۰ انسان بی‌گناه در حالی توسط نیروی دریایی آمریکا گرفته شد که این اقدام حمله اتمی این کشور به ژاپن را در اوت ۱۹۴۵ در ذهن تداعی می‌کند، اما در مقیاس کوچک‌تر، دروغ‌گویی ریگان و آدمیرال کرو رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا به زودی برای مردم جهان روشن شد ولی به چه قیمتی؟ شیخ اجل، سعدی شیرازی در قولی می‌گوید: «این شعر من و مرگ فقرا و ننگ اغنیا، هر سه متاعی است که خریدار ندارد» مظلومیت ایران هیچ خریداری

نداشت و بر ننگ آمریکایی‌ها هم با تبلیغات گسترده آن‌ها سرپوش گذاشته شد، فقرا هم که مرده بودند؛ حال چه می‌شد کرد؟ به طور یقین باید دانست که ویلیام راجرز فرمانده وینسنت با دستور مستقیم مقامات ارشد دولت آمریکا و برای فشار به ایران دست به این اقدام زده است، اقداماتی که از ده ماه قبل شروع شده و امروز به اوج خود رسیده بود. این بار نیز ایران توسط وزیر امور خارجه وقت خود باز به دبیرکل سازمان ملل نامه نوشت و خاطرات تلخ گذشته را یادآوری کرد، در این نامه ولایتی یادآوری کرده بود که در ایران بارها نسبت به حضور ناوهای جنگی ایالات متحده آمریکا و مزاحمت‌هایی که برای اعمال حاکمیت ایران ایجاد می‌کنند، هشدار داده و چون به این هشدارها توجه نشده است، منجر به حمله موشکی ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران و کشته شدن کلیه مسافران و سرنشینان بی‌گناه آن شده است، ولایتی خود به عمدی بودن این حمله اعتراف می‌کند و از دبیرکل می‌خواهد که مرتکبان این وحشیگری‌ها را آشکارا محکوم کند و هیأتی از کارشناسان را نیز برای تحقیق درباره این حادثه فوراً اعزام نماید، در این جا باز هم سؤال قبلی در ذهن متبادر می‌گردد که وزیر امور خارجه وقت ایران به کدام مرجع قانونی شکایت کرده بود و این که چند بار به سراغ شورای امنیت - هر چند ناکارآمد و مزدور و مزور - شکایت برده بود که حال آمریکا با آن همه غرور و تکبر بخواهد به آن‌ها توجه کند، آیا صرف نامه نوشتن به دبیرکل سازمان ملل و درخواست از وی برای محکم کردن اقدامات قبلی و فعلی آمریکا می‌توانست برای ایران مفید فایده باشد، اگر اقدامات قبلی دبیرکل اثربخش می‌بود، آمریکا به طور قطع به یقین این خط بزرگ و از قبل برنامه‌ریزی شده را نمی‌کرد و با توجه به تأثیر آن در افکار عمومی - مانند سرنگونی هواپیمای مسافربری کره جنوبی توسط جنگنده‌های شوروی در سال ۱۹۸۳ که رسوایی بزرگی برای رژیم کمونیست حاکم بر مسکو پیش آورد - هرگز آن را مرتکب نمی‌شد. جالب آن که ایران پس از ۸ سال قهر از شورای امنیت و نامه به دبیرکل دادن پس از این حادثه سراغ شورای امنیت می‌رود، آن هم دو روز بعد از نامه ولایتی به دبیرکل. ایران طی نامه‌ای که این بار به رئیس شورای امنیت نوشت از او خواست که جلسه شورا را برای رسیدگی به جنایت آمریکا فوراً تشکیل دهد. این درخواست ایران به سرعت توجه عمومی را به خود جلب کرد. هر چند ایران در طول جنگ ۸ ساله عراق علیه خود بارها می‌توانست با استناد به بیانه‌های دولت عراق که همگی برخلاف کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد قبول همه کشورها بود به شورای امنیت شکایت ببرد، اما این کار را نکرد تا همان گونه که پیشتر گفته شد، ارتش عراق با فراغ بال از تحرک سیاسی ایران پرونده جنایات خود را قطورتر کند و راز شکیبایی مقامات ایران، به خصوص وزارت امور خارجه را به دلیل عدم پاسخگویی مناسب و به موقع پیچیده‌تر نماید. ناو وینسنس که همچنان راجرز فرمانده آن بود، مدت باقیمانده از مأموریت خود را به اتمام رساند و در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۸ به پایگاه دریایی سن‌دیه‌گو بازگشت. راجرز تا ۲۷ می سال ۱۹۸۹ فرمانده ناو وینسنس بود. در سال ۱۹۹۰، جورج بوش پدر به راجرز به خاطر عملکرد خارق العاده او به‌عنوان افسر فرمانده، نشان لژیون لیاقت اعطا کرد. این مدال به‌خاطر دوران تصدی او به عنوان فرمانده ناو

وینسنس از آوریل ۱۹۸۷ تا می ۱۹۸۹ داده شد و هیچ اشاره‌ای به سرنگون کردن پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر نکرد.

"روحشان شاد" راهشان پر رهرو باد"

روز حجاب و عفاف

۱۷ دی ماه مصادف است با سالروز تصویب قانون کشف حجاب اجباری توسط رضاخان پهلوی در سال ۱۳۱۴؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این اقدام رضاخان را «یکی از جنایات بزرگ رژیم طاغوت» پهلوی با هدف «برداشتن عفت و» «برداشتن حیاء» از جامعه‌ی اسلامی دانستند تا اینکه «همان بلائی که بر سر زن در جوامع غربی آمد، بر سر زن مسلمان ایرانی بی‌اورند.» کشف حجاب اجباری؛ اولین سوغات رضاخان از دنیای غرب برای ایران، رضا خان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بی‌آورد، اولین چیزى که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم با زور سر نیزه و همان قلدری قزاقی خودش! لباسها نباید بلند باشد؛ باید کوتاه باشد؛ کلاه باید این‌طوری باشد؛ بعد همان را هم عوض کردند: اصلاً باید کلاه شاپو باشد! اگر کسی جرأت می‌کرد غیبر از کلاه پهلوی - کلاهی که آن موقع با این عنوان شناخته می‌شد- کلاه دی‌گری سرش بگذارد، یا غیبر از لباس کوتاه چیزى بپوشد، باید کتک می‌خورد و طرد می‌شد. این چیزها را از غرب گرفتند! زها حق نداشتند حجابشان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر - چادر که برداشته شده بود- اگر روسری هم سرشان می‌کردند و مقداری جلوی چانه‌شان را می‌گرفتند، کتک می‌خوردند! چرا؟ برای اینکه در غرب، زها سربرهنه می‌آیند! این‌ها را از غرب آوردند. چیزى را که برای این ملت لازم بود، نی‌آوردند. علم که نی‌آمد، تجربه که نی‌آمد، جد و جهد و کوشش که نی‌آمد، خطرپذیری که نی‌آمد - هر ملتی بالاخره خصوصیات خوبی دارد- این‌ها را که نی‌آوردند. آنچه را هم که آوردند، بی‌دریغ قبول کردند. فکر و اندیشه را آوردند، اما بدون تحایل قبول کردند؛ گفتند چون غربی است، باید قبول کرد. فرم لباس و غذا و حرف زدن و راه رفتن، چون غربی است، بایستی پذیرفت؛ جای برو برگرد ندارد! برای یک کشور، این حالت بزرگترین سم مهلک است؛ این درست نیست.

بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلاى رشت ۱۳۸۰/۰۲/۱۲

مانع بودن حجاب برای فعالیت زنان در امور علمی و اجتماعی؛ بهانه برداشتن چادر کسی که به نفع فرهنگ غربی - یعنی در حقیقت، به نفع سلطه‌ی غرب بر ایران - و به نفع استعمار به وسیله‌ی انگلیس، در آن روز بزرگترین قدم را برداشت، رضاخان بود. شما ببینید این کارها در وضع امروز چقدر رسواست، که پادشاهی بی‌ایند و یکبارہ لباس ملی یک کشور را عوض کند! مثلاً شما به هند که تشریف برید یا در اقصی نقاط عالم که بگردید، ملتها لباسهای خودشان را دارند؛ احساس افتخار هم می‌کنند؛ احساس سرشکستگی هم نمی‌کنند. اما اینها آمدند و یکبارہ گفتند: این لباس قدغن است! چرا؟ چون با این لباس، نمی‌شود عالم شد! عجب! ما بزرگترین دانشمندانمان -

دانشمندان ایرانی که امروز آثارشان هنوز در اروپا تدریس می‌شود- با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تأثیری دارد؟ این چه حرفی است؟! چنین منطق مسخره‌ای را مطرح کردند. لباس یک ملت را عوض کردند. چادر زنان را برداشتند. گفتند: «با چادر نمی‌شود که یک زن، عالم و دانشمند شود و در فعالیت اجتماعی شرکت کند.» من سؤال می‌کنم: با برداشتن چادر، در کشور ما، چقدر زنان در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟ مگر فرصتی داده شد برای این که زنان ما، در دوران رضاخان و پسر رضاخان، در فعالیتهای اجتماعی شرکت کنند؟! به مردان هم فرصت داده نمی‌شد؛ به زنان هم فرصت داده نمی‌شد. آن روز که زنان ایران وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دو دست توانای خود بلند کردند و مردان این کشور را به دنبال خودشان به میدانهای مبارزه کشاندند، با همان چادر به میداها آمدند. چادر چه تأثیر منفی ای دارد؟! لباس چه تأثیری دارد در این که مانع شود از فعالیت یک زن یا یک مرد؟! عمده این است که این مرد، دلش چگونه است؛ فکرش چگونه است؛ ایمانش چقدر است؛ روحی‌هاش چگونه است؛ چه انگیزه‌ای برای فعالیت اجتماعی یا علمی، در او گذاشته شده است؟ این مرد قلدر نادان بی‌سواد -رضاخان- آمد و در اختیارات دشمن قرار گرفت. ناگهان لباس این کشور را عوض کرد؛ بسیاری از سنتها را عوض کرد؛ دین را ممنوع کرد! کارهایی کرد که همه شنیده‌اید و در دوران پهلوی‌ها انجام گرفته است؛ آن هم با قلدری. او به چهره‌ی محبوب غرب -یعنی استعمارگران- تبدیل شد. بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی ۲۱/۰۵/۱۳۷۱

تظاهرات زنان در مشهد با شعار «حفظ حجاب» در هفدهم دی ماه ۵۶ یکی از جنایات بزرگ رژیم طاغوت است. کشف حجاب، از بین بردن آن حائل و فاصله‌ای که در اسلام میان دو جنس قرار داده شده است -که این برای سلامت زن و سلامت مرد است؛ برای سلامت جامعه است- تا همان بلایی که بر سر زن در جوامع غربی آمد، بر سر زن مسلمان ایرانی بی‌اورند. این اقدام را با چماق، رضاخان در داخل کشور انجام داد... زنهاى مسلمان ما با وجود سختگیری‌ها در طول زمان، در مقابل این فشار سرکوبگر مقاومت کردند؛ بعد از رفتن رضاخان به نحوی، در زمان خود او به نحوی، در طول دوران بقیه‌ی طاغوت هم به نحوی. لذا در همان دی‌ماه ۱۳۵۶، روز هفدهم دی‌ماه در مشهد، یک اجتماع عظیمی، تظاهراتی از زنان مسلمان با شعار «حفظ حجاب» راه افتاد. ما آنوقت در تبعید بودیم؛ خبر آن را شنیدیم که زنان مؤمن و مسلمان و شجاع یک چنین حرکتی را به راه انداختند. این، گوشه‌ای از فجایع رژیم طاغوت بود؛ نابود کردن آرمانهای دینی، ارزشهای اخلاقی، پی‌شرفتهای اقتصادی، عزت بین‌المللی و خلاصه بر باد دادن سرمایه‌های یک ملت جزو کارهایی بود که آن رژیم طاغوت و سیهاکار انجام داد. بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی‌ماه ۱۳۸۶/۱۰/۱۹

اسلام که راجع به حجاب حرف می‌زند، آیات قرآن که راجع به حجاب حرف می‌زند، راجع به حدود زن و مرد با یکدیگر دستور دارد، این به خاطر خود مردم است، به خاطر همین خانواده‌هاست. همین دخترهای جوان که شوهرشان را می‌خواهند از دست ندهند، این پسرهای جوان که زن محبوبشان را می‌خواهند از دست ندهند، این، بدون حجاب و بدون رعایت نمی‌شود، آیات قرآن این طور حکمت آمیز و عمیق است.

این محرم و نامحرمها، این حجاب و حفظ زن، این «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ... و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ»، چشمهایتان را به هر منظره‌ای باز نکنید، به هر چیزی

نگاه نکند تا به هر طرفی کشانده نشود این برای چیست؟ این برای این است که این زن و شوهر به هم مهربان و وفادار بمانند. آن مردی و آن زنی که در جوامع فاسد دنیا به هر جا رسیدند، به هر گذرگاهی که رفتند، هر طور دلشان خواست سوء استفاده کردند و اختلاط پیدا شد، دیگر برای آنها محیط خانوادگی چقدر اهمیت پیدا خواهد کرد؟ هیچ. اسمش را هم گذاشته‌اند آزادی که اگر این آزادی باشد، بزرگترین بلیه‌های بشر محسوب می‌شود. آن مردی که هر طور دلش بخواهد به هر طرف متمایل باشد به طرف زنها، عنانی ندارد، حفاظتی ندارد و آن زنی که با حیا و عفاف و حجاب انسانی آراسته نیست، حفاظتی ندارد، چنین زن و مردی برای زن خودشان، برای شوهر خودشان احترامی و اهمیتی قائل نیستند. در اسلام، یک زن و مرد در مقابل هم مسئول هستند و به هم علاقه مندند. به هم محتاج و وابسته‌اند. یک سلسله‌ی عظیم و طولانی که از احکام ناشی می‌شود از چیست؟ از اینکه می‌خواهند خانواده محکم بماند و این زن و شوهر به هم خیانت نکنند و با هم باشند.

شهید بهشتی در مصاحبه‌ی دیگری به تاریخ مهر ۱۳۵۹ یکی از صریح‌ترین آرای خود را در باب حجاب زن در اسلام بیان می‌کند: «پوششی که اسلام برای بانوی مسلمان می‌خواهد، بیش از هر چیز در جهت نگهداری از عزت و کرامت زن و عزت و کرامت جامعه به صورت یک کل و پاکی و طهارت رابطه زن و مرد در خارج از دایره زناشویی و خانواده است.» کسانی که این پوشش را و نقش آن را و معنی والای آن را تحریف می‌کنند و آن را به صورت بندی بر پای زن و بر ضد آزادی او معرفی می‌نمایند یا به راستی هوس‌کی‌شانی ناآگاهانه و یا هواپرستانی آگاه که آگاهانه می‌کوشند تا رابطه زن و مرد در خدمت هوا و هوس آن دو باشند. راستی اگر قرار است بانویی در خدمت پزشکی، آموزش، مخبریات، دفترداری، ماشین‌نویسی و یا خدمات سودمند دیگر باشد و به راستی اگر قرار است این کارآیی و مهارت و فن در خدمت جامعه قرار گیرد، چرا این بانوی فعال دارای «پوشش اسلامی» نباشد؟

منبع: نظرات شهید بهشتی در مورد حجاب | حجاب برتر

کدام پوشش؟ اسلام در باب حجاب، پوشش را معین نکرده است؛ مقصود را معین کرده است. مقصود این است که دیدار زن و مرد و ملاقات طبیعی آنها، به صورت روزمره، تبدیل به یک عامل تحریک نشود و این، هدف اسلام است.

ارزش عفت، عفت، آن صخره آسید ناپذیر در انسان نیست؛ مثل همه خلقیات و خصلت‌های انسانی، در معرض تهاجم قرار می‌گیرد. یکی از چیزهایی که می‌تواند آن را از تهاجم به دور بدارد و عفاف زن و طهارت او و تقوای او و حالت پرهیزی و عصمت را در او نگه دارد، نداشتن معاشرت نامناسب در محیط زندگی و محیط کار و محیط جامعه است. معاشرت نامناسب، یعنی معاشرتی که در او جهات فرهنگی و اخلاقی خاص رعایت نشده باشد. آن چیزهایی که می‌تواند به این نگه‌داری و مصون‌سازی و جداسازی کمک کند، حجاب است. بهترین چیز، حجاب است؛ حجاب از طرف زن و حجاب از طرف مرد. حجاب مرد هم نگاه نکردن است: حجاب، یعنی مانع؛ یعنی فاصل در زن. ۶۴/۱۲/۱۱

عفاف امر مشترک زن و مرد این مسئله حجاب، محرم و نامحرم، نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف در این بین، سالم نگه داشته شود. اسلام به مسئله عفاف زن اهمیت می دهد؛ البته عفاف مرد هم مهم است. عفاف، مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عفیف باشند؛ منتها چون در جامعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتتر تکیه و احتیاط شده است. شما امروز هم که در دنیا نگاه کنید، می بینید یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، به خصوص در کشور ایالات متحده امریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان، به عفت زن تعدی و تجاوز می کنند. آمار منتشر شده از سوی مقامات رسمی خود امریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری امریکا و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعاً وحشت انگیز است؛ در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف در کشور امریکا صورت می گیرد! ببینید چقدر مسئله عفت مهم است. من می گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ یک نشانه ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرک و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می تواند چادر باشد و - همان طور که عرض کردم - چادر بهترین نوع حجاب است. ۷۰/۱۰/۴

مردم ما چادر را انتخاب کرده اند. البته ما هیچ وقت نگفتیم که «حتماً چادر باشد، و غیرچادر نباشد.» گفتیم که «چادر بهتر از حجاب های دیگر است.» ولی زنان ما می خواهند حجاب خودشان را حفظ کنند. چادر را هم دوست دارند. چادر، لباس ملی ماست. چادر، پیش از آن که یک حجاب اسلامی باشد، یک حجاب ایرانی است. مال مردم ما و لباس ملی ماست. ۷۳/۷/۲۰ زن با برداشتن حجاب خود، با عریان کردن آن چیزی که خدای متعال و طبیعت پنهان بودن آن را از او خواسته، خودش را کوچک می کند، خودش را کم ارزش می کند. ۹۱/۲/۲۳ عفت زن مایه احترام و شخصیت اوست.

زن ایرانی، مبارز میدان زن ایرانی راهبه نیست، اما از راهبه پاک تر است و طیبه و ظاهر است. سرباز نیست، اما به قدر سرباز میدان جنگ شجاعت دارد و با این که جهاد در میدان های رزم بر او واجب نیست، اما به قدر یک جهادگر در راه خدا تلاش می کند و در تمام صحنه ها حضور دارد. ۶۳/۱۱/۷ حجاب و عفاف مخصوص خواهران نیست ای برادران مسلمان! و ای برادران جوان! شما هم مراعات عفاف و حجاب اسلامی را بکنید شما هم با لباس شایسته در محیط کار و در محیط جامعه ظاهر بشوید.

سخنان رهبری در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

خانمها خیلی باید مراقبت کنند مسئله حجاب را، مسئله عفاف را؛ وظیفه آنهاست، افتخار آنهاست، شخصیت آنهاست.

حجاب مایه تشخیص و آزادی زن است؛ برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهر بینانه مادی گرایان، مایه اسارت زن نیست. زن با برداشتن حجاب های خود، با عریان کردن آن چیزی که خدای متعال و طبیعت پنهان بودن آن را از او خواسته، خودش را کوچک می کند، خودش را سبک می کند، خودش را کم ارزش می کند. حجاب وقار است، متانت است، ارزش گذاری زن است، سنگین شدن کفه آبرو و احترام اوست؛

این را باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به خاطر مسئله حجاب تشکر کرد؛ این جزو نعمت‌های الهی است. در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۹۴)

احتمالاً قضیه مبارزه با حجاب زنان مسلمان در فضای آموزشی، حرکتی انحرافی برای کم‌رنگ کردن جلوه عظیم دفاع جهان اسلام از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد. گر چه خود این واقعه هم از دردهای است که ملت‌های اسلامی گرفتار آن شده‌اند که چگونه در دنیای به اصطلاح آزاد، الزام زنان و دختران مسلمان به رفع حجاب عین دموکراسی است و فقط ما که گفته‌ایم کسی که به پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - توهین کند و اجماع فقهای مسلمین فتوا به اعدام آن می‌دهند، خلاف آزادی است! راستی چرا دنیای در برابر کسی که اجازه ندهد تا دختران مسلمان به دلخواه خود با پوشش اسلامی در دانشگاهها درس بخوانند یا تدریس کنند، ساکت نشسته است؟ جز این است که تفسیر و تأویل آزادی و استفاده از آن در اختیار کسانی است که با اساس آزادی مقدس مخالفند؟ امروز خداوند ما را مسئول کرده است، نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پا برجا داشت. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸)

سوال: پخش برنامه‌های تلویزیونی که در آنها برحسب موضوع زنانی ایفای نقش می‌نمایند که ضوابط کامل پوشش اسلامی در حد چهره و گردن و موی سر را رعایت ننموده‌اند. ۲- پخش برنامه‌های ورزشی نظیر کشتی و فوتبال که در آن قسمتی از بدن مردان ورزشکار پوشیده نیست. ۳- نگاه کردن به برنامه‌های فوق الذکر که از تلویزیون پخش می‌شود. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته - محمد هاشمی]. جواب: نظر نمودن به این قبیل فیلم‌ها و نمای‌شنامه‌ها هیچ یک اشکال شرعی ندارد و بسیاری از آنها آموزنده است و پخش آنها نیز اشکالی ندارد. و همین‌طور فیلم‌های ورزشی و آهنگ‌ها اکثراً بی‌اشکال است. گاهی خلاف به‌طور نادر دیده می‌شود، که باید بیشتر مواظبت کرد. لکن دو نکته باید مراعات شود: اول آنکه کسانی که گریه می‌کنند باید محرم باشند و اجنبی حرام است چنین کاری را انجام دهد. دوم آنکه بینندگان از روی شهوت نظر نکنند. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۴۵-۴۴۶)

پیام [به ملت مسلمان ایران (عدم تعرض به بانوان بدحجاب)]

بسم الله الرحمن الرحيم [امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پاسخ استعلام در مورد تعرض عده ای از افراد ناآگاه و احیاناً ضد انقلاب، به بانوان بی حجاب دستوری به این شرح صادر فرمودند:]. ممکن است تعرض به زنها در خیابان و کوچه و بازار، از ناحیه منحرفین و مخالفین انقلاب باشد. از این جهت، کسی حق تعرض ندارد و این گونه دخالتها برای مسلمانها حرام است، و باید پلیس و کمیته‌ها از این گونه جریانات جلوگیری کنند. روح الله الموسوی الخميني (صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۵۰۲).

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش، آرایش و خودنمایی کند، اما خود را از نامحرمان

۱- پی‌امیر اکرم (ص) فرموده‌اند: کسی که نظر به نامحرم را از خوف خداوند ترک کند، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد. (الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۳۰۱)

۲- پی‌امیر اکرم (ص) فرموده‌اند: زنی که برای حفظ غیرت، استقامت ورزید و برای خدا وظیفه خود را به خوبی انجام داد، خداوند پاداش شهید را به او خواهد داد. (نوادر راوندی، ص ۳۷ / بحار، جلد ۱۰۳، ص ۲۵۰)

۷- پی‌امیر اکرم (ص) فرموده‌اند: زنان خود را با پوشش اندام و جسم، از دیدار نامحرم باز دارید، که زنان هرچه پوشیده‌تر باشند، سعادتمندتر هستند. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۸)

۸- پی‌امیر اکرم (ص) فرموده‌اند: برای زن، سزاوار نیست که هنگام بیرون رفتن از خانه‌اش، لباسش را جمع و فشرده کند.

(محمد محمدی اشتهاردی، پوشش زن در اسلام، ص ۱۹)

۱۱- رسول خدا (ص) فرموده‌اند: هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد، زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی‌کند و همچنین موی سر و مچ خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است؛ و همچنین زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیر شوهر نمی‌گذارد و در غیاب شوهر، خود را خوشبو نمی‌کند که اگر چنین کند، دینش را تباه و خدا را به خشم آورده است. برای زن، جایز نیست مچ پا را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد، اول اینک: خداوند سبحان همی‌شه او را لعنت می‌کند. دوم اینک: دچار خشم و غضب خداوند بزرگ می‌شود. سوم اینک: فرشتگان الهی هم او را لعنت می‌کنند. چهارم: عذاب دردناکی برای او در روز قیامت آماده شده است. (مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۴۹)

۱۵- امام علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: اختلاط و گفتگو مردان با زنان نامحرم، سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد، و دل‌ها را منحرف می‌سازد. (بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۲۹۱)

#### مناظرات رازی

رازی در مدت عمر خود با اشخاص مختلف مناظراتی داشته که دو مورد از این مناظرات مورد توجه اهل اندیشه قرار گرفته است. بین رازی و شهیدابن حسین بلخی مناظراتی رخ داده که هر یک از این دو اندیشمند به عقاید دی‌گری نقض وارد ساخته است. شهید بلخی فیلسوف و متکلم و ادیب زمان خود بوده و به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سروده است. این فیلسوف و شاعر، معاصر نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی بوده و قبل از سال ۳۲۹ هجری وفات کرده است، زیرا رودکی شاعر بزرگ فارسی زبان در رثای او شعر گفته است. مناظرات جنجالی و پرماجرایی که بین محمد بن زکریای رازی از یک سو و ابوحاتم رازی از سوی دیگر رخ داده، در کتابی تحت



عنوان اعلام النبوة گرد آمده و خوشبختانه در سالهای اخیر در ایران به طبع رسیده است. این نزاع میان دو اندیشمند رازی از آن جهت اهمیت دارد که نوع برخورد و کیفیت تلاقی فکر فلسفی و اندیشه‌ی دینی را در قرن چهارم هجری به روشنی آشکار می‌سازد. کتاب اعلام النبوة ابوحاتم رازی یکی از کتب مهم کلامی - فلسفی است که در نوع خود بی سابقه است. ابوحاتم احمد بن حمدان ورسنانی رازی متوفی به سال ۳۲۳ هجری از بزرگان داعیان اسماعیلی است که در نشر و اشاعه‌ی این مذهب شهرت فراوان به دست آورد. او در شئون سیاسی حکومت فاطمی‌مان نقش اساسی داشت و در طبرستان و آذربایجان و ری و اصفهان بسیار معروف بود. مناظره‌ی ابوحاتم رازی با محمد بن زکریای رازی در شهر ری صورت پذیرفته است. مناظرات این دو اندیشمند در مجالس متعدد و در حضور امیر و قاضی القضاة شهرری انجام گرفته است. این احتمال نیز وجود دارد که برخی از فیلسوفان و اندیشمندان آن دیار در این مجالس شرکت داشته‌اند. در متن کتاب اعلام النبوة از ابوبکر تمار که به عقیده‌ی برخی از محققان کتابی در رد طب روحانی ابوبکر رازی نوشته نام برده شده است. موضوع مناظره این است که: «آیا نزول وحی و بعثت پیامبران از سوی خداوند منان لازم و ضروری است یا اینکه اساساً دلیل قانع‌کننده‌ای برای مبعوث شدن انبیاء وجود ندارد؟» فصل اول کتاب اعلام النبوة ابوحاتم با جمله‌ی زیر آغاز می‌شود: «فی‌ما جرى بینی و بین الملحد» یعنی این فصل درباره‌ی چیزی است که میان من و میان ملحد جریان یافته است. (به نظر می‌رسد مقصود ابوحاتم از شخص ملحد محمد بن زکریای رازی شخص دی‌گری نیست.)

#### شرح یکی از مناظرات رازی

اولین سؤالی که ابوبکر محمد بن زکریای رازی مطرح می‌کند و پاسخ آن را از ابوحاتم رازی می‌طلبد این است که چرا خداوند برخی از مردم را به پیغمبری برمی‌گزیند و آنان را بر مردم برتری داده و دیگران را به آنان نیازمند می‌سازد؟ شما چگونه این امر را مقتضای حکمت حکیم می‌دانید در حالی که همین امر سبب بروز دشمنی و عداوت در میان مردم شده و هلاک آنان را باعث می‌گردد.

\* ابوحاتم در مقام پاسخ برآمده و می‌گوید: در نظر شما مقتضای حکمت پروردگار چیست و چگونه باید عمل کند؟

\* محمد بن زکریای رازی می‌گوید: مقتضای حکمت حکیم و رحمت رحیم این است که سود و زیان دور و نزدیک مردم را به آنان بفهماند و بعضی را بر دیگران برتر نسازد و هرگونه نزاع و اختلاف را نیز از میان آنان بردارد. پرواضح است که این امر برای مردم بهتر است از اینکه برخی از آنان به پیشوایی دیگران برگزیده شوند و بر اثر تصدیق و تکذیب نسبت به پیشوا کار به جنگ و خونریزی کشیده شود سرانجام هلاک بسیاری را به دنبال داشته باشد.

\* در اینجا ابوحاتم می‌گوید: آیا تو به حکیم و رحیم بودن پروردگار باور داری؟

\* محمد بن زکریای رازی در پاسخ می‌گوید: آری.

\* ابوحاتم می‌گوید: اگر چنین است آیا خداوند به مقتضای حکمت و رحمت خود عمل کرده و مردم را به سود و زیانشان آگاه ساخته و در نتیجه نیازمندی آنان را به یکدیگر از میان برداشته است؟

\*محمد بن زکریای رازی در پاسخ می‌گوید: آری.

\*ابوحاتم در اینجا از فرصت استفاده کرده و می‌گوید: آنچه ما در میان هم‌ی ملت‌های موجود در جهان مشاهده می‌کنیم چیزی جز این نیست که برخی امام و گروهی مأموم، کسانی عالم و کثیری متعلم شناخته می‌شوند. ما هیچ جامعه‌ای را نمی‌شناسیم که افراد آن از یکدیگر بی‌نیاز بوده باشند بلکه هم‌ی افراد بشر به یکدیگر نیازمند بوده و چنین نیست که با برخورداری از نوعی الهام به پیشوایان و اندیشمندان نیازمند نباشند. نیازمند بودن مردم به یکدیگر امری واضح و آشکار است و جز شخص معاند کسی نمی‌تواند آن را انکار نماید. از همه واضح‌تر اینکه تو، خود را فیلسوف می‌دانی و مدعی تخصص در بسیاری از علوم گشته‌ای. به همین دلیل بسیاری مردم از کمالات علمی و فلسفی تو محروم بوده و برای آموختن این کلمات به تو نیازمند خواهند بود.

\*محمد بن زکریای رازی می‌گوید: کمالات علمی و فلسفی چیزی نیست که تنها به من اختصاص یابد و دیگران از آن محروم بمانند. آنچه به من مربوط می‌گردد این است که من از طریق کوشش آنها را به دست آورده‌ام و دیگران در این راه سستی کرده و از نظر کردن در امور روی برگردانده‌اند. این امر دلیل بر این نیست که این اشخاص در خلقت ناقص آفریده شده‌اند. آنچه این مدعا را تأیید می‌کند این است که برخی از آنان در امور زندگی و تجارت آن چنان دقت و زیرکی از خود نشان می‌دهند که بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان در شگفتی می‌مانند. این بدان جهت است که تمام همت خود را صرف این امور می‌کنند. این اشخاص اگر در راهی کوشش می‌کردند که من در آن کوشیده‌ام ناچار به همان چیزی می‌رسیدند که من به آن دست یافته‌ام.

در واقع محمد بن زکریای رازی در اینجا به گونه‌ای سخن می‌گوید که قرئ‌های متمادی بعد از وی به وسیله‌ی یکی از فلاسفه‌ی مغرب زمین مورد توجه قرار می‌گیرد. بد نیست در اینجا این مقایسه را انجام بدهیم:

«کسانی که به تاریخ فلسفه‌ی مغرب زمین آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که فیلسوف معروف فرانسوی رنه دکارت به این مسئله توجه داشت و روی یکسان و مساوی بودن عقل در هم‌ی افراد بشر تأکید می‌گذاشت. او نیز تفاوت مرتبه و اختلاف درجه‌ی اشخاص را در جامعه‌ی خود به روشنی مشاهده می‌کرد ولی این فیلسوف فرانسوی منشأ این اختلاف و تفاوت مرتبه را در روش و نحوه‌ی به کار بردن عقل و خرد جستجو می‌کرد. باید توجه داشت که سخن دکارت در اینجا يك سخن ساده نیست و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. این فیلسوف فرانسوی با طرح این مسئله علم و آگاهی را نتیجه‌ی روش و درست به کار بردن عقل و خرد دانست و فلسفه را تا سرحد متد محض تزل داد. آنچه دکارت در این باب ابراز کرد لوازم بسیار و پیامدهای فراوان داشت. ما اکنون درباره‌ی پیامدهای سخن دکارت و ارزشهای مترتب بر آن سخن نمی‌گوییم زیرا بررسی این مسئله از حوصله‌ی این مقال بیرون است. البته این مسئله را باید یادآور شویم که سخن دکارت در باب عقل، در عین شباهت و قرابت بسیاری که با سخن محمد بن زکریای رازی دارد، از برخی جهات با آن متفاوت است. مقصود دکارت این بود که عقل و خرد را به روش و متد مبدل سازد. ولی از سخن محمد بن زکریای رازی نمی‌توان این معنی را بیرون آورد. آنچه پسر زکریای رازی می‌خواست غیر از آن چیزی است که فیلسوف فرانسوی در جستجوی آن بود.»

محمد بن زکریای رازی نخستین اندیشمندانی بود که در جهان اسلام روی یکسان بودن عقل در میان مردم تأکید گذاشت. البته ابوحاتم رازی نیز از جمله نخستین کسانی است که به شدت در برابر این نوع اندیشه ایستاد و کوشید بطلان آن را به اثبات رساند. ابوحاتم رازی از آن جهت با اندیشه‌ی تساوی عقل در میان مردم به معارضه برمی‌خیزد که به خوبی می‌داند، از لوزام این نوع اندیشه انکار افضلیت و برتری پیغمبران خواهد بود. در حالی که بدون تردید پیغمبران الهی افضل بوده و اعتقاد به افضل بودن آنان از ضروریات شناخته می‌شود. البته این مسئله که آیا پیغمبران انسان برترند یا برتر از انسان، همچنان می‌تواند محل بحث و گفتگو قرار گیرد. ابوحاتم در قول به تساوی عقل میان مردم، نه تنها انکار افضلیت پیغمبران را می‌بیند بلکه انکار افضلیت امامان معصوم علیهم‌السلام را نیز مشاهده می‌نماید. باید توجه داشت که در نظر ابوحاتم که یکی از داعیان بزرگ اسماعیلی شناخته می‌شود پیغمبر به منزله‌ی پدر و حجت یا امام به منزله‌ی مادر امت اسلامی به شمار می‌آیند. این جماعت به هفت ناطق قائل شده‌اند که به ترتیب عبارتند از: ۱- آدم (ع) ۲- نوح (ع) ۳- ابراهیم (ع) ۴- موسی (ع) ۵- عیسی (ع) ۶- محمد (ع) ۷- قائم منتظر (ع). این جماعت به هفت صامت نیز اعتقاد دارند این هفت صامت به ترتیب عبارتند از: شیث (ع) ۲- سام (ع) ۳- اسحاق (ع) ۴- هارون (ع) ۵- شمعون (ع) ۶- علی (ع) ۷- مهدی (ع). باید توجه داشت آنچه این جماعت درباره‌ی هفت ناطق و هفت صامت ابراز می‌دارند با قول به ادوار نیز ارتباط دارد. اندیشمندان اسماعیلی مسئله‌ی ادوار را مطرح می‌کنند و آن را به ادوار کبیر و ادوار صغیر تقسیم می‌نمایند. ادوار کبیر از حضرت آدم (ع) آغاز می‌شود و به قیامت پایان می‌پذیرد. در حالی که ادوار صغیر با ناطق یعنی پیغمبری که صاحب شریعت است آغاز می‌شود و با ناطق که بعد از او می‌آید پایان می‌یابد. در نظر این جماعت دور کبیر که اکنون ما در آن واقع شده‌ایم به هفت دور صغیر قابل تقسیم است. این هفت دور به ترتیب عبارت است از ۱- دور آدم (ع) ۲- دور نوح (ع) ۳- دور ابراهیم (ع) ۴- دور موسی (ع) ۵- دور عیسی (ع) ۶- دور محمد (ع) ۷- دور قائم منتظر (ع). در هر یک از ادوار صغیر امام مقیم و امام متمم و ناطق وجود دارد. امام مقیم کسی است که ناطق را در دعوتی که به عمل می‌آورد تربیت می‌کند. امام متمم دور را به پایان می‌رساند. اساس نیز، حجت ناطق و صاحب تأویل باطنی است. چنان که ناطق صاحب علم شرعی، ظاهری شناخته می‌شود.

بر اساس آنچه تاکنون در اینجا ذکر شد به روشنی معلوم می‌شود ابوحاتم رازی همانند سایر اندیشمندان مکتب اسماعیلی به تأویل معتقد بوده و برای آن اهمیت بنیادی و اساسی قائل است. این مسئله نیز مسلم است که تأویل به طور یکسان و یکنواخت برای عموم مردم قابل فهم و ادراک نیست. معنی این سخن آن است که اگر کسی اهل تأویل باشد نمی‌تواند به تساوی عقل در میان مردم باور داشته باشد و از اینجاست که سرّ خصومت و ناسازگاری ابوحاتم با اندیشه‌های محمد بن زکریای رازی آشکار می‌گردد. باید توجه داشت که آنچه میان این دو اندیشمند در قرن چهارم هجری مورد منازعه و اختلاف واقع شد هنوز هم مورد منازعه و اختلاف است. هنوز هم کسانی هستند که معتقدند عقل و خرد در همه‌ی افراد بشر یکسان و یکنواخت وجود دارد و آنچه موجب اختلاف آنان می‌گردد جز روش و نحوه‌ی به کار بردن عقل و خرد چیز دیگری نیست. در مقابل این اشخاص کسانی چنین می‌اندیشند که گوهر عقل در افراد یکسان نبوده و اختلاف مردم در عقل و خرد همانند اختلافی است که در معادن طلا و نقره مشاهده می‌شود.

احمدحمیدالدین کرمانی از جمله دانشمندانی است که راه ابو حاتم رازی را ادامه داد و با فاصله‌ی زمانی نه چندان دور خود را وارد این مناظره ساخت. او در کتاب الأقوال الذهبیه به اشکالات محمدبن زکریای رازی در باب بعثت انبیاء اشاره کرده و در مقام پاسخ برآمده است. کرمانی می‌گوید: ما در مواردی به بررسی و پاسخگویی می‌پردازیم که شیخ ابو حاتم در آن موارد، از پاسخ به اشکالات محمدبن زکریای رازی اهمال ورزیده است. البته او برای شیخ ابو حاتم احترام قائل شده و از سخنانش تمجید کرده است.

پاسخهای احمد کرمانی به شبهات رازی

پسر زکریای رازی از شیخ ابو حاتم پرسیده بود: «وجه اینکه خداوند سبحان برخی اشخاص را به مقام نبوت و منصب رسالت ممتاز و مخصوص گردانیده و دیگر مردم را به آنان نیازمند ساخته چیست؟»

حمیدالدین کرمانی چندین وجه در پاسخ به این سؤال ذکر کرده و لزوم بعثت پیامبران را اثبات کرده است.

از جمله‌ی آن وجوه یکی این است که خداوند ذوالجلال حکیم است و از مظاهر حکمت او این است که هر جزئی از اجزای جهان آفرینش را به ویژگی و خصوصیتی مخصوص می‌گرداند. خصوصیت هر موجود همواره با همان موجود است و موجود دیگری نمی‌تواند از آن خصوصیت برخوردار باشد. چنان که خورشید را به نورافشایی مخصوص گردانید و آن را بر ماه برتری داد. در عین حال ماه را بر سایر ستارگان از جهت عظمت و نور برتر ساخت، آتش را به روشنی، هوا را به لطافت و پاکیزگی، آب را به رطوبت و سیلان، و بالاخره زمین را به جمود مخصوص ساخت، هر یک از انواع نباتات و جمادات نیز دارای خصوصیتی است که در سایر انواع مشاهده نمی‌شود. نوع انسان به گوهر عقل آراسته شده و بر سایر انواع موجودات برتری یافته است.

وجه دیگر این است که خداوند به مقتضای حکمت بالغه‌ی خود انسان را آفرید. این انسان در آغاز، دارای عقل بالقوه است. مقتضای حکمت الهی این است که آنچه در مرحله‌ی بالقوه به مقام فعلیت واصل شود نیازمند نوعی تعلیم و تہذیب است. به همین جهت خداوند کسانی را برای تعلیم دادن و مہذب ساختن نفوس انسانی مخصوص به مقام نبوت و پیغمبری کرد و آنان را بر دیگران برتری بخشید. کرمانی بر این عقیده است که نفس انسانی منبعث از ذات خود نیست و در هنگام بیماری نمی‌تواند بیماری را از ذات خود بزاید. معنی این سخن آن است که نفس انسانی برای رسیدن به امر متعالی باید با خواسته‌های نفسانی خود مخالفت نماید و در اینجاست که نفس برای مخالفت با خواسته‌های نفسانی خود می‌گردد در حد ذات نمی‌تواند جهت نمی‌تواند منبعث از خود بوده باشد. آنچه در سخن حمیدالدین کرمانی تحت عنوان عدم انبعاث نفس از ذات خود مطرح شده در آثار برخی از فلاسفه‌ی اسلامی با عنوان مستکفی نبودن نفس به ذات خود مطرح گردیده است. غرض کرمانی این است که نفس مادام که در مرتبه‌ی نفسانیت قرار گرفته جز به خواسته‌های نفسانی خود نمی‌اندیشد. این خواسته‌های نفسانی که بسیار گوناگون و رنگارنگ است به حفظ جسم و شادابی آن مربوط می‌گردد. بنابراین نفس، نمی‌تواند در این مرتبه برخلاف خواسته‌های خود، از ذات خود منبعث بوده باشد مگر اینکه انبعاث نفس به عامل دیگری غیر از ذات آن مربوط گردد و در اینجاست که مقابله و رویارویی حمیدالدین کرمانی با محمدبن زکریای رازی با صراحت و روشنی آشکار می‌گردد.

پسر زکریای رازی عقل بشر را برای درک حقایق و رسیدن به سعادت کافی دانسته و هرگونه نیازمندی به غیر را مردود شمرده است. در حالی که حمیدالدین کرمانی برای وصول به سعادت نیازمندی انسان را به عاملی بیرون از نفس یک امر ضروری به شمار آورده است. براساس همین سخن، کرمانی می‌گوید: اطلاق عنوان عقل بر نفس یک خطای بسیار بزرگ شناخته می‌شود و نباید اشخاص مرتکب این اشتباه شوند. درست است که انسان، عاقل است و عقل در درجه‌ی عالی ادراک قرار دارد ولی انسان در آغاز بالقوه عاقل است و عاقل بودن او هنگامی فعلیت پیدا می‌کند که معارف الهی را از منبع اصلی آن فراگیرد و مناسک شرعیه را به جای آورد. بر اثر این فراگیری و عمل است که از هواهای نفسانی رهایی یافته و به ذات خود آگاه می‌گردد. پس از هوا پیروی می‌کند و گرفتار طغیانهای نفسانی است در مرتبه‌ی عقل بالقوه قرار دارد و نمی‌توان او را عاقل بالفعل نامید. کرمانی بر این مسئله تکیه کرده و با عبارات مختلف آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. او در باب اول الأقوال الذهبیه ضمن وجوه چند گانه‌ای که برای لزوم بعثت پیامبران ذکر می‌کند می‌گوید: تردیدی نیست که خداوند منان حکیم است این مسئله نیز مسلم است که نفس انسانی در آغاز، عقل بالقوه آفریده شده است. اکنون اگر توجه داشته باشیم که خروجی شیء از مرحله‌ی بالقوه بودن به مقام فعلیت در حکمت خداوندی واجب و لازم شمرده می‌شود. باید به این واقعیت نیز توجه نماییم که بیرون آوردن نفس از مرحله‌ی قوه به مقام فعل، یک امر لازم خواهد بود. سخن کرمانی در این باب این است که عقل آدمی بدون بهره‌مندی از تعلیمات پیغمبران و پیشوایان الهی به مقام فعلیت نمی‌رسد. آنچه او درباره‌ی بالقوه بودن عقل آدمی به هنگام تولد و طفولیت ابراز داشته به هیچ وجه مورد انکار سایر فلاسفه نیست. در این مسئله نیز کسی با او مخالفت ندارد که هر چیز بالقوه برای خروج از مرحله‌ی قوه و رسیدن به مقام فعلیت نیازمند عاملی بیرون از خود است. آنچه در اینجا می‌تواند مورد بحث و گفتگو قرار گیرد این است که آیا آن عامل بیرونی چیست و چگونه عقل آدمی از مرحله‌ی قوه و هیولانیت به مقام فعلیت یا مرتبه‌ی عقل مستفاد واصل می‌گردد؟

کسانی که با فلسفه‌ی اسلامی آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که در نظر بسیاری از فلاسفه، عامل بیرونی، عقل فعال شناخته شده که عقل آدمی در مراحل تکامل خود پله به پله به آن نزدیک می‌گردد. حمیدالدین کرمانی در اینجا از عقل فعال سخن به میان نیاورده و روی نیازمندی عقل آدمی به تعلیمات پیغمبران و پیشوایان الهی تکیه کرده است. آنچه در آثار حکما و فلاسفه‌ی اسلامی به عقل کلی نسبت داده می‌شود کرمانی آنها را متعلق به پیغمبر و امام می‌داند. وی در کتاب راحة العقل (که از مهمترین کتابهای فلسفی اسماعیلیان شناخته می‌شود) دو جدول ترسیم کرده و در آنها موضع خود را روشن ساخته است. در آن جدولها صورت موجودات بر نوعی توازن و تطابق ترسیم گشته و پیغمبر به عنوان ناطق، اصل عالم دین و کامل در ذات و فعل معرفی شده است. پس از پیغمبر، امام قائم به فعل، ذکر می‌شود که در ذات کامل است. امام (ع) در فعل خود به قرآن و شریعت نیازمند است و با قرآن و شریعت در نفوس آدمیان اثر می‌گذارد و آنان را به علم و تأویل، فرا می‌خواند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، خلاصه کلام آنکه سبک سخن کرمانی با اسلوب سخن فلاسفه تفاوت دارد. مسئله‌ی اصلی کرمانی مسئله‌ی دین و تأویل است و از این منظر نیز به هستی و جهان می‌نگرد. سایر اندیشمندان اسماعیلی نیز به سبک او می‌اندیشند و از همین دیدگاه امور را مورد بررسی قرار می‌دهند.

منابع

علی اصغر حلبی - تاریخ فلاسفه ایرانی - تهران - زوار - ۱۳۷۶

سید حسینی نصر - تاریخ فلسفه اسلامی - ترجمه؛ جمعی از نویسندگان - حکمت - تهران - ۱۳۸۳

غلامحسین دینانی - ماجرای فکر فلسفی در اسلام - طرح نو - تهران - ۱۳۸۱

معرفی کتاب:

زن در آیینه‌ی جلال و جمال

نویسنده: آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء

این کتاب تحت عنوان یک پی‌شگفتار و چهار فصل تألیف شده است. کتاب ۴۲۷ صفحه می‌باشد. در پی‌شگفتار استاد با نگاهی فلسفی مسأله‌ی آفرینش را مورد جستجو قرار داده اند، در مورد جلال و جمال، هر موجودی همه کمال-ها را در نهاد خود دارد، تکلیف الهی تشریف است، اهمیت حفظ خانواده، دوزخ با شهوات افروخته می‌شود، کوثر صبر بر تکاثر استکبار پیروز است، فرق تشکیک وجود با تشکیک ظهور، فلسفه با تشکیک وجود تأمین می‌شود و عرفان با تشکیک ظهور، استتار نعمت خدا در انتقام وی، انسان کامل مظهر تام جمال و جلال است، فرق هنر زن و هنر مرد، گوهر اصلی زن و مرد یکی چیز است، اساس خانواده بر مدار مودت عاقلانه و رأفت عاطفانه است، تفاوت ازدواج انسانی با زناشوئی حیوانی و مطالب خواندنی دی‌گر که در این قسمت کتاب مطرح شده است.

فصل اول: زن در قرآن

نقش عقل و اجماع در تبیین معارف اسلامی، فرق مبانی و منابع، زن از نظر قرآن، حقیقت انسان نه مذکر است و نه مؤنث، روح صاحب ارزش‌ها، آفرینش روح بعد از تمامیت بدن، مادی نبودن رجوع الی الله، ضد ارزش‌ها نه مذکرند و نه مؤنث، ملائک جلوه‌ای از روح، روح شاگرد قرآن، لسان قرآن، لسان فرهنگ محاوره، خلقت انسان و خلافت او، آدم، معلم اسماء، عدم اختصاص خلافت به حضرت آدم، انسان حامل امانت، انسان و وسوسه شیطان، ابزاری بودن بدن در تمام نشئات، نقش زنان در تثبیت ادیان الهی.

فصل دوم: زن در عرفان

معنی خلافت الهی، زنان و رسیدن به مقام خلافت الهی، راه نداشتن ذکورت و انوئت در معاد، عقل عملی و عقل نظری، علم مقدمه عمل، هماهنگی عقل و دل، ایمان عقد عقل و قلب، قوت سلامت دل در زن، زن مظهر رأفت حق، نقش دعا در رسیدن به تکامل، تقوا معیار کمال و سیر مؤمن، سلاح مؤمن در جهاد اکبر، ابدال و اوتاد کی‌مانند.

فصل سوم: زن در برهان

عدم تأثیر ذکورت و انوئت در فعلایت انسان، خلق ارواح قبل از اجساد، حدوث روح پس از خلق جسم، حرکت جوهری و رابطه روح با بدن، روح، تمام حقیقت انسان، تفاوت عقلی در زن و مرد، تبدیلی علم حصولی به حضوری بعد از مرگ، جمال انسان به عقل است، معنای عقل در فرهنگ قرآن.

فصل چهارم: حل شبهات و روایات معارض

مرگ طبیبی و مرگ ارادی، شبهه نقصان ایمان زن، تقدم زن در تشرف به تکلیف، بلوغ، مشرف شدن است نه مکلف شدن، بررسی روایت وارده در مذمت زن، ضرورت وجود زن و مرد، سر تفاوت بین زن و مرد، قیومیّت مرد بر زن، زن و مسأله جهاد، زن و مسأله هجرت، سر اختلاف دین زن و مرد در اسلام، حجاب حق الهی، فلسفه حجاب در قرآن.

در خلال مطالب جالبی که در این کتاب است در فصل دو به تفاوت عقل عملی و عقل نظری اشاره فرمودند. ایشان در این باره می‌فرمایند: انسان یک شأنی دارد به نام «عقل نظر» که بواسطه‌ی آن می‌اندیشد و یک شأن دی‌گر دارد به نام «عقل عمل» که عهده‌دار پذیرش، کوشش، گرایش جذب و مانند آن است. هر چه کار است به عمل بر می‌گردد و هر چه فکر است به نظر رجوع می‌کند. و بین این دو شأن، یک حجاب بسیار دقیقی است که نمی‌گذارد بلافاصله نظر، به عمل منتهی شود. آن‌ها که هر گونه حجابی را دری‌ده‌اند، هم حجاب‌های مادی در برابر اینها دری‌ده شده است و هم حجاب‌های نوری را دری‌ده‌اند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور...» وقتی که این حجاب‌های نوری دری‌ده شد، دی‌گر آنجا نظر و عمل یکی می‌شود. اگر کسی به این مقام رسید، دی‌گر جداری بین اندیشه و کوشش او نیست خواه زن باشد و خواه مرد. اما اگر به این مقام نرسد جزء اوساط می‌شود که همواره بین عقل نظری و عقل عملی آنچه این دو تشخیص می‌دهند جنگ وجود دارد.

خواندن این کتاب به همه‌ی بانوانی که دوست دارند خود را بهتر بشناسند و راهی برای تکامل انسانی خویش بیابند توصیه می‌شود.

شهادت امام جعفر صادق علیه السلام

معجزه‌هایی از زندگی پی‌شوای ششم

تسلیم در برابر خدا

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: برای عیادت از فرزند بیمار امام، به منزل ایشان رفته بودم. حضرت را جلو منزل دیدار کردم که افسرده و محزون بود. حالِ کودک را جویا شدم، فرمود: «به خدا سوگند، او رفتنی است.» آن‌گاه داخل منزل شد و پس از مدتی بیرون آمد، در حالی که اندوهش تسکین یافته بود. من

امیدوار و خوش حال شدم و گمان کردم بی‌مار، بهبود یافته است. بار دی‌گر از حال کودک پرسیدم. فرمود: از دنی‌ها رفت. با شگفتی گفتم: فدایت شوم هنگامی که زنده بود، غمگین و افسرده بودی و اینک که فوت کرده است، اندوهگین نیستی؟ فرمود: «ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می‌کنیم، ولی چون قضای الهی وقوع یابد، راضی به رضای خدا و تسلی‌م امر او هستیم.»

بازگشت آزادگان به میهن اسلامی

هفده سال پیش یعنی در ۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹، نخستین گروه آزادگان به میهن اسلامی بازگشتند و ایران را از عطر حضور خود آکنده کردند.

آزادگان در کلام مقام معظم رهبری

شماها ده سال، هشت سال — کمتر یا بیشتر — سخت‌ترین دوران را گذراندید. جوانی و زندگی باطراوت دوران شباب را در راه خدا دادید، اما ضرر نکردید؛ چون با خدا معامله کردید. صبر و استقامت شما، به اسلام آبرو بخشید. خانواده‌های شما با صبر خود اسلام را روسفید کردند و به نظام و جمهوری اسلامی آبرو دادند. در این مدت هشت سال و ده سال و دوران تلخ اسارت شما در دست دشمن، ملت ایران با سربلندی از گذرگاه‌های بسیار سختی عبور کرد. این ملت در جاده آسفالته حرکت نکرد. گردنه‌های زی‌دای را طی کرد و با خطرهای مواجه شد... ما به شما و به خانواده‌های شما و به مجاهدت شما افتخار می‌کنیم.

اینکه ما به اسرایمان، آزادگان می‌گوییم، بی‌وجه نیست. شما که برگشتید، آبرومند و سربلند برگشتید. دین و اعتقاد و دل‌بستگی‌تان به امام و اسلام و انقلاب را حفظ کردید. پیش‌دشمن، آبروی ملت را حفظ نمودید و ملت را سرشکسته نکردید. اینها خیلی ارزش دارد. امروز هم که برگشتید، بحمدالله پیروز برگشته‌اید... شما آزادگان و عزیزان زندانی و دربند ما و نیز ملت ایران، حجت را بر مسئولان و ما تمام کردید... هیچ‌کس در نظام جمهوری اسلامی، با داشتن چنین ذخیره‌های ارزشمندی مثل شماها و مثل بقیه‌آحاد ملت در مقابل دشمنان، یک لحظه احساس ضعف نخواهد کرد... شما عزیزان مثل گذشته به خدا توکل کنید. با خدا ارتباطتان را حفظ کنید. دستاورد دوران اسارت را مثل ذخیره ارزشمندی برای خودتان نگه دارید.

شماها که آمدید، قدرت این ملت ظاهر شد. امروز، دشمن از دست اندازی به انقلاب مأیوس است، اما از دشمنی پیشیمان نیست. ملت ما باید به هوش باشد. اولین وظیفه ما این است که کشورمان را از همه جهت قدرتمند کنیم. امروزه همه برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی، در خط قدرت بخشیدن به ایران اسلامی است. اسلام هم پشتوانه ماست. شما به عنوان عناصر ورزیده، امتحان داده، زجر کشیده و آبدیده که از میدان‌های خطر عبور کرده‌اید، جزو درخشنده‌ترین نگی‌ن‌های این مجموعه می‌توانید باشید.

شهادت امام محمدباقر علی‌ه السلام



امام باقر علیه السلام از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

نخستین کسی که امام باقر علیه السلام را سال ها پیش از ولادتش به مردم شناساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت ضمن سخنرانی ها و در معرفی جانشینان بعد از خود، از امام محمدباقر علیه السلام به شکافنده علوم، ناطق به حق و شکافنده علم پیامبر یاد کرده است.

در خطبه ای که سلمان فارسی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل کرده، هنگامی که آن حضرت، نام امامان را یادآوری و همگان را به پیروی از آنان امر فرموده است و از امام باقر علیه السلام با ویژگی شکافنده دانش ها یاد می کند.

امام باقر علیه السلام پیش از شهادت، به فرزندش امام صادق علیه السلام فرمود: «از دارایی من برای گریه کنندگان به مدت ده سال در منا مبلغی را وقف کن تا در موسم حج بر من نذبه کنند و رسم ماتم را هر ساله تجدید سازند و بر مظلومیت من زاری کنند.»

چون وضعیت مرگ امام باقر علیه السلام بسیار مشکوک بود، آن حضرت کوشید با به کارگیری این روش، مسلمانان را از ماهیت واقعی امویان آگاه کند تا از خود بپرسند دایم برپایی هر ساله این مجالس، آن هم در موسم حج که تجمع سالانه مسلمانان است، چیست؟

ویژگی اهل ایمان: انسانیت و مؤمن بودن می طلبد که دردهای فردی و اجتماعی واکاوی شود و هر یک از ما متناسب با امکانات، به درمان دردهای یکدیگر پردازیم. امام پنجم درباره توجه به دیگران به ویژه همسایگان می فرماید: «سوگند به خدا، شیعه ما نیست مگر فردی که در مورد همسایگان نمی دست، نیازمند، بدهکار و یتیم، متعهد و دل سوز باشد.»

الفصایة العلمیة، الثقافیة و التعلیمیة لمدرسة ولی العصر عجل الله

همانا شیطانف راههای خود را به شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی شما بیفزاید. و در پراکندگی شما را دچار فتنه گرداند. از وسوسه و زمزمه و ففریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

خطبه ۱۲۱ قسمت ۳ ترجمه محمد دشتی

